

خوت ۱۴۰۱
مارچ ۲۰۲۳

۷۲

همبستگی

نشریه حزب همبستگی افغانستان
A Publication of the Solidarity Party of Afghanistan

امپریالیزم امریکا کفتاران اش را عوض کرد!

صفحه ۱۹

زنان افغانستان

از میان خون و خاکستر برمی‌خیزند!

صفحه ۲۷

خواهران گریه نه، ایستادگی و مبارزه کنیم!

صفحه ۳۳

چنبر خون‌آلود امپریالیزم و بنیادگرایی

را فقط مردم آگاه و متحد ما دریده می‌توانند!

صفحه ۵۰



- افغانستان مستقل، آزاد، دموکراتیک و یکپارچه
- وحدت ملی بر پایه استقرار و تحکیم دموکراسی استوار بر سکیولاریزم
- تساوی حقوق زن و مرد و تمامی ملیت‌های کشور
- مبارزه بر ضد هر نوع بنیادگرایی، ارتجاع و مداخلات خارجی
- قطع دست استعمارگران از سرنوشت مردم ما
- دفاع از مبارزات آزادیخواهانه و مترقی ملل در بند جهان

در این شماره:

- ۳ در موجودیت دولت فاسد و کرونای جهادی-طالبی، کرونا فاجعه‌بارتر قربانی می‌گیرد
- ۵ ولایت فراه از فلاکت فقر و ناامنی تا پرتگاه سقوط و تباهی
- ۸ پیشروی طالبان در لغمان نتیجه فساد و گندیدگی مسوولان ولایتی
- ۱۰ امریکا برای تروریست‌ها ۲.۸ میلیارد دلار را اسلحه می‌خرد
- ۱۲ بار دیگر مردم وحشت‌زده کندز از ترس سقوط دوباره ولایت آواره می‌شوند
- ۱۴ بامیان، شهر ترس و اضطراب
- ۱۶ «کاش همه‌ی ما می‌مردیم»؛ وضعیت دلخراش آوارگان جنگ در پارک آزادی کابل!
- ۱۹ امپریالیزم امریکا کفتاران‌اش را عوض کرد!
- ۲۱ آوارگان گرسنه در شهر هرات
- ۲۲ کاربران فیسبوک: «زنی در تبعید فوزیه کوفی نه، بلکه زنان مظاهره‌کننده داخل افغانستان اند!»
- ۲۵ توزیع مواد و کمک‌های اضطراری در نقاط مختلف کشور
- ۲۷ زنان افغانستان از میان خون و خاکستر برمی‌خیزند!
- ۲۸ نمونه‌هایی از چپاول طالبان در شکرده
- معاملات چندمیلیارد دلری تریاک افغانستان و افزایش معنادان هرویین امریکا: جنگ‌افروزی برای ثروت‌اندوزی و جنایات سازمان‌یافته
- ۲۹ خوب است!
- ۳۲ تمامی زنان افغانستان همچون فرخنده زجرکش می‌شوند!
- ۳۳ خواهران گریه نه، ایستادگی و مبارزه کنیم!
- ۳۴ مسیر کابل-سپین‌بولدک، مرارت و تحقیر مرگ‌آور
- ۳۷ طالبان و جهادیان زوال خود را در آگاهی مردم می‌بینند
- ۳۹ آیا قلم‌به‌دستان خودفروخته افغانستان از شرف پاک اشو لال نمی‌شرمند؟
- ۴۱ زلزله‌زدگان، قربانیان آفت طالبی و طبیعی
- ۴۴ طالبان، حامیان و متکای جنایت‌پیشگان!
- ۴۵ خاینان و دزدان در آغوش طالبان
- ۴۸ در بلخ شاگردان و معلمان زن باوجود تهدید گلوله طالبان به درس ادامه می‌دهند
- ۵۰ چنبر خون‌آلود امپریالیزم و بنیادگرایی را فقط مردم آگاه و متحد ما دریده می‌توانند!
- ۵۲ وحشت طالبی در جاده‌های کابل
- ۵۳ گردهمایی اعتراضی هواخواهان حزب همبستگی در آلمان علیه حاکمیت طالبان
- ۵۵ ولایت فقیه ایران، حامی و تطهیرکننده طالبان
- ۵۸ به خیزش شکوهمند مردم ایران علیه رژیم منفور «ولایت فقیه» درود می‌فرستیم!
- ۵۹ سفر هلمند، درد بی‌شمار در وادی جنگ و کوکنار
- ۶۲ ۹ کشته به‌شمول ۴ کودک، جریان جنایت‌پیشگی طالبان در دایکندی چه بود؟
- ۶۳ طالبان با قصاص و شلاق در صدد مطیع‌سازی مردم اند
- ۶۴ استخوانی از ثروت‌اندوزی شیخ‌های قطری به چاکران طالبی
- ۶۶ سرنوشت تار مان را تنها جان‌فشانی‌های زنان و مردان مبارز تغییر خواهند داد، نه جایزه‌بگیران سرکاری!

در موجودیت دولت فاسد و کرونای جهادی-طالبی، کرونا فاجعه‌بارتر قربانی می‌گیرد

نویسنده: زاهد راسخ



حتا یک کارخانه تولید آکسیجن ایجاد می‌شد امروز ممکن تعداد زیادی از هموطنان ما که در اثر کمبود آکسیجن در شفاخانه‌ها تلف می‌شوند، نجات می‌یافتند. در حالی که بیش از یک سال از آغاز همه‌گیری کرونا می‌گذرد، بیماران در مرکز اصلی تداوی کوید-۱۹ در شفاخانه «افغان-جاپان» از کمبود آکسیجن جان می‌بازند و این مرکز از قبول بیماران جدید امتناع می‌ورزد. با این همه وحید مجروح دیروز فاتحانه اعلان می‌دارد که بالاخره دستگاه تولید آکسیجن درین شفاخانه را بکار انداخته است! اگر در کشور ما قانونی می‌بود، این آقا باید بخاطر مرگ تمامی هموطنان ما که طی روزهای گذشته از نبود آکسیجن جان دادند، محاکمه می‌شد. وی که بودجه کافی در اختیار داشت اما اصلی‌ترین نیاز بیماران کرونا - آکسیجن را تا کنون در پایتخت (ولایات و ولسوالی‌ها و قریه‌ها به جای شان) حل نکرده است. در حالی که در سراسر دنیا آزمایش کرونا مجانی است، مردم بینوای ما یا بخاطر نتیجه آزمایش کرونا هفته‌ها پشت دروازه شفاخانه‌های دولتی منتظر بمانند و یا ناگزیر با پرداخت پول گزاف به شفاخانه‌های خصوصی مراجعه کنند. این به تنهایی کافیسیت تا فساد بی‌مانند و خوردوبورد گسترده در وزارت صحت و مافیایی شدن وحشتناک سیستم معیوب صحتی افغانستان را دید.

«جاسوس با افتخار» سیا امرالله صالح بی‌حیاتر از هر «مقام»

مردم دربدر و اسیر کرونای جهادی-طالبی و امریکایی افغانستان، در حالی با موج سوم ویروس کرونا درگیر اند که حکومت مافیایی، مزدور و فاسد غنی غیر از «ابراز نگرانی» و «توصیه‌های صحتی» برای ملت سوگوار و فقیر ما، هیچ گام عملی جهت فراهم‌سازی ابتدایی‌ترین امکانات صحتی برنداشت.

صاعقه کرونا در افغانستان اشغال شده و درگیر جنگ و ناامنی، فلاکت و بیکاری را در مقیاس چنان وسیع افزوده است که تعدادی از هموطنان گرسنه و هستی‌باخته ما بخاطر سیر کردن شکم خانواده‌های شان اجباراً به فروش گرده و خون خود رو آورده‌اند. اما غنی، چه در آغاز موج اول کرونا که از «اشتغال ۴۰ هزار تن در یک ماه» لاف زده و با صدور طرح‌های خیالی از صفحه فیسبوک ارگ از اختصاص صدها میلیون افغانی^(۱) به ولایات خبر داد، و چه امروز که موج سوم آن خطرناک‌تر از گذشته جان هم‌میهنان ما را می‌گیرد، برای اغوای مردم و چپاول صدها میلیون دالر کمک‌شده زیر نام «مبارزه با کرونا» تنها پروژه «دسترخوان ملی» را روی دست گرفت که آنهم از «شهرک آریا»، محله اعیان‌نشین پایتخت آغاز شد که تمسخر و انزجار مردم را به دنبال داشت.

اگر در زمان «کفن‌کش» سابق شورای نظاری فیروزالدین فیروز و احمد جواد عثمانی عطامحمدی و یا اکنون در دوره وحید مجروح



تصویر دردناکی که قلب هر انسان باوجدان را به آتش می‌کشد.

حکومتی در پیکار با کرونا از «بردن حکومت تا دروازه‌های مردم» می‌لافید اما دیدیم که غیر از اعلان جهاد در برابر خس دزدها و دست‌فروش‌ها و کراچی‌ران‌های کابل، و فرستادن صدها تابوت و اجساد تکه‌وپاره‌ی اردو و پلیس و افرادملکی به دروازه‌های بستگان شان، ارمان و «تغییر» دیگری نیاورد. صالح گفته بود «کرونا را جدی گرفته‌ایم، جدی‌تر از هر دولت دیگر!» شما چاکران بیگانه که حفظ مقام و دالر و آبیازی در چنتی امپریالیزم از «جدی»‌ترین و حیاتی‌ترین مسایل زندگی‌تان به شمار می‌رود نه تنها «دست به کار» نشده و نخواهید شد بلکه «مردم ما دیدند» که این مجنون چوکی چگونه بعد از رسیدن به وصال محبوبش در نخستین اقدام «افتخارآمیز» از طریق فیس‌بوک به جولان درآمد. او مانند هر مهره تازه‌به‌دوران رسیده‌ی امریکا جهت فرونشاندن عطش رسیدن به مقام و شهرت‌طلبی دهن باز کرده و در نقش بچه فلم هالیوود، با مدارای گری و هیاهوی زیاد «جلسات ۶:۳۰» را برای تحمیق و مصروف نگهداشتن مردم به راه انداخت. او که اکت می‌کرد حتماً «روان مردم» و «رفع نیازهای انسانی» برایش مهم است بناءً



در موج اول کرونا، آهنگ تمویل‌شده و تبلیغاتی «در خانه بمانید» فرهاد دریا هر روز بارها از طلوع پخش می‌شد. آقای «پادشاه پاپ» میشه بگویند در بدل آهنگ، از ۲۷ میلیون افغانی پول ملت کرونازده چقدر به شما پرداخت شد؟ هنرمندی که پول اطفال یتیم را زیر نام «آشیانه» قند و قروت کرده و ارتباط با حزب جنایتکار را عار ندانست، دریافت پول از جیب ملت فقیر بخاطر ساخت آهنگ مسخره را هرگز بر خود شرم و ننگ نخواهد پنداشت.

کارزارهای علیه لوحه‌های تابوت‌فروشان راه انداخت و از «افزایش تشناب‌های شهری» خوشخبری می‌داد، همان گونه که پیشبینی می‌شد بعد از مدتی از «تشمه‌پیر منفی» و «جنگیدن با کیسه‌برها و دوکانداران» خسته شد و ناچار «میثاق امنیتی»‌اش را بوسیده و خپ‌وچپ بی‌خداحافظی از علاقمندان متوهم به این نمایش مسخره پایان داد. کابل که مرکز گویا «جهاد» او بود امروز به بدمان‌ترین شهر جهان بدل گشته و روزانه ده‌ها هموطن بی‌گناه ما جان می‌بازند. در این میان باز هم از همه تماشایی‌تر وضع خپله‌خند و سبک دبل عبدالله است. راستی که ضرب‌المثل «اگر دنیا را آب بگیرد، مرغابی را تا بند پایش» چه خوب و زیبا حال زار این «قهرمان مد» افغانستان را وصف می‌کند. او با رنج بردن از عقده حقارت و حس خودکم‌بینی، غرق آرایش و نمایش لباس‌های آخرین مدل‌اش بوده و سرگرم بازی چناق «صلح» با استخوان مردم است که موج سوم کرونا چه که در موج دهم نیز بنگ و مستی او نخواهد پرید.

بلی، حکومت فاسدی که با بی‌اعتنایی به جان داکتران^(۱) قهرمان از پرداخت به موقع معاش آنان خودداری نماید و کمکش در دوران قرنطین دو کیلو گندم باشد، به مردم گیرمانده زیر بمب و باروت فاشیست‌های بنیادگرا و امریکا و ناتو چه «خدمت‌رسانی»^(۲) خواهد کرد؟

پی‌نوشت‌ها:

۱- تنها سهم هرات از کمک‌های کرونا ۴۰۰ میلیون افغانی بود، اما در جریان دو سال نه‌تنها ایجاد شفاخانه برای مریضان کرونا در هرات ناتمام ماند بلکه جریان مفتضح و پرفساد توزیع نان از سوی داوود سلطانزوی این سبک‌ترین و بیشترین شاروال دنیا در کابل و مخصوصاً نمایش فلمی دیدارش از یک نانوايي که از نانوايي نگون‌بخت پرسیده بود «هواکش داری؟»، هفته‌ها در شبکه‌های اجتماعی به طنز و تمسخر کاربران مبدل گردید. سلطانزوی که از سال‌ها قبل با «تاریخ‌زده خواندن مقوله استقلال» آشکارا دشمنی‌اش را با مردم افغانستان اعلان و با تأیید شاخ وابستگی به سی‌آی‌ای، دل و دماغ باداران امریکایی‌اش را تسخیر کرده بود، با تاو بالا شدن در پست‌های مختلف و پس از سگ‌دوی در تیم انتخاباتی غنی در چوکی دالر‌زای شاروالی کابل نصب گردید. او بیشتر از آن وقیح، بی‌وجدان و واله و شیدای مقام و دالر است که ربودن چند قرص نان خیرات حکومت از دهن یتیمان و بیوه‌زنان مصیب‌زده‌ی کابلی توسط خودش و حلقه فاسدتر از خودش، جگر سرطانی و سیاه این «شخصیت» غدار و پلید را به درد آورده و بخاطر «تمسخر» مردم هم شده از مقامش استعفا و دزدان کلان لمیده در شاروالی کابل را افشا نماید.

«وحید کوید ۲۷-» (نام با مسما و درخور شخصیت حقیر وحید عمر، او بعد از آن با این نام مشهور شد که ۲۷ میلیون افغانی را زیر نام «مصارف آگاهی‌دهی درباره کرونا» حیف و میل نمود) از بجه‌های فلم و ستاره‌های تلویزیونی حکومت در دوران کرونا است که با توزیع ۴.۵ کیلو گندم به هر خانواده، خود و حکومت خپله‌خند غنی را رسوای خاص و عام ساخته و بعد ناپدید گشت.

۲- متاسفانه تا اکنون بیش از ۱۰۰ داکتر و نرس قهرمان افغان حین انجام وظیفه در شفاخانه‌های مختص بیماران کرونایی بخاطر ساعات کار طولانی و نبود امکانات و تجهیزات لازم صحی به ویروس مصاب و جان شان را از دست داده‌اند.

۳- امرالله صالح در ۲۷ مارچ ۲۰۲۰ از طریق صفحه فیسبوکش اعلام کرد: «...مردم باید ببینند و خواهند دید که دولت یک دستگاه خدمت‌رسانی است و بزرگترین لقب رهبران دولتی -خادمین ملت است... این بحران روزی به تاریخ خواهد پیوست... آن روز باید دولت و ملت گوشت و استخوان یکدیگر باشند...»

از روی قتل‌عام جاری در کشور توسط ۵۰۰۰ طالب ددمنشی که شما به حکم بادار رها کردید، کشتار سبانه متعلمان و فقیرترین توده‌های هزاره ما در غرب کابل و جان باختن روزانه صدها هموطن ما در نبود کوچک‌ترین امکانات در اثر کرونا، باید از مرور این جملات عرق شرم بر پیشانی‌ات جاری شود. امرالله خان بخاطری که دیدگاه مردم در باره «خادمین» را بداند، کافیسست هزاران پیام خشم‌آگین مردم زیر پست مورخ ۱۴ جون ۲۰۲۱ خود را مرور کند.

ولایت فراه از فلاکت فقر و ناامنی تا پرنگاه سقوط و تباہی

گزارشگر: حامد



فراه در غرب افغانستان از ولایاتی است که طی ۲۰ سال اخیر با دگرگونی‌های مصیبت‌بار تا مرز سقوط و تباہی پیش رفته و اهالی بی‌دفاع‌اش بیشترین تلفات و آسیب را دیده‌اند. قتل‌عام سربازان و باشندگان ولسوالی لاش جوین و منهدم ساختن ساختمان ولسوالی اناردره، ترورهای پی‌درپی در شهر توسط طالبان خونریز و سایر تروریستان، تازه‌ترین موارد ناامنی و ویرانی در این ولایت بربادرفته است.

در فراه خانه‌ای نیست که داغدار نباشد و قریه‌ای نیست که بارها به خاک و خون یکسان نگشته باشد. کنسک از قریه‌های بزرگ فراه طی دو دهه اخیر در اثر جنگ‌های داخلی، تفرقه‌های قومی و نزاع‌های خونین خانوادگی که در اکثر موارد دو طرف جنگ را می‌سازند، بیش از ۱۱۰۰ تن از جوانانش را از دست داده است. این قریه با رقم بالای قربانی اکنون به قلت مرد دچار گشته و اکثر بیوه‌زنان بی‌پناه‌اش جاده به جاده و خانه به خانه گدایی می‌کنند. طی ۵ سال اخیر در ولسوالی لاش جوین بیش از ۳۰۰ تن بصورت گروهی و فردی به قتل رسیده‌اند.

بیش از ۹۰ فیصد جغرافیای فراه در چنگال خونبار طالبان با قوانین قرون وسطایی دُرّه و دار کنترل می‌شود؛ تنها چهار دیواری مرکز یک ولسوالی و شهر فراه در دست دولت فرسوده باقی مانده که آن هم در حصارهای تنگ فقط خود را حفظ نموده و در فکر جان و مال مردم نیستند؛ پوسته‌های امنیتی اطراف شهر بجای توجه به تامین امنیت شهر در صدد جمع‌آوری پول از وسایط نقلیه مسیر مرز ایران در دروازه‌های فراه اند؛ اهالی ولسوالی‌ها، مثلاً بخاطر گرفتن یک تذکره کاغذی مجبور اند تا مصارف گزاف و مسافرت پرخطر را پذیرفته رهسپار شهر گردند؛ و...

لاش جوین ولسوالی‌ای بود که در ۲۲ جوزای ۱۴۰۰ با قتل‌عام و اسارت صدها سرباز و باشندگان نادر آن طی یک توطئه خایانه بدست جنایتکاران طالب سقوط کرد و تاراج گردید. سربازان مستقر در پوسته‌های امنیتی و ولسوالی ساعت‌ها در انتظار نیروی کمکی جنگیدند ولی فقط برایشان گفته شد «مقاومت کنید» اما کسی به دادشان نرسید تا این که یا جان باختند و یا اسیر شدند. هم اکنون وحوش طالبی با خاطر آرام خانه به خانه و ده به ده تصفیه را با کشتن افراد آغاز کرده و اجساد فراوان کشته‌شده‌گان در هوای سوزان ۵۰ درجه در هر گوشه و کنار افتاده و حکومت شاریده غنی از طریق سخنگویان پرطمطراق و بی‌شرم‌اش، غیر از توجیه کشتار جگرگوشه‌های مردم در صفوف اردو و پولیس زیر نام «عقب‌نشینی تاکتیکی» کار دیگری انجام نمی‌دهد.

سایر دهات فراه نیز وضع بهتر نداشته و در اثر جنگ، ترور، فقر و خشک‌سالی خالی از سکنه گردیده و مردم در گرو باندهای جنایت‌پیشه طالبی و غیرطالبی ره‌گم و بیچاره‌اند.

ع.ح (نام محفوظ) که جهت تداوی به مرکز فراه آمده بود گفت:

«امسال ما دو نفر دهقان یکجا حدود ۱۲۰ من گندم (هر من ۵ کیلو) کشت کردیم ولی در اثر خشک‌سالی یک دانه گندم هم حرام باشد. پول تراکتور، تخم و مصارف دیگر هم به دوش ما ماند. حالا هر دو به نان خشک فرزندان خود درماندیم. چند حیوان که داشتیم در حال تلف شدن است. از یک طرف خشک‌سالی و ناامنی و از طرف دیگر امراض گوناگون بخصوص کرونا راه و چاه را از پیش ما گم کرده است. فشار طالبان بلای دیگری است که هر روز در کنار عشر و ذکات از خانه‌های ما سنگرمی‌سازند و از ما نان سه وقت طلب دارند و اگر نان تهیه نتوانیم تحقیر و دشنام سرچایش که تهدید و لت و کوب هم می‌کنند. اگر بگریزیم کجا برویم، گریختن هم پول نیاز دارد... برادر، ما مردم فقیر جز مرگ چاره‌ای نداریم.»

مرکز ولایت فراه ظاهراً در کنترل دولت است اما در هر نقطه شهر که طالبان قصد ترور و عملیات داشته باشند بدون ممانعتی اجرا می‌کنند. طی چند روز اخیر ناصر فروتن استاد دارالمعلمین، خانم کبرا، داکتر امید حبیبی را ترور کردند. بی‌امنی، اختطاف، دزدی، فساد اداری گسترده، رشوه، اعتیاد، چور و چپاول و سایر مصایب به اوج خود رسیده است. ادارات دولتی غرق در فساد، بجای رسیدگی به مشکلات مردم به جیب خود می‌اندیشند. دزدان مسلح در روشنی روز موتر و موترسایکل مردم را می‌دزدند و پلیس تماشاگر مانده و



خانم کبرا



استاد ناصر فروتن



داکتر امید حبیبی

داکتر امید حبیبی، استاد ناصر فروتن و خانم کبرا از تازه‌ترین قربانیان ده‌ها ترور در شهر فراه اند.

دست دارد. اگر فرمان طالب را گوش ندهیم مرگ است و اگر سخن آمر خود را گوش نکردیم لقمه‌نان ما را می‌گیرند.»

برنامه «دسترخوان ملی» و بخش صحت در روستاها زیر پوشش صحت‌عامه با هماهنگی موسسه CHA و موسسات دیگر تطبیق می‌گردد که از گاو فقط غدودش به مردم می‌رسد. در ساحات زیر سلطه طالبان کارمندان چنین پروژه‌هایی باید به انتخاب آنان انتصاب شوند در غیر آن قابل تطبیق نبوده و یا هم نیم معاش پرسونل دولتی در بودجه «امارت اسلامی» جمع گردد. طالبان در تمامی پروژه‌های عام‌المنفعه هم از دولت و هم از تطبیق‌کنندگان پروژه‌ها ۱۰ فیصد حق اخذ و به همین شیوه سالانه حدود ۳۵ میلیون افغانی تنها از بابت امنیت بند بخش آباد فراه به جیب می‌زنند. از بانک‌ها، موسسات آموزشی، دکانداران، تاجران، موترداران و سایر افرادی که درآمد دارند محصول خود را بصورت علنی خواسته و هیچ مانعی در این راه وجود ندارد.

گمرک ولایت فراه غده ناسور دیگری است که پای فاسدترین افراد دولتی و غیردولتی را به این ولایت کشانده و بصورت مشخص از وزیر و وکیل، والی و شورای ولایتی و مافیا گرفته تا رده‌های پایینی و هیئت‌های نظارت غرق تاراج و چپاول اند. گمرک به نوبه خود یکی از عوامل ناامنی و جنگ و رقابت‌های کشنده در این ولایت گردیده است. چنانچه با تصفیه ولسوالی لاش‌جوین، طالبان به همکاری مستقیم رژیم ایران گمرک جدید را در مسیر شغالی با محصول کمتر ایجاد نموده‌اند.^(۱)

از این گنج قومندان‌های طالب نیز بی‌بهره نمانده و روزانه بین ۱۳۰ تا ۱۵۰ لک افغانی تنها از اخذ تکتانه شاهراه فرارود که هرات-فراه را به سایر ولایات وصل می‌کند محصول جمع‌آوری می‌نمایند. در کنار پول گمرک، قاچاق مواد مخدر، اسلحه و کمک وافر تسلیحاتی و لوجستیکی جمهوری خون‌آشام ایران، طالبان را نهایت فریه نموده است.

در گمرک، آهن که محصول بلند دارد به نرخ پفک نمکی و ده‌ها

فقط نصیحت می‌کند که مال تان را خودتان حفظ کنید. قضایای فراوان جهت حل و فصل نزاع‌های حقوقی و جنایی از همین شهر به کمیسیون قضایی طالبان رفته و گاه طالبان با ارسال یک پرزه‌خط افرادی را که از وی شکایت شده جلب می‌نمایند و کیست که از ترس جان حاضر نگردد.

اکثریت پست‌های حکومتی نه بر اساس رقابت آزاد و مسلکی بودن بل در بدل پول بدست می‌آید. والی‌های فراه هر از گاهی با قیمت مشخص نصب می‌گردند. مسعود بختور به عنوان والی جدید فراه که پدرش چندی قبل به طالبان تسلیم شده با گل گردن از سوی آنان پذیرایی شد، با همین شیوه به چوکی ولایت نصب گردیده است. خط فاصل بی‌اعتمادی میان به‌اصطلاح مقامات دولتی و مردم در هر ولایت دیده می‌شود اما در فراه ارگان‌ها و کارمندان دولتی بین هم نه هماهنگی دارند و نه هم اعتماد. آنان هم از دولت پوشالی غنی دستور می‌گیرند و هم از «برادران ناراضی» اش.

یک مامور بلندپایه دولتی چنین گلایه نمود:

«برای نصب یک نفر کارمند عادی هم طالب واسطه می‌شود و هم مقام دولتی، ما حیران هستیم که چگونه تصمیم بگیریم. به همین منوال طالب در تمامی ادارات ملکی و نظامی بصورت پیدا و پنهان



جلیل بختور سابق قومندان امنیه فراه چندی قبل به طالبان پیوست، اکنون پسرش، مسعود بختور منحیث والی در فراه نصب گردیده است.



در مناطق تحت تسلط طالبان، اعدام‌های صحرایی، دره‌زدن، قصاص و دیگر جنایات عصر حجری عام است.

جهت گرفتن معاش و خورد و خورد و بس. اما در مقابل، تعداد مدارس دینی چه در ولسوالی‌ها، روستاها و چه در شهر فراه به گونه سرسام‌آور در حال افزایش است. مدارس دینی دخترانه نیز بدون روشن بودن منابع تمویل‌شان در هر کوچه بهترین خانه را به کرایه گرفته و تفکر اخوانی و ضد زن را به خورد زنان می‌دهند. در اکثر ولسوالی‌های ویران و بی‌نان و آب که فقر و خشک‌سالی مفرط و آتش جنگ فریاد مردم را به آسمان بالا کرده است بجای توجه به وضعیت رقت‌بار ساکنین مناطق، به دستور رییس جمهور سرسپرده امریکا و یاری طالبان مساجد مجلل با هزینه هنگفت در حال ساخت و ساز می‌باشد. وضعیت کنونی که شامل حال سایر ولایات نیز است چنان مردم را در خود پیچانیده که جز یاس و ناامیدی راه دیگری را سراغ ندارند. گرچه از بی‌کفایتی دولت فاسد و مزدور و ستم استخوان‌سوز طالبان منفور واقعا توده‌ها به ستوه آمده‌اند ولی نباید فریب وعده‌های چند جنایتکار آزموده شده را خورد که زیر نام قیام در برابر طالبان، در پی منافع و امتیازات خویش بسیج می‌گردند. بیاد داشته باشیم که سگ زرد برادر شغال است.

امریکا و سایر کشورهای متجاوز دست‌رخوان خون‌آلودی را در سرزمین اخوان‌گریده ما بخاطر اهداف شوم منطوقی و جهانی خویش پهن کرده و یقیناً آن را به زودی برنخواهند چید. بناءً تبه‌کاران دولتی و طالبی تا مدت‌ها بصورت جداگانه و یا مشترک از این خوان تغذیه و تمویل خواهند شد. برماست تا با آگاهی و اتحاد سرتاسری ستم‌کشان، دستان خون‌پر و پلید امپریالیزم و غلامان منطوقی‌اش را که بر گردن مردم ما حلقه شده، قطع نماییم.

پی‌نوشت‌ها:

۱- در تهاجم طالبان بر ولسوالی‌های فراه که طی یک هفته بساط دولت را برچید و باعث تلفات فراوان سربازان بی‌باخواستگر گردید، به گفته مردم محل نقش سپاه پاسداران ایران و ملیشای پاکستانی برجسته بوده و رهبری جنگ را نیز آنان بر عهده داشته‌اند. در نیمروز نیز سپاه با مسلح ساختن بلوچ‌های ساکن ایران، آنان را بنام جهاد ترغیب می‌کند تا در چپاول ادارات دولتی و تخریب بند کمال خان نقش ادا نمایند.

۲- حمید شریفی یکی از کمیشن‌کاران گمرگ فراه است که در تبانی با طالبان و دولت فاسد پول هنگفتی را بدست آورده و هر سو باد می‌کند. وی با ریاکاری مهر تاجر را بر پیشانی‌اش زده و گویا «بنیاد خیریه باران رحمت» را گرداندگی می‌کند که به قول مردم فراه شب دزدی و روز خیرات می‌دهد. این آدم بی‌سواد علاوه بر آن که چیزی از هنر نمی‌داند با افکار طالبی که دارد ضد هنر و هنرمند نیز است ولی در این اواخر محفل مشاعره «گل‌عنب» را در فراه برگزار نمود و از سایر ولایات نیز مهمانان «شاعر» را با مصارف گزاف به محفل ۹۰۰ نفری‌اش دعوت کرد که در حقیقت نمک بود بر زخم خونچکان فراهیان.



عبدالرحمن افسر سابق اردوی ملی از کتر است، در جریان وظیفه در فراه معتاد و اخراج می‌شود، فعلا در جمع معتادان قلعه فریدون نفس می‌کشد. (عکس از رادیو آزادی)

تانکر تیل در بدل یک تانکر محصول می‌شود و یا اصلا بدون هیچ محصولی از راه‌های قاچاقی وارد بازار می‌گردد و سود آن در دخل مافیای می‌ریزد. (۲) قربانی اصلی این زدوبندهای خاینانه باشندگان ستم‌دیده و جنگ‌زده‌ی فراه اند که هر روز شال غم هموار نموده در ماتم عزیزان شان خون می‌گیرند.

این باج‌دهی‌ها و بده‌وبستان‌ها طی ۲۰ سال اخیر به طالبان جانی جایگاه قانونی داده و از سوی دولت نیز به پنهان‌خانه عرضه خدمات گوناگون حق «طالبان» محفوظ شمرده شده و عادی تلقی می‌گردد. حتی مردم نیز با هوشیاری تبصره می‌کنند که امریکا مردم را فریب می‌دهد که تنها دولت افغانستان را حمایت می‌کند اما عملا دولت و طالبان را بخاطر اهداف مشخص به شیوه‌های گوناگون تقویه می‌کند. اگر امروز طالب خود را نیرومند احساس می‌کند در کنار فرومایگی مقامات فاسد، باج‌دهی آشکار، تجهیز و تمویل از سوی رژیم‌های پلید و ضد‌مردمی ایران و پاکستان، پشتیبانی مستقیم امریکای متجاوز نقش اساسی دارد، پس وقتی از نظر مالی طالبان منابع بیشتر در خدمت دارند چرا مست جنگ نباشند؟

لشکر معتادان که پایتخت شان شهر فریدون (شهر کهنه) است مصیبت دیگری است که شهر را در محاصره درآورده است. اعتیاد به معضله بزرگ اجتماعی مخصوصا در غرب افغانستان مبدل شده و عواقب ناگواری را در پی دارد. این معتادان که تعدادشان هر روز بیشتر می‌گردد، علاوه بر دزدی، بخاطر بدست آوردن پول و یا مواد مخدر به هر فعل زشتی دست می‌زنند.

میرحمزه از باشندگان کنسک که از ۱۳ سال بدینسو معتاد است، می‌گوید:

«در ایران توسط مالک کارم معتاد شدم و اکنون گپ من از تداوی گذشته است. خانم و سه فرزندم را در اثر این مرض ترک کردم و شب و روز را در غارهای شهر کهنه سپری می‌نمایم. خانه رهبران خاین افغانستان خراب شود که شرایط کار را به جوانان مساعد نساخت ایران هم تا توانست به ما جبر کرد، معتاد و بیچاره از خاک خود بیرون ما کرد و ما بدبخت روزگار شدیم. باز میلیون‌ها پول به افغانستان آمد ولی به ما بیچاره‌ها کسی هیچ چیز نکرد و نکرد.»

او با چشمان پراشک افزود:

«در این دنیا کسی سزای رهبران دزد را نداد خدا حساب ما را از اینان در آن دنیا بگیرد.»

وضعیت معارف فراه ابر است. از مکاتب اطراف فقط نامی ماند

پیشروی طالبان در لغمان نتیجه فساد و گندیدگی مسوولان ولایتی

گزارشگر: زاهد راسخ



HAMBASTAGI.ORG

تانک، موتر و سلاح ثقیله را غنیمت گرفته و پوسته‌ها را آتش زدند. در عین وقت پرسونل ولسوالی دولت‌شاه فرار و به بیس قلعه انجیل پناه می‌برند. تمامی پوسته‌ها در مسیر دولت‌شاه-علیشنگ بدون زدوخوردی به طالبان تسلیم می‌شوند اما والی و ارگان‌های نظامی در خواب غفلت باقی می‌مانند.

زمانی که جنگ در چهار طرف دروازه‌های لغمان می‌رسد، به‌علت غفلت والی، مرکز لغمان نیز زیر آتش طالبان قرار گرفت. (بعدا مرکز لغمان توسط قطعات کماندوی صفر ۲ و سایر قطعات امنیتی از چنگ طالبان نجات یافت.)

دلیل اصلی پیشروی‌های طالبان قدرتمندی و زبده‌گی این گروه مزدور نه بلکه فساد و گندیدگی و بی‌توجهی مقامات خاین نسبت به زندگی و سرنوشت مردم است. رحمت‌الله از غفلت وظیفوی ارگان‌های نظامی آگاهی کامل داشت اما این واقعیت را به مرکز اطلاع نداد و بعد از ورود نیروی کمکی نظامی از کابل، حقیقت برملا گردید که تعداد ۱۱۰ نفر مشمول پولیس ملی و محلی، امنیت ملی، اردوی ملی، معاون اوپراتیوی امنیت ملی لغمان و غیره که در جریان سقوط ولایت نزد طالبان بودند، توسط قطعات نظامی مرکزی دستگیر و به ثارنوالی معرفی گردیدند که فعلا به زندان ولایت کابل منتقل گردیده‌اند. در جریان سقوط لغمان طالبان جانی مردم محل

شواری رهبری نظامی ولایت لغمان که متشکل از والی لغمان رحمت‌الله یارمل، قومندان امنیه، قومندان لوای اردوی ملی، رییس امنیت ملی لغمان بوده که در راس آن شخص والی می‌باشد، بنا بر ضعف و بی‌کفایتی رهبری، در انجام مسوولیت‌های خود ناکام مانده است. تمامی بیس‌های نظامی لغمان و پوسته‌ها و مرکز لغمان از رهبری شاکی اند. به‌همین دلیل بود که چندی پیش به بیس اردوی ملی در ولسوالی علینگار که مدت چند روز در محاصره طالبان جانی قرار داشت و در عین حال از شواری نظامی لغمان خواهان دریافت نیروی کمکی بود، هیچ نوع همکاری صورت نگرفت. به قطعات نظامی نه مواد غذایی و مهمات و نه هم در صورت ضرورت نیروی امدادی انسانی می‌رسد. گرچه به وسیله عده‌ای از موسفیدان قومی از طرف طالبان دستور رسیده بود که اردوی ملی باید با یک میل سلاح پوسته‌های خود را در طول سه روز ترک گویند، اما باوجود تماس پولیس با رهبری نظامی، از طرف ارگان‌های نظامی هیچ گونه اقدامی صورت نگرفت. همه بیس‌ها و پوسته‌های مربوط دولت به سقوط مواجه شده و بعدا پوسته‌های ساقط شده توسط طالبان وحشی به آتش کشیده شدند.

جنگ‌های شدیدی در ولسوالی‌ها و مرکز لغمان در گرفت که در نتیجه ولسوالی دولت‌شاه سقوط نموده و طالبان تعداد زیادی

را سپر قرار داده و آنان را مجبور به ترک خانه‌های شان نمودند. به همین سبب مردم رنج‌دیده لغمان در این شب و روز با مشکلات شدید اقتصادی و امنیتی دست و پنجه نرم می‌کنند. قربانیان اصلی این درگیری‌ها نه غلامان پاکستانی و امریکایی و یا طالبان وحشی و دولت غنی بلکه مردم بی‌بضاعت و مصیبت‌دیده ملکی اند.



امریکا برای تروریست‌ها ۲.۸ میلیارد دلار را اسلحه می‌خرد

نویسنده: فرزاد



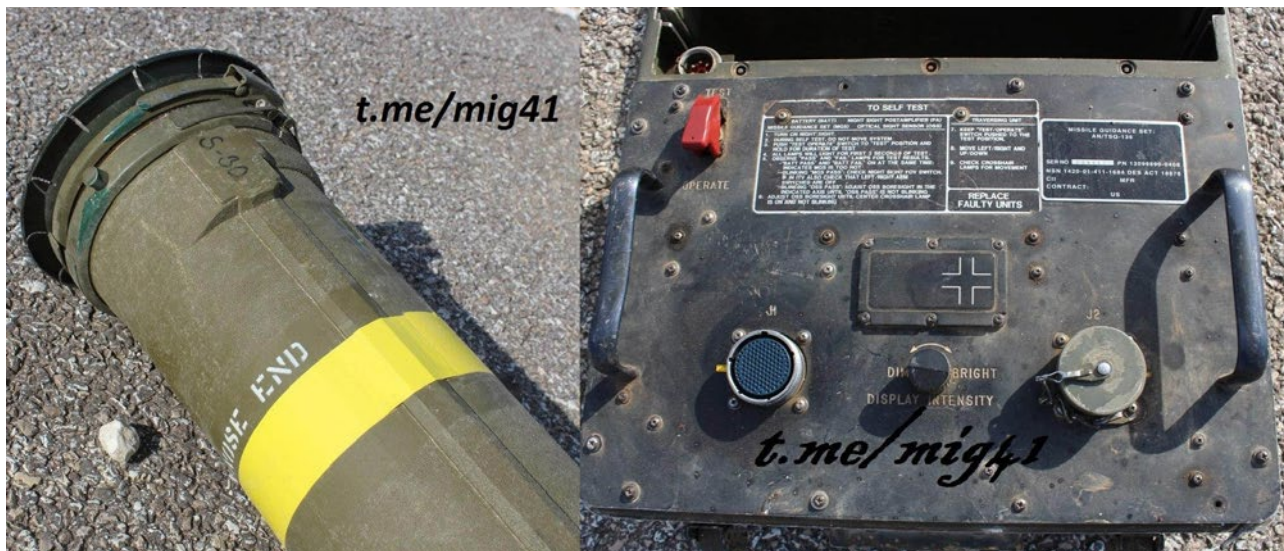
«گروه تروریستی» خوانده شده و بر سر رهبر تحت پیگرداش ابومحمدالجولانی جایزه ده میلیون دلاری تعیین گردیده است! در گذشته نیز اسناد درز کرده امریکا نمایانگر آن بوده که گروه‌های خونخوار در سوریه از سوی دولت امریکا تسلیح گردیده‌اند.

در سیستم آنالاین اداره قراردادهای نظامی امریکا (ACC) قراردادهایی موجود اند که برای خریداری سلاح‌های «غیراستاندارد امریکایی» بین سال‌های ۲۰۲۰ الی ۲۰۲۵ با هشت شرکت به امضا رسیده‌اند. سلاح‌های «غیراستاندارد» تجهیزات و وسایل نظامی غیرامریکایی اند که برای استفاده از آنها در ارتش امریکا جواز صادر نگردیده ولی جهت فرستادن به گروه‌های جنایت‌پیشه تحت حمایت امریکا خریداری می‌گردند. شرکت‌های قراردادکننده هر یک تا ۲۵ میلیون دلار قبلاً دریافت کرده‌اند.

بر اساس مشخصات قراردادهای، سلاح و تجهیزات نظامی باید از بلغاریا، صربستان و رومانیا تهیه شده و از نوعیت سلاح‌ها و منبع تهیه هر کدام تذکر رفته است. شرکت‌های قراردادکننده از افشای جزئیات و مقدار و مقصد اقلامی که تهیه می‌کنند منع گردیده و اجازه ندارند هیچ گونه تصویر و یا مدرکی در مورد آنها انتشار دهند. گزارش می‌افزاید که پنتاگون ۱۵ هزار میل اسلحه نوع AK-47 را از بلغاریا و صربستان به کرواسیا ارسال نموده درحالی که این کشور

دلیانا گایتاندژیوا خبرنگار بلغاریایی در یک گزارش تحقیقی فاش نمود که پنتاگون مبلغ ۲.۸ میلیارد دلار را برای مناطق جنگی جهان اسلحه خریداری می‌کند که عمدتاً برای گروه‌های تروریستی وابسته به شبکه القاعده در سوریه تحویل داده می‌شود. دلیانا با انتشار اسنادی ثابت می‌سازد که امریکا حجم بزرگی از تسلیحات پیشرفته را در اختیار تروریست‌ها قرار می‌دهد. وی گزارشگر امور خاورمیانه و بنیانگذار سازمانی موسوم به «دیدهبان اسلحه» می‌باشد که بارها تسلیح باندهای جنایت‌پیشه توسط امریکا و ناتو را فاش نموده است. تعدادی از ویدیوهای تبلیغاتی گروه «هیئت تحریرالشام» (شاخه سوریه القاعده که قبلاً به نام «جبهه‌النصره» فعالیت داشت) برملا می‌سازد که این گروه سلاح‌های پیشرفته از جمله موشک‌های پیچیده ضدتانک TOW ساخت امریکا را در اختیار داشته که تعدادی از آنها در ادلب سوریه به دست نیروهای دولتی این کشور نیز افتاده‌اند.

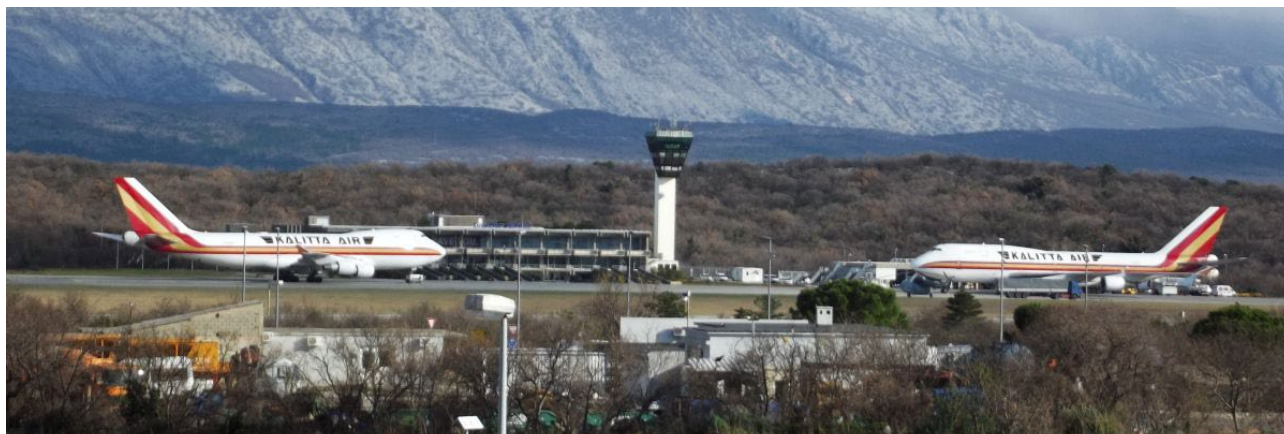
دلیانا با مرور قراردادهای پنتاگون دریافته است که طی سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۹ شرکت ریتیان (از بزرگترین شرکت‌های تولید تجهیزات نظامی امریکا) بالغ بر ۱.۴ میلیارد دلار را انواع موشک به نیروی دریایی امریکا سپرده که متعاقباً به سوریه فرستاده شده‌اند. این در حالیست که تحریرالشام از جانب وزارت خارجه امریکا منحیث



سیستم موشک TOW امریکایی که ارتش سوریه در جریان جنگ ادلب از چنگ تروریست‌های تحت حمایت امریکا به غنیمت گرفت.

دریافت‌کننده اصلی سلاح‌هایی است که امریکا مخفیانه به سوریه انتقال می‌دهد. دولت امریکا همان گونه که شبکه القاعده، طالبان، جهادیان و دیگر گروه‌های خونخوار بنیادگرا را در جریان جنگ سرد تجهیز و تمویل نموده رویکار آورد، طی سال‌های گذشته گروه درنده داعش را در سوریه و عراق تا سرحدی حمایت کرد که حتی هیلری کلنتن در کارزار انتخاباتی‌اش معترف گردید که داعش ساخته امریکاست. امریکا هنوز از حربه تروریسم و بنیادگرایی اسلامی برای بی‌ثبات ساختن رقابیش بخصوص در آسیا سود می‌برد. طی بیست سال گذشته، در کنار عراق و سوریه و یمن و لیبیا و کشورهای دیگر، افغانستان را به مرکز تروریسم و توحش و حمام خون مردمش مبدل ساخت.

استفاده‌کننده نهایی آن نخواهد بود. پنتاگون یک مرکز مخفی عملیاتی تحت نام مستعار «گروه ویژه غیرقابل انکار» از ۲۰۱۷ بدینسو در کرواسیا راه‌اندازی نموده که وظیفه آن تربیت و تمویل برنامه‌هایی برای جنگ سوریه است. بر اساس ایمیل‌های لیک شده در سایت «دیده‌بان اسلحه» در ۲۰۱۹، این مرکز یک دیپوی سلاح و مهمات در شهر پودوم کرواسیا ایجاد نموده که طیاره‌های شرکت‌های هوانوردی کرایه شده توسط پنتاگون از طریق میدان‌هوایی ریجیکا، بسته‌های اسلحه را به میدان‌هوایی العدید در پایگاه نظامی امریکا در قطر انتقال می‌دهند. فعال‌ترین گروه تروریستی در سوریه فعلا هیئت تحریرالشام است که برای دستیابی به کمک‌های کشورهای غربی نام قبلی‌اش را که «النصره» بود تغییر داد. این گروه که شاخه‌ای از القاعده است



امریکا صدها تن اسلحه را از اروپا به سوریه توسط شرکت هوایی کالیتا که بوسیله پنتاگون استخدام گردیده، از میدان هوایی راجیکای کرواسیا از راه قطر انتقال داده است.



ویدیوی تبلیغاتی تحریرالشام که در آن جنگجویان این گروه استفاده از موشک‌های BGM-71 TOW ساخت امریکا را آموزش می‌بینند.

بار دیگر مردم وحشت زده کندز از ترس سقوط دوباره ولایت آواره می‌شوند

گزارشگر: سهراب



مصایب ناشی از آن را بردوش می‌کشند. از هفته‌ها بدینسو با سقوط ولسوالی‌ها و افتادن نقاطی از مرکز شهر بدست طالبان، باشندگان سه درک، باغ شرکت، چهاربندر، زاخیل و... برای نجات جان شان از شر هاوان‌هایی که شبانه بی‌وقفه از سوی نظامیان مستقر در میدان هوایی کندز بر این مناطق شلیک می‌شود، اجبارا خانه‌های شان را ترک گفته و به ولسوالی‌ها یا ولایات دیگر از جمله کابل آواره شده‌اند. شلیک بر مناطق مسکونی که انسان را به یاد موشک‌پراکنی‌های قصاب کابل در دهه ۹۰ می‌اندازد، هر شب خانواده‌ای را بر ماتم می‌نشانند.

شفاخانه‌ها مملو از مجروحانی است که یا از سایر مناطق با هزار مصیبت منتقل شده‌اند و یا در درگیری بین حکومت و طالب در اطراف شهر زخم برداشته‌اند. کابوس وحشت و سقوط باشندگان کندز را چنان در خود پیچیده که اکثریت دکانداران یا فرار کرده‌اند و یا از ترس جان ترجیح می‌دهند در خانه بمانند. در میان شعله جنگ و کشتار، بیکاری گسترده، کمبود مواد غذایی و بلند رفتن قیمت مواد خوراکی، نبود بازار فروش و سردخانه برای باغداران و دهاقین، آفت‌های طبیعی، باجگیری طالبان وحشی از دهاقین و تجار زیر نام عشر (مثلا از ۱۰۰ سیر گندم ۱۰ سیر)، تهیه سه وعده غذا به دهها تن از مزدوران چشم‌سرمه‌ای آی‌اس‌آی توسط روستانشینان

در تازه‌ترین سفری که به کندز داشتیم، وضعیت مردم و مجموع ولایت سخت بر روح و روانم تاثیر گذاشت. دیدن سپهروزی مردم نادار و ستمی که از هرسو می‌کشند قلب هر انسان باوجدان را جریحه‌دار می‌سازد.

کندز از ولایات جنگ‌زده‌ی شمال افغانستان است که از ۱۳۹۲ به این سو طی معامله خاینانه بین حکومت فاسد و درندگان طالبی، دو بار سقوط داده شد که بر علاوه ویرانی و صدها کشته و چور و چپاول دارایی عامه از سوی مزدوران آی‌اس‌آی، صدها خانواده در بدر شهر و ولسوالی‌ها را به ولایات همجوار آواره کرده و زخم‌های عمیق بر تن مجروح باشندگان ماتم‌زده کندز وارد نمود.

شهر کندز با مردم خسته از جنگ و فلاکت‌اش که هنوز از ضربه دو سقوط ویرانگر کمر راست نکرده بودند، با اوج‌گیری دوباره جنگ میان خاینان و میهن‌فروشان طالبی-حکومتی، بار دیگر در آستانه سقوط قرار گرفت. «مقامات» فاسد زیر نام «عقب‌نشینی تاکتیکی» تمامی ولسوالی‌های این ولایت را به طالبان جانی واگذار کرده و خود پشت حصارهای سمّتی منتظر هجوم زامبی‌وار وحوش طالبان بر جان و مال باشندگان شهر اند.

مردم زجر دیده این ولایت سال‌هاست بین دو سنگ آسیا، طالبان خونریز و حکومت ضد مردمی له شده و بار اصلی جنگ و

از منطقه باغ شرکت کندز توسط طالبان از معدود نمونه‌های تفکر شوونیستی این گروه اجیر و تاریک‌اندیش محسوب می‌شود که نه تنها جنگ و نفاق قومی را بیشتر دامن خواهد زد بلکه بهانه‌ای بدست قومندانان عمدتاً جهادی، فرصت‌طلبان و سران قوم‌پرست اوزبیک و تاجیک می‌دهد تا زیر نام «دفاع از اقوام غیرپشتون» به ملیشه‌سازی ادامه داده و از این تنور داغ جنگ قومی برای حفظ سرمایه و موقعیت خود سود برند. عوامفریبی ناسیونالیسم ارتجاعی غیرپشتون به اندازه افکار پلید شوونیست‌های پشتون و اعمال فاشیستی طالبان خاینانه و ضد ملی است و مردم ما نباید فریب این دو کمپ ارتجاع قومی را بخورند.

علاوه بر طالبان ستمکار، چندین گروه بنیادگرای دیگر از نوع اشرف‌المدارس، جماعت تبلیغی، حزب‌التحریر، جمعیت اصلاح، نجم و... که هر کدام جیره‌خوار کشورهای بیرونی اند شدیدتر و خطرناک‌تر از قبل مصروف فعالیت و جلب و جذب اند تا اثری از ترقی و تمدن باقی نگذاشته و راه سلطه بی‌دردسر طالب و سایر گروه‌های تروریستی را هموار نمایند.

نفوذ کم‌سابقه بنیادگرایان در نهادهای آموزشی این ولایت، ناامنی و ادامه جنگ نیز بر معارف کندز اثر ناگوار و منفی گذاشته است، طوری که مکاتب به روی شاگردان دختر و پسر بسته بوده و معلمان بدون این که در مکاتب حاضر شوند فقط معاش می‌گیرند. اگر از یک سو دلیل مسدود بودن این است که طالبان اکثر مکاتب را به پایگاه‌های نظامی خود مبدل نموده‌اند ولی والدین هم بنابر خطر حمله‌های هوایی از سوی حکومت و امریکا بر این مکاتب، از فرستادن کودکان شان خودداری می‌نمایند.



اینچنین خانواده‌های آواره از مناطق جنگ‌زده کندز را در هر گوشه شهر می‌توان دید. فلاکت‌زده و غیره از عوامل دیگر افزایش فقر و مرارت‌های مردم کندز است. علاوه بر این، در اثر مسدود بودن راه‌های ولسوالی‌ها به مرکز تعداد زیادی مریضان کرونایی در روستاها جان باخته و محصولات زراعتی دهاقین فقیر می‌پوسد که خود فشار کمرشکن بر این طبقه نادر به شمار می‌رود.

چندی قبل عواید شیرخان بندر که جز چاق کردن مافیای حکومتی تغییری بر زندگی مردم نیاورده بود، بدست طالبان جانی افتاد. قومندانان این گروه جاهل با کنترل این شریان اقتصادی و جمعآوری صرفیه برق از مناطق تحت اداره شان، وضع ۵۰ درصد «مالیه» برای پروژه‌های صحتی و آموزشی موسساتی چون حمایت اطفال (Save the Children)، اخذ رشوت از مراجعین دارای دعوای حقوقی به کمسیون و غیره به امکانات و سرمایه دست یافته و به جذب جوانان ناآگاه و بی‌کار در صفوف لشکر مزدور و جهل و جنایت طالب پرداخته‌اند.

فشار و تبعیض فاشیستی طالبان جنایتکار مخصوصاً بر اقلیت‌های قومی از واقعیت‌های جانکاه دیگر است که اکثریت جوانان روستانشین برای نجات از این آزار و اذیت و نیز تهیه حداقل معیشت برای خانواده گرسنه شان با قبول خطر مرگ راهی ایران و ترکیه می‌شوند. در چند روز گذشته، کوچ اجباری ۴۰۰ خانواده بدخشانی



زنان و کودکان قربانیان اصلی جنگ در کندز (تصاویر از شبکه‌های اجتماعی)

بامیان،

شهر ترس و اضطراب

گزارشگر: ع. رضایی

حال فرار بودند، حکومت در قسمت چوک قانون اساسی و دراهی ملاغلام در مسیر راه شهر بامیان و یکاولنگ و همچنان منطقه شش پل در مسیر راه بامیان-کابل به مردم بی‌خانمان اجازه نمی‌دادند تا از شهر بیرون شوند و ادعا می‌کردند که گویا خیر و خیریتی است و مردم نباید شهر را ترک کنند.

با ناامن شدن ولایت بامیان و در بحبوحه فرار مردم از شهر، در ظرف چند ساعت نرخ‌ها به صورت سرسام‌آور افزایش یافت. چون از چندین روز در دو مسیر راه بامیان (غوربند و جلریز) جنگ به شدت جریان داشت و طالبان از هر تانکر تیل ۲۰ هزار افغانی پول می‌گرفتند، بهای یک لیتر پترول در مدت یک هفته از ۴۸ افغانی به ۵۵ افغانی رسیده بود، اما در ۱۹ سرطان فقط در ظرف پنج ساعت، از ۵۵ به ۶۰ تا ۶۲ افغانی رسید. به همین ترتیب چند صد افغانی بر قیمت یک بوجی آرد، برنج و یک قوطی روغن و دیگر اشیای مورد ضرورت علاوه گردید. موتر باربری‌ای که در گذشته مسیری را ۲۵۰۰ افغانی کرایه اخذ می‌کرد، در آن شب و روز از ۱۲ تا ۱۵ هزار افغانی کرایه می‌طلبید. خانواده‌هایی مجبور شدند که در یک موتر کرولا تا ۱۲ تن خود را جا داده و به سوی یکاولنگ یا کابل فرار کنند. عده‌ای اهالی نادر که توانایی پرداخت کرایه را نداشتند با بایسکل، خر و یا پیاده از شهر بیرون می‌شدند. باشندگان شهر به ولسوالی‌های یکاولنگ، پنجاب و ورس و دامنه‌های کوه بابا فرار می‌کردند، و روستانشینان به‌ویژه روستاهای بیده‌مشکین، دره‌علی و کته‌خانه ولسوالی یکاولنگ که در ۱۹ جدی ۱۳۷۹ توسط طالبان خونریز مورد قتل عام قرار گرفته بودند و هنوز زخم‌های شان تازه اند به ایلاق‌های شان پناه می‌جستند. باشندگان اصلی شهر بامیان مانند سیدآباد، سرآسیاب، جر خشک و ریگ‌شادها و اهالی دهن دره فولادی که جایی برای زندگی در ولسوالی‌ها ندارند از طریق دره فولادی به دامنه‌های کوه بابا پناه برده و مجبور شدند که شب‌های سرد را در فضای آزاد سپری کنند. گفته می‌شود که فقط از پناهجویان منطقه سیدآباد کم‌وبیش ۱۰ کودک نوزاد از فرط سردی در پای این کوه‌ها جان باخته‌اند و آمار از مناطق دیگر در دست نیست.

اما چرا ولایت بامیان و بخصوص شهر در چنین وضعیتی قرار گرفت؟

براساس گزارش‌های مردم محل و آوازه‌ها از میان کارمندان نیروهای امنیتی، طالبان بدون کدام جنگ ولسوالی‌های کهمرد و سپس سیغان را تصرف کردند. یکی از متنفذان مذهبی ولسوالی کهمرد به نام مولوی کبیر که از سالیان سال نیروهای اربکی خود را داشته و از امنیت ملی پول و اعاشه دریافت می‌کرد، یک‌شبه با



پس از تسلیم‌دهی ولسوالی‌های سرخ‌پارسا و شیخ‌علی ولایت پروان در ۱۸ سرطان ۱۴۰۰ به طالبان، وقتی این گروه جانی به سوی کوتل شبیر بامیان پیشروی کرده و ولسوالی کهمرد در آستانه سقوط قرار گرفت، اکثریت باشندگان بامیان که خاطرات هولناکی از دوران حاکمیت تاریک و شوم طالبان در ذهن دارند، وادار به ترک شهر در ظرف یکی دو شب شدند.

متأسفانه غیر قتل‌عام یکاولنگ به سایر جنایات طالبان سفاک که در دور امارت خونبارشان در بامیان مرتکب شده‌اند پرداخته نشده است، مثلاً کشتار و قساوت در منطقه سرآسیاب و سیدآباد شهر بامیان و به همین طور جنایات چند سال اخیر شان علیه مسافران بامیان در مسیر راه جلریز و غوربند.

زنده شدن خاطرات تلخ گذشته از تسلط پرهول طالبان در شهر بامیان و عدم اعتماد مردم بر دولت و «نظام» از دلایل فرار مردم از شهر به سوی ولسوالی‌ها بود.

یکی از باشندگان شهر بامیان که نخواست نامی از وی گرفته شود و فقط با مقداری از اثاثیه‌اش سوار بر موترسابکلی به سوی یکاولنگ در حال فرار بود، گفت:

«به کدام دولت اعتماد کنیم؟ همان مقامات دولتی که در بدخشان یکجا با خانواده‌های شان به تاجیکستان فرار کردند و مردم را تنها ماندند؟ خود شان چندین روز پیش خانواده‌های خود را از بامیان کشیده‌اند و حالا ما را نمی‌مانند که از شهر بیرون شویم.»

بله، این مرد دربرید به نکته‌ای درستی اشاره می‌کند. مقام‌های بلندپایه‌ی دولت در بامیان از چندین روز پیش خانواده‌های خود را به کابل فرستاده بودند ولی وقتی در شب ۱۸ سرطان مردم از شهر در



مولوی کبیر سال‌ها زیر نام اربکی از امنیت ملی پول و اعاشه دریافت می‌کرد، اما با طالبان معامله نموده پوسته پولیس آشپشته کهمرد را بدون درگیری به طالبان تسلیم نمود.

وقتی دکاندار پول تقاضا می‌کند، قومندان طالب تفنگ‌اش را به‌سوی دکاندار نشانه گرفته و می‌گوید که خوش باشد که تا هنوز زنده است و توسط مجاهدان امارت اسلامی به قتل نرسیده چون تا به حال تحت سایه حکومت کفری زندگی می‌کرده است.

با رسیدن طاهر زهیر به شهر بامیان، وی در برابر پذیرایی کنندگان‌اش که در بدل ۵۰۰ تا ۷۰۰ افغانی از سر دو سه چوک و حوالی شهر کرایه شده بودند اعلام داشت که حرف نمی‌زند و عمل می‌کند. سپس با استفاده از بودجه دولتی قومندان‌های سابق وحدتی مانند شهیدانی، کریم‌لنگ و سلحشور را زیر نام «خیزش‌های مردمی» مسلح ساخت تا گویا در برابر طالبان بجنگند. به گفته مردم بامیان که همان «وندی‌های گذشته» که چند سال از شر شان بی‌غم بودند دوباره صاحب قدرت شدند. اگرچه پیشروی اصلی را نیروهای پلیس کرده و دوباره هر دو ولسوالی سیغان و کهمرد را تسخیر کردند، اما عده‌ای از نمایندگان بامیان در پارلمان و شورای ولایتی و دیگر مقامات دولتی خود را فاتح جنگ تراشیدند. یکی از کارمندان پلیس که گواه این صحنه‌های مضحک بوده می‌گوید:

«نیروهای پلیس در خط اول می‌جنگیدند و طالبان در حال فرار بودند. دیدم که اعضای پارلمان و شورای ولایتی با محافظان شان از راه رسیده و هر کدام ما پلیس‌های عقب جبهه را کش کرده و عکس‌های فیسبوکی می‌گیرند. محافظان شان تفنگ‌های خود را بلند کرده و اینسو و آنسو خیز می‌زدند. با خود گفتم که طالب ده‌ها کیلومتر دورتر از اینجا قرار دارد و اینان در اینجا چنان جست و خیز می‌زنند که گویا در خط مقدم نبرد باشند.»

اگرچه، اکنون وضع شهر ظاهراً آرام شده است ولی بیشتر مردم هنوز برنگشته‌اند. مردم افزون بر هراس از هجوم طالبان از افراد مسلح «خیزش‌های مردمی» یا «وندی‌های گذشته» نیز دلهره دارند و ثبات ولایت نسبتاً امن بامیان به شدت شکننده شده است چرا که با آگاهی کامل از سرشت گذشته جنایتکاران دوباره مسلح شده، می‌دانند که به زودی در چنگ این پلیدان خواهند افتاد. همین حالا عده‌ای از خانه‌های متروک دزدی شده‌اند و مسیرهایی که حتا برای سفر نیم شب هم مصون بود اکنون بعد از شام ناامن شده و مسافران بیم دارند که توسط همین افراد مسلح مورد تاراج قرار گیرند.

طالبان ساخت و پاخت کرده پوسته پولیس منطقه آشپشته کهمرد را وادار می‌کند که بدون درگیری به طالبان تسلیم شوند. سپس خودش یکجا با افراد مسلح‌اش در حالی که هنوز در ارتباط با دولت بود با طالبان یکجا می‌شود. عده‌ای ادعا می‌کنند که این کار را در هماهنگی طاهر زهیر، والی جدید بامیان و طرفدارانش انجام داده است تا زمینه برای برطرف کردن والی پیشین، سید انور رحمتی را فراهم سازد. شایان یادآوریم که هر دو والی نامبرده گذشته حزب وحدت را داشته و در حال حاضر با سرور دانش رابطه تنگاتنگ دارند ولی برای رسیدن به مقام ولایت بامیان علیه هم دسیسه ریخته و هر بار یکی دیگری را به‌طور فله‌ای از صحنه حذف کرده‌اند، لکن این بار مردم نگویند بامیان را دربردارنده ساخته و در کنار تلفات جانی، میلیون‌ها افغانی ضربه وارد کردند. وقتی ولسوالی کهمرد سقوط می‌کند و طالبان که هیچ نیرویی برای تصرف این ولسوالی نداشتند و حدود ۱۰ تا ۱۵ موتورسایکل سوار به‌سوی ولسوالی سیغان حرکت می‌کنند. والی پیشین و قومندان امنیه ولایت که در شروع ادای اشتراک در جنگ را کرده بودند، بدون این که متباقی نیروهای امنیتی را اطلاع دهند از دهن دره سیغان فرار کرده و به شهر بامیان برمی‌گردند و این باعث می‌گردد که نیروهای امنیتی هم سیغان را ترک کنند و همان چند موتورسایکل سوار این ولسوالی را نیز به تصرف درآورند. والی پیشین به کابل فرار می‌کند، و طاهر زهیر به‌مثابه بچه فلم از کابل می‌رسد.

هرچند، زندگی در زیر سیطره طالبان در ولسوالی‌های سیغان و کهمرد برای چند روز، نیاز به گزارش جداگانه دارد، ولی کوتاه می‌شود شرح داد که مردم این مناطق همانند دیگر شهروندان کشور دل خوشی از دولت نداشته و می‌گویند که با آمدن طالب در وضع ابتر شان کدام تغییری نمی‌آید. اکثریت در ترک منطقه متردد بودند چون فصل جمع‌آوری حاصلاتی مانند گندم، کچالو و زردالو می‌باشد و طالبان اخطارنامه‌ای را زیر نام «امان‌نامه» به این دو ولسوالی فرستاده‌اند که اگر مردم مقاومت نکنند، جان و مال شان در امان خواهد بود، اما وقتی به منطقه می‌آیند، جنایات شان آغاز می‌گردد. طبق گفته‌های مردم محل، تعداد طالب‌بچه‌های مزدور به ۴۰ نفر هم نمی‌رسید که حدود ۱۶ الی ۱۸ سال سن داشتند. مردی که در منطقه حضور داشت می‌گوید که طالب‌بچه‌هایی را دیده که وقتی کلاشینکوف به شانه انداخته بودند، آنقدر سن کم داشتند که میل تفنگ بر زمین می‌خورد. نخستین کاری که این جانیان کردند تاراج تمام پوسته‌های پلیس و در ادامه شکستادنن چوکی و میز و الماری دفاتر دولتی و مکاتب بود. وقتی مردم اعتراض کردند که این اجناس کدام جرمی را مرتکب نشده‌اند و چه دولت باشد و چه طالب، فرزندان ما باید در مکتب درس خوانده و از این میز و چوکی استفاده کنند، شروع به لت و کوب مردم کردند. در ولسوالی سیغان، مدیر مکتبی را از خانه‌اش بیرون کرده و به جرم کار با دولت مورد ضرب و شتم قرار داده و به همین‌طور در صدد شناسایی دیگر ماموران دولتی نیز بوده‌اند. این دسته عده‌ای از باشندگان سیغان را در بازار این ولسوالی جمع کرده و از همان جمع طالب‌بچه‌های ۱۶-۱۸ ساله یکی را ولسوال و دیگری را قومندان امنیه «امارت» تعیین می‌کنند. باشنده دیگری می‌گوید که قومندان طالب یکجا با چند طالب‌بچه به دکانی در بازار سیغان رفته و به دکاندار فرمان می‌دهد که مقدار مواد خوراکی بدهد که آنرا در عقب موتورسایکل‌های شان بار می‌کنند.

«کاش همه‌ی ما می‌مردیم»!

وضعیت دلخراش آوارگان جنگ در پارک آزادی کابل!

گزارشگر: زهرا



از خیانت و بردن گردن ملت زیر تیغ جهادی-طالب چیز دیگری انجام نداد، و حال در اثر معامله و اجرای فرمان بادر و نیز از نهایت شایردگی، مردم را دست‌بسته تسلیم این گروه وحشی کرد.

بتاریخ ۱۸ اسد ۱۴۰۰، جهت تهیه گزارش از آوارگان جنگ در پارک آزادی سرای شمالی رفتیم. وضعیت اسفناک ده‌ها خانواده فراری در این پارک قلب هر انسان را جریحه‌دار می‌سازد. این گزارش چکیده‌ایست از آنچه در پارک دیدم و شنیدم.

همین که از موتر پیاده شدیم، ریحانه و طفلک هفت‌ساله‌اش به‌سوی ما آمد. او که با ورود هر فرد تازه‌وارد در محوطه پارک به سمت‌شان می‌دوید، برای اثبات این که از آوارگان تخار است سریع تذکره‌اش را نشان داد. ریحانه بخاطر تهیه لقمه نانی برای طفلک‌های قد و نیم‌قدش ساعت‌ها زیر چادری و آفتاب سوزان ایستاده و زاری کنان به‌سوی رهگذرها نزدیک می‌شد و با گلوی مملو از بغض این جملات روان‌فرسا را بارها تکرار می‌کرد: «برادران کمک کنید»، «اطفالم گشته هستند»، «ما تباه شدیم». این منظره‌ی غم‌انگیز همچو دشنه‌ای در قلبم فرو رفت و سراسر وجودم آتش گرفت، در حالی که به تمامی عاملان داخلی و خارجی مصایب مردم دریدر ما نفرین می‌فرستادم با این خانم سر صحبت را باز کردم که بلافاصله گفت:

امریکا با تغییر نقشه اشغال به نوکران ارگ‌نشین‌اش فرمان «عقب‌نشینی» داد تا لشکر جهل و جنایت‌طلبی با هجوم دیوانه‌وار بر شهرها و تسلط بر مراکز ولایات راحت‌تر بر جان و مال و ناموس مردم زخمی ما چنگ انداخته، هارتر از قبل «جهاد ضد‌مردم» ما را به پیش برند.

هزاران کشته و زخمی، چور و چپاول و به آتش کشیده شدن دارایی عامه و خانه‌های مردم، بیجا شدن صدها هزار خانواده دریدر و آواره در ولایات دیگر از جمله کابل و غیره، از معدود نتایج تسلیم‌دهی مراکز چندین ولایت به طالبان مزدور است. رژیم پویشالی حاکم که بر اساس ضرورت و تضمین منافع امریکا رویکار آمد تا کنون غیر



به کوچه سرگردان می‌گردیم. هرکس می‌آید، وعده‌ای می‌دهد و عکس می‌گیرد و پشت کارش می‌رود. در دست خسربره من دو مرمی خورده، شوهرم هم مریض....»



فوزیه

با گذشت هر دقیقه بر تعداد آواره‌گان ولایات عمدتاً شمال در پارک افزوده می‌شد. با دیدن پیر و جوان و کودکان در زیر آفتاب سوزان که تلخ‌ترین لحظات زندگی‌شان را سپری می‌کنند، نه به مثابه هموطن بلکه به مثابه انسان می‌شرمیدم و بر خود لعنت می‌گفتم که چرا نمی‌توانم مرهمی هرچند ناچیز بر روان تحقیر شده و پاره پاره هم‌میهن‌انم بگذارم.

هرازگاهی سر و کله مرد و یا زنی در پارک پیدا می‌شد که از موتوره‌های زرهی و شیشه‌سیاه پایین می‌شدند و بادبازدها با قنداق و فشار هموطنان حلقه‌زده در اطراف موتر را متفرق می‌ساختند. آغازدها با لبخند ملیح و ظاهراً «بهت‌زده» در اطراف پارک چرخ می‌زدند، پس از اخذ سلفی با خانواده‌هایی، نمایش ترجیم‌شان را پایان داده و می‌رفتند.

مجیب نایینا که خود را نماینده ده فامیل فراری از تخار معرفی کرد، گفت:

«ما جمله ده فامیل از یک منطقه‌ی شهر تخار آواره شدیم. پس از شدت جنگ، در خانه ما هاوان خورد که شش طفل از نوک پا تا سر کاملاً سوختند. بسیار به مشکل خود را تا اینجا رساندیم و فعلاً چهار طفل در شفاخانه صحت اطفال بستر هستند و دو تنای دیگرش در استقلال. بجز کالای جان چیز دیگه نیاوردیم. همه زندگی ما زیر توپ و هاوان و جنگ ماند. تباه و بدبخت شدیم و حالا هم هرکس می‌آید و عکس می‌گیرد و یک وعده‌ی خالی می‌دهد و میره. حیران ماندیم که چه کنیم.»



احمد جاوید

«ما در حوزه سه تخار زندگی داشتیم. سه روز پیش دو فامیل پای لچ گریختیم. پنج طفل دارم. جای نداریم. زیر درخت و آفتاب سوزان زندگی می‌کنیم. در جنگ بین دولت و طالب آواره شدیم. از سر و دست هر دو طرف فقط مرگ می‌بارد. هیچ‌کس به داد ما نمی‌رسد. یک روپیه در جیب نداریم. هست و بود ما در جنگ سوخت و خود ما با یک جوره لباس با قبول خطر مرگ از شهر برآمدیم.»

احمد جاوید ماتم‌زده، مایوس و بی‌رمق، تن خسته‌اش را به درختی تکیه داده و بی‌توجه به گریه طفلک‌های دور و برش به فکر فرو رفته بود. شاید به عضوی از خانواده‌اش می‌اندیشید که زخمی و یا گیرمانده زیر شعله‌های آتش است و یا به اصابت مرمی هاوان به خانه و لحظه بزرگ‌ترین تباهی زندگی‌اش.... با صدای دومام تکانی خورد و با بی‌میلی در جواب پرسش‌ام که «سلام، از کدام ولایت آواره شدید؟»، گفت:

«دیروز آمدیم. از میدان پخته کندز. ما یک شب و یک روز زیر جنگ شدید گیر ماندیم. از ترس بدتر شدن وضعیت از آنجا به سمت پشت محبس گریختیم. اما طالب‌ها زود آنجا را هم گرفتند و باز بالاتر به سوی میدان هوایی رفتیم، جایی که ماه‌هاست بسیاری مردم اطراف شهر که جایی برای رفتن ندارند از دست جنگ و هاوان به آنجا رفته‌اند و زیر چادر و خیمه با بدبختی روز می‌چلانند. اما بسیار زود طالب‌ها پیشروی کردند و محبس را گرفته و بالای سر دوره هجوم آوردند و ناچار با زن و پنج طفل خود از زیر باران مرمی گریختیم و با یک مصیبت خود را تا اینجا رساندیم. ما نصف شب در سرای شمالی رسیدیم، نه یک روپیه دارم و نه هم کسی را دارم که بتواند پول قرض بدهد. خیر است من گرسنگی را تحمل می‌کنم اما چطور به چشم اولادهایم نگاه کنم، میبینی که این‌ها از گشنگی گریه می‌کنند. فکرم کار نمی‌کند، کاش همگی ما می‌مردیم....»



احمد جاوید

فوزیه زن میان‌سال گریه‌کنان راجع به فرارشان از هرات گفت: «نصف هرات را طالب گرفته و شهر در آتش می‌سوزد. وقتی در منطقه ما طالب داخل شد ناچار از آنجا به منطقه تحت کنترل دولت رفتیم. وقتی کشتار و وحشت را در داخل شهر دیدیم از ترس زیاد مجبور به بسیار مشکل خود را تا کابل رساندیم. ما فامیل ۱۴ نفری سه روز است که کوچه

بستر پولیس بستر کردیم. طالبان در خانه‌های مردم داخل شده و یک قسمت سر دوره را چور کردند. ما ۱۲ نفر آمدیم و تنها برادرم مجبور در خانه مانده تا خانه چور نشود. ما فقط با یک جوره لباس از خانه برآمدیم. موتر از کندز تا کابل به ۱۲ هزار افغانی آورد. مقامات اول در میدان هوایی کندز و بعد شاید کابل فرار کردند اما سربازان بیچاره و کارمندان ملکی شهید و زخمی شدند.»

در یک کلام، مسوول آوارگی و تباہی صدها هزار خانوادہی داغدار بیجاشده در تمامی نقاط افغانستان در قدم نخست غنی و دار و دستہ‌اش است کہ بخاطر حفظ قدرت به ننگین‌ترین معاملہ رهایی ہزاران تروریست طالبی از زندان‌ها تن سپرده و یکی پی دیگر به این گروہ وحشی و بیگانه با انسانیت باج داد تا این نوکران خونریز آی.اس.آی و امریکا و ایران و... از موش‌های صحرایی به اژدهای خوفناک مبدل شده و مشترکا با جاری ساختن رودباری از خون هموطنان ما، قیامت خواست امریکا و خلیزاد را در افغانستان برپا نمود.



دختری از کندز کہ هنگام صحبت نفس‌اش بند می‌شد، آہی کشید و با اندوہ بی‌کران چنین بیان کرد:

«ساعت ده کم دو از سر دورہ کندز برآمدیم کہ دو بجہ بمبارد خانہ‌های ما شروع شد. نامزدم در قومندانۃی کندز با ۳۸ نفر از همکارانش از سوی طالبان محاصره شدند کہ تنها نامزدم نیمہ‌جان زندہ برآمد. او را بسیار بہ مشکل تا کابل رساندیم. حالا در شفاخانہ ہم کہ میبریم واسطہ‌بازی است و تسلیم نگرفتند کہ با نالہ و زاری در شفاخانہ دوصد



آغاز و پایان ماموریت امریکا



کارتونیست: رفعت الخطیب

امپریالیزم امریکا کشتارانش را عوضی کرده!

اعلامیه‌ها



دولت اشغالگر امریکا بار دیگر ماهیت پلید و ضدانسانی‌اش را با افتضاح تمام در برابر دید جهانیان به نمایش گذاشت. در سال ۲۰۰۱ این دولت جنایت‌پیشه در تبنانی با دیگر امپریالیست‌های ناتو، افغانستان را زیر نام «مبارزه با تروریسم»، «دموکراسی» و «حقوق زن» اشغال و با ساقط ساختن نظام قرون‌وسطایی طالب ظرف چند روز، در عوض برادران جهادی شان را به قدرت نصب نمود. لکن پس از ۲۰ سال و قتل صدها هزار هموطن ما، امروز با پا درمیانی خابینی به نام زلمی ذلیلزاد، کشور ما را دو دسته تقدیم مولودات دیرین‌اش طالبان کرده و افغانستان مافیایی و تباه‌شده مملو از انواع تروریست‌ها را ترک گفت. حزب همبستگی از سالیان سال، برخلاف ادعای جارچیان افغان دولت امریکا پیرامون «دستاوردها»های ۲۰ سال اخیر، ابراز داشته است که تمامی «دستاوردها» ظاهری بوده و اشغالگران و پوشالیان شان هرگز برای مردم ارزشی نمی‌آفرینند، و دیدیم که این «دستاوردها» آنچنان کاغذی و شکنند بود که خود با داران شان را هم انگشت به دهان و مجبور به اعتراف ساخته است. دولت اشغالگر امریکا بار دیگر ماهیت پلید و ضدانسانی‌اش را با افتضاح تمام در برابر دید جهانیان به نمایش گذاشت. در سال ۲۰۰۱ این دولت جنایت‌پیشه در تبنانی با دیگر امپریالیست‌های ناتو،

افغانستان را زیر نام «مبارزه با تروریسم»، «دموکراسی» و «حقوق زن» اشغال و با ساقط ساختن نظام قرون‌وسطایی طالب ظرف چند روز، در عوض برادران جهادی شان را به قدرت نصب نمود. لکن پس از ۲۰ سال و قتل صدها هزار هموطن ما، امروز با پا درمیانی خابینی به نام زلمی ذلیلزاد، کشور ما را دو دسته تقدیم مولودات دیرین‌اش طالبان کرده و افغانستان مافیایی و تباه‌شده مملو از انواع تروریست‌ها را ترک گفت. حزب همبستگی از سالیان سال، برخلاف



این صحنه‌های افتضاح‌آمیز خروج امریکا از افغانستان ثبت تاریخ شد و اضمحلال این امپراتوری دروغ و جنایت را به جهانیان برملا ساخت.



جهدی‌های خاین و فاسد با ورود طالبان به کابل نزد اربابان پاکستانی شان شتافتند که بار دیگر مورد نوازش قرار گرفته در حکومت بعدی جایگاهی برایشان داده شود.

رفته است پس طالبان هرگز قادر نخواهند شد قوانین عقب‌مانده و مندرس قبلی شان را کامل پیاده نمایند چون حتی صاحبان عربی شان مجبور به عبور از این مرزهای جاهلانه گشتند. هموطنان دردمند و دربدر!

هر جایی که ستم هست مقاومت نیز هست. اکنون که در چنگ خونریزترین نوع ارتجاع گیر مانده‌ایم بر ماست که به مبارزه و مقاومت خود در هر سطح ممکن ادامه دهیم. راه دیگری جز ادامه ایستادگی با شیوه‌های نوین وجود ندارد. آنانی که تعهد پولادین به آزادی و عدالت و دموکراسی واقعی دارند در خونین‌ترین و اختناق‌ترین شرایط می‌توانند بهتر و وسیع‌تر و متناسب با وضعیت، به بسیج مردم و مبارزه علیه میهن‌فروشان و خاینان دست زنند. ما ایمان کامل داریم که جنبش مترقی ضد طالبی و ضد بیگانگان در کشور ما اوج می‌گیرد و «حزب همبستگی افغانستان» در این پیکار بزرگ نقش‌اش را همچو گذشته ایفا خواهد کرد.

حزب همبستگی افغانستان
۲۸ اسد ۱۴۰۰ (۱۷ اگست ۲۰۲۱)

ادعای جارچیان افغان دولت امریکا پیرامون «دستاورد»های ۲۰ سال اخیر، ابراز داشته است که تمامی «دستاوردها» ظاهری بوده و اشغالگران و پوشالیان شان هرگز برای مردم ارزشی نمی‌آفرینند، و دیدیم که این «دستاوردها» آنچنان کاغذی و شکنند بود که خود با داران شان را هم انگشت به دهان و مجبور به اعتراف ساخته است. با حاکمیت رژیم قرون وسطایی طالبان سوار بر سرپنجه پاکستان، ایران، قطر، عربستان و... وطن ما فصل جدیدی از روزگار تیره و فاجعه‌باری را تجربه خواهد کرد. طالبان هر چند می‌کوشند خود را متفاوت از گذشته وانمود سازند، اما اقدامات شان در سراسر افغانستان می‌رساند که همان درندگان زن‌ستیز و آزادی‌ستیز قبلی اند و کوچکترین تغییری نکرده‌اند. قدرت‌های بزرگ بخصوص چین و روسیه نیز که میدان را خالی می‌بینند در پی کسب منافع شان از پیکر وطن زخمی و نیمه‌جان ما اند و با استقبال گرم از سران جنایت‌پیشه طالبان نشان دادند که حاضرند با قاتلان مردم ما دست به معامله‌های ننگین زنند. پس افغانستان کماکان میدان رقابت شدید قدرت‌های بزرگ مانده پا گرفتن گروه‌های تروریستی چون داعش و فاطمیون و غیره، بلاهای تازه‌ای را متوجه مردم افغانستان و منطقه خواهد ساخت.

دولت استیلاگر امریکا که سلطه جهانی‌اش به‌ویژه پس از بحران اقتصادی و ناتوانی در مهار ویروس کرونا رو به زوال است، جهت رسیدگی به معضلات داخلی نیروهایش را از افغانستان و عراق فراخواند چون بیم دارد که در اثر خیزش‌ها و اعتراضات سرتاسری که روزتاروز اوج می‌گیرند، سرنگون گردد.

تاریخ سفاکی‌های اشغالگران امریکایی و بخصوص ۲۰ سال اسارت افغانستان بار دگر نشان داد که هیچ حاکمیت پوشالی نجات‌دهنده ما نبوده و عمر درازی نخواهد داشت. طالب نیز متحیت یک نیروی وابسته و پمپ‌شده بیگانگان قادر نخواهد بود برای همیشه مردم را در چنبره وحشت و استبداد اسیر سازد. مردم افغانستان مردم بیست سال قبل نیستند و جهان نیز دو دهه به جلو

آوارگان گرسنه در شهر هرات

گزارشگر: شرف



از هر گوشه شهرهای بزرگ افغانستان که بگذریم چشم آدم به انبوه عدیدی از خانواده‌های بی‌خانمان می‌افتد که در پارک‌ها و زمین‌های متروکه، زیر خیمه‌ها، روزهای داغ و شب‌های سرد را با شکم گرسنه به سر می‌کنند. ترس از انتقام‌جویی طالبان محلی، جنگ، فقر، گرسنگی، خشک‌سالی، بی‌کاری و ده‌ها تیره‌بختی دیگر آنان را به این جاها کشانده است. این منظره غم‌انگیز در کابل، مزار، جلال‌آباد، هلمند، قندهار و هرات هویداست، و نه تاجیک می‌شناسد و نه هزاره و نه اوزبیک و پشتون و... همه گرسنه اند و دربه‌در. در حکومت فاسد کرزی-غنی-عبدالله بیش از نیم نفوس کشور زیر خط فقر به سر می‌برند ولی در سپتامبر ۲۰۲۱ پس از گذشتن چند روز از حاکمیت رژیم شوم و منفور طالبی که همه چیز به زیر صفر رکود یافت، برنامه توسعه ملل متحد (یوان‌دی‌پی) اعلام کرد که اگر روزگار به همین گونه پیش رود ممکن ۹۷ فیصد مردم افغانستان زیر خط فقر بروند، و هنوز چیزی نگذشته که این وضعیت دردناک در همه‌جا فغان می‌کند.

سرگردان شده‌اند، فقط یک تاجر چند خیمه به آنان کمک کرده و طالبان به آنان وعده کمک از ریاست مهاجران را داده‌اند که دیگر خبری از آن نیست.

آنجا را ترک گفته و به جای دیگر بودوباش بی‌جاشدگان رفتیم. در این مکان ۱۰ خانواده بدون کدام سرپناه هستند که از قریه درم ولسوالی جوند ولایت غور بنابر خشک‌سالی و نبود برداشت حاصل زراعتی به اینجا آمده‌اند. با شنیدن این سخن آن مرد درمانده، به فکر اعلام تازه طالب‌وزیر زراعت افتیدم که گفت در نظر دارند تا از محصولات زراعتی و مالدارانی عشر و زکات جمع‌آوری نمایند. با خود گفتم که آیا کدام قطره خونی در بدن دهقان و مالدار افغانستان مانده تا زالوهای طالبی آن را بمکنند؟

رمضان پیرمرد می‌گوید:

«دیشب، مردی کمی نان پسمانده برای ما آورد و برای هرکدام ما یک توته نان رسید ولی از دیشب تا به حالا که ۱۱ بجه روز شده دیگر چیزی نخوردیم. کمی نصور داشتیم و همان را استفاده می‌کنم تا گشنگی‌ام را فراموش کنم.»

چیزی برای گفتن نداشتم چون گپ‌ها و دلداری‌ام شکم آنان را سیر نمی‌کرد. آنجا را ترک می‌کنم.

در شهر هرات بدم و سری زدم به محل تجمع بی‌خانمان‌هایی در کنار جاده عمومی نزدیک قنسول‌گری هند. چند خیمه کوچک در پهلوئی جاده عمومی پرازدحام در روی خاک برپا شده که باشندگان‌اش نه شب آرام اند و نه روز. راستی، اگر شب عبور و مرور موترها کاهش یابند، آیا تاب و پیچ شکم گرسنه‌ی شان به آنان اجازه خواب می‌دهد؟ اندی نزدیک‌تر رفتیم و کودکان شیرین با سر و روی خاک‌پر توجه‌ام را به خود جلب کردند. وقتی با یکی از مردان بزرگ‌سال هم‌صحبت شدم، همه به سویم با این تصور واهی دویده آمدند که گویا «حاجی صاحب»، «ملا صاحب»، «خان صاحب» و یا «آقا تاجر»ی به کمک شان آمده است، اما بی‌خبر اند که روزگارشان از دست همین طیف و طبقه و حاکمان جانی و دست‌نشانده به این نکبت کشیده شده است. و من که تا چندی دیگر شاید به جمع آنان پیبوند و چیزی در بساط ندارم تا به آنان کمک کنم، کوشش می‌کنم پرسش‌نشانی‌ای را بهانه کرده و از ساحه دور شوم. باوجود این، صحبت‌ام را با همان مرد ادامه داده و می‌پرسم که چطور اینجا آمدند؟ وی در جوابم می‌گوید که ۱۵ خانواده از ولسوالی دولت‌یار ولایت غور بنابر خشک‌سالی شدید در قریه‌ی شان به اینجا



«زنی در تبعید فوزیه کوفی نه، بلکه زنان مظالم‌رکننده داخل افغانستان اند»

نویسنده: بهروز



گاهی اگر نسبت به شعور و آگاهی سیاسی مردم افغانستان برای تان احساس نومی‌دهی رخ می‌دهد، سری بزیند به صفحات اجتماعی «رهبران»، «سخن‌گویان»، «نمایندگان»، «کارشناسان» و خلاصه تمامی «مقامات» و کاندوم‌های جهادی-طالبی و یا پست‌های مربوط آنان از مراجع دیگر. قطعاً که با منبع سرشاری از امید و الهام و پیام‌های نیروبخش و هم‌چنان سرگرم‌کننده و آراسته با تنوع لهجه‌ای و ادبیات توده‌ای مردم ما برمی‌خورید که با ابراز نظرات دشمنه‌گون، لحن قاطع و مهم‌تر از همه دقت در پرداختن به ریشه مسئله و پدیده، این شیدان خودفروخته وطن‌فروش را سیلی کاری و محاکمه مجازی می‌کنند.

در اینجا به‌مثابه مشت نمونه خروار، روی پیام‌های پستی از صفحه خبری «یورونیوز فارسی» درمورد فوزیه کوفی، از هیرویین‌سالاران مونث که با اجاره هلیکوپترهای وزارت داخله موادمخدر و ذخایر طبیعی و مصنوعی بدخشان را با هم‌دستی خواهر نجس‌تر از خودش مریم کوفی و برادر جنایت‌پیشه نادرشاه کوفی (نادرشاه کوفی، غداری که ولسوالی کوفه‌آب را بدون هیچ مقاومتی با تمامی تجهیزات و امکانات آن تسلیم وحوش طالبی کرد) و دیگر اعضای خانواده منفورش، از راه درقد و درواز به تاجیکستان قاچاق کرده و سرمست زد و بند با روس‌ها می‌بود (فقط اشاره به شمه‌ای

از جنایات و خیانت‌های به مراتب فجیع‌تر)، راجع به سفرش به ملل متحد به‌عنوان «زنی در تبعید»، می‌پردازیم.

با مرور کوتاه بخش پیام‌های این پُست، انسان به عمق احساس تنفر و به‌جان‌رسیدگی مردم از دشمن‌یاری این فواحش سیاسی می‌رسد. افغان‌هایی که با سلاح شبکه‌های اجتماعی اماله‌شدگان و جیره‌خواران امپریالیزم و بنیادگرایی را این گونه به رگبار می‌بندند، اگر روزی با سلاح آتش ماشه به دست شوند، چه خواهند کرد؟

بازهم باید متذکر شد که یگانه درمان ابدی دردها فقط و فقط همانا یکی‌ست: انسجام و بسیج مردم ما دور تشکل‌های دمکراتیک و ضدامپریالیزم و بنیادگرایی و مبارزه متحدانه، سرتاسری و پیگیر علیه کلیه عمال وطنی و غیروطنی آنان!

Lalaya Hawabaza

این زن یک قاچاق‌بر مواد مخدر است. نماینده زنان شریف افغانستان شده نمی‌تواند.

Selen Jan

این زن خودش یکی از خیانتکاران به افغانستان و ملت مظلوم آن هست. جایزه ی صلح نوبل و اگر به این شخص داده شود به معنای پایمال شدن خون هزاران کشته شده ی بیگناه افغانستان هست.

Baies Mastor

این زن یک مکار شنیادی است که برخی از جنایات بزرگ مانند؛ قاچاق مواد مخدر، جنگ افروزی در مناطق مختلف، مداخله در پروسه های استخدام (حتا یک یک پیاده در یک اداره) و ایجاد فاحشه خانه ها برای تن فروشی زنان مجبور و مظلوم را با استفاده از رای زنان و کرسی رسمی در پارلمان انجام داد و حالا شما رسانه های بین المللی این انسان مکار را به عنوان فعال حقوق بشر و حقوق زن تبارز می دهید؟ اینها تجاران حقوق زن بودند و بنام زن، میلیونها پول و صدها مقام و منزلت اجتماعی به خود و خانواده ای خود کسب کردند. این تلاش ها هم یک نوع سرگرمی و در عین حال برای بودن در همان سکویی پر آب و نان است و بس!

Mohammad Moqadas

این ها افغانستان را هم خوردن و حال در امریکا هم زندگی شاهانه دارند و به حال ملت غریب و بیچاره افغانستان. خداوند سخت از ایشان بپرسد.

Shabaana Islah Staanikzai

کدام تبعید؟ شما رسانه های مزدور و جیره خوار از چند جنایت کار و مافیا قهرمان نسازید زنان در تبعید در داخل افغانستان اند. نه این قاچاقچی که چند روز منتظر جمع و جور کردن پول هایش بود تا دست داخلی از افغانستان خارج نشود

Kamal Jan

گپ های یک فاحشه اهمیتی برای افغانان ندارد حال فواحش بین المللی برای مردم ما آشکار است.

Talouk Bijamin

این زن یکی از قاچاقبران مواد مخدر، مافیای بزرگ و قاتل در افغانستان بود. کسانیکه از کوفاب بدخشان استند، چهره کثیف این زن را خوبتر میشناسند.

Hans Glück

خانم کوفی یک دلفک تبلیغاتی و دماغی اجیر در خدمت و حفظ منافع گروه بظاهر اسلامی ربانی و مسعود و متحد شان دوستم و سیاف و گروه سکولار اما بظاهر مسلمان غنی و کرزی بوده و الحال هم است که بیشتر از بیست سال با حمایت مالی و تبلیغاتی و استخباراتی تسلیحاتی ایالات متحده آمریکا و متحدین آن حکومت و دولت را در اختیار داشتند و از غارت و غصب اموال عمومی و دارائی های عامه و قاچاق لاجورد، یاقوت لعل الماس، فیروزه، طلا و زمرد و آثار عتیقه و مواد مخدر صاحب و مالک ثروت های قارونی شدند و میلیارد ها دالر در بانک های خارج از کشور دویی و ترکیه قزاقستان و مسکو و پاریس و لندن انتقال داده اند و بیک مافیای اولیگارشی و مالی و پول شوئی مواد مخدر بین الملل مبدل گردیده اند و در داخل مملکت با موتر های لوکس و بادی گارد مسلح رنجر در قصر های اشرافی بود و باش دارند. این همه شمه ای از فجایع که خانم کوفی و گروه بظاهر اسلامی ربانی و مسعود و متحد شان دوستم و سیاف و گروه سکولار اما بظاهر مسلمان غنی و کرزی در مدت بیست سال گذشته حکومت شان در افغانستان عامل و مسبب آن بوده اند: بیشتر از ۹۰ در صد مردم زیر خط فقر و گرسنگی به سر میبرند و از فقر و بیکاری حتا اطفال خود را به قاچاق بران در برابر ۲۵۰ دالر می فروشند و یا با فروش اعضای بدن یک گرده بدن خود را در برابر ۲۰۰ دالر می فروشند تا چند روز یک لقمه نان برای خوردن داشته باشند. در شهر های بزرگ زندهای بیوه و بی بضاعت گدایی و تن فروشی میکنند و دخترهای خرد سال خود را در برابر ۲۵۰ دالر می فروشند تا کرایه خانه خود را پرداخت کنند و هزارها طفل یتیم و بی بضاعت گدایی و تن فروشی میکنند و هزارها جوان بیکار و بی بضاعت در زیر پل ها و یا قبرستان ها بود و باش دارند و در سرمای زمستان جان شان را از دست میدهند و از فقر و بیکاری و ناچاری یک گرده بدن خود را در ۲۰۰ دالر می فروشند تا چند روز تا چند روز زنده بمانند و یک لقمه

نان برای خوردن داشته باشند. هر سال بیشتر از ۱۲۰ هزار جوان به علت بیکاری و فقر از مملکت فرار و مهاجر می شوند و در راه های صعب العبور و دریاها جان شان را از دست میدهند. ۵ میلیون افغان مهاجر در پاکستان و ۳ میلیون در ایران و یک میلیون در ممالک دگر و در داخل مملکت ۴ میلیون آواره و مهاجر و بی خانه و کاشانه و در حدود ۱۸ میلیون افغان در خطر مطلق گرسنگی و مرگ قرار دارند اما رهبران دولت و حکومت، آقای اسماعیل خان، محب الله، عبدالله عبدالله، امرالله صالح، بسم الله خان، عطای نور و دگر سران حزب جمعیت اسلامی ربانی و مسعود و متحد شان دوستم و سیاف با دریشی های ۱۰۰۰۰ دالری و موتر های لوکس رنجر و ساعت دستی ۲۰۰۰۰ دالر در قصر های اشرافی بود و باش دارند با میلیارد ها دالر در بانک های خارج از کشور دویی و ترکیه قزاقستان و مسکو و پاریس و لندن از غارت و غصب اموال عمومی مردم و بیت المال و دارائی های عامه و قاچاق لاجورد، یاقوت، لعل، الماس، فیروزه، طلا و زمرد و آثار عتیقه تاریخی و مواد مخدر و شمه ای از وجدان و انصاف و عدل و احساس و رحم و عطف نسبت به مردم شان ندارند. تا این غده های سرطانی جامعه و جرثومه های فساد متشکل از حزب جمعیت اسلامی ربانی و مسعود و اسماعیل خان، عبدالله عبدالله و امرالله صالح و بسم الله خان، عطای نور و متحد شان دوستم و سیاف و گروه سکولار اما بظاهر مسلمان کرزی و غنی و دارودسته ی شان، سرور دانش و محقق و خلیلی محاکمه و از مقامات دولت و حکومت عزل نشوند و دارائی های قارونی غیر قانونی آنها را مصادره نشود و حساب های شخصی بانکی میلیارد دلاری آنها خارج از کشور دویی و ترکیه قزاقستان و مسکو و پاریس و لندن به بیت المال بر نگردد که از غارت و غصب اموال عمومی و دارائی های عامه و قاچاق لاجورد، یاقوت لعل الماس، فیروزه، طلا و زمرد و آثار عتیقه و مواد مخدر ایجاد شده. در مملکت صلح، حیات مسالمت آمیز، اتحاد و حرمت و تعاون و رفاه اجتماعی ناممکن است.

Amarkhail Amarkhail

وی و خواهرش بزرگترین مافیا بودند و نیز کار های غیر اخلاقی را رشد میدادند، تمام ملت گواه است من نمیگویم باشندند های بلاکهای آریا شاهد است. اگر واقع نماینده مردم بودند با مردم خود میبودن اینان در غم عیاشی خود هستند از شکش مردم استفراغ میکند. پیره کی لعنتی

حاجی همایون

در مذاکره دوحه چه کردی فاحشه لعنتی حالا در ملل متحد خود نمایی میکنی

نصیر احمد ابراهیمی

دروغ می گوید: این و امثالش نماینده گی از زنان با عزت و با عفت افغانستان کرده نمی توانند. این ها شیطان در لباس انسان هستند لطفا این ها را بزرگ نسازید این ها نمونه ی از زن افغانی نیستند...

Mohammad Khalil Oryakhail

لعنت خداوند به فوزیه کوفی این هیچگاه نماینده زنان افغانستان شده نمیتواند این یک زن عیاش متعصب در تمام جرم های سیاسی رول مهم داشت این ماندنی سایر اشخاص توسط استخبارات بالای گرده های زنان نشسته و نماینده گی را از استخبارات گرفته نه از زنان افغانستان شرم است زن در معاملات مرگ و زندهگی اصلاً در جامعه افغانی شریک نیست ام ای شخص در تمام جرم ها شریک است

Sallo Karimi

دیگر لطفاً به این کسانی که در هر مقطع زمانی مانند ماش لول مخورند چانس ندهید ناکام از اب در سیاست کشور غرق شدن

Ahmad Mohamad

این زن تقریباً صد بادی گارد داشت و برادرش به صدها جریب

توزیع مواد و کمک‌های اضطراری در نقاط مختلف کشور

فعالیت‌های حزب



در نخستین روزهای حاکمیت دوباره زامبی‌های طالب، سازمان‌های معتبر جهانی هشدار دادند که تا ده ماه آینده بیش از ۹۰ فیصد مردم افغانستان زیر خط فقر سقوط خواهند کرد و افغانستان مانند جهنمی روی زمین می‌شود، ولی هنوز فقط چند ماه از حاکمیت نحس این هیولاهای قرن نگذشته است که گرسنگی و تنگ‌دستی در سرتاسر کشور به‌طور وحشتناکی بی‌داد می‌کند. صف گداها در برابر نانواهایی‌ها طویل‌تر شده و بی‌کاران در جستجوی کار روزمزد در چهارراهی‌ها پا روی پا نشسته به امید این که اگر کسی از راه رسد و آنان را کم‌از‌کم برای یک روز به مزدورکاری ببرد و حتا اگر دست‌مزدی به دست نیارند ممکن شکم گرسنه‌شان سیر شود. اگر گذشته در مسیری یک گدا به چشم می‌خورد، امروز در همان مسیر حداقل چهار تا پنج دست برای خواستن چند افغانی یا یک قرص نان خشک دراز می‌شود. از سوی دیگر، سقوط بی‌سابقه ارزش پول افغانی نسبت به دالر و افغانستان که کشور مصرفی و کاملاً وابسته بر واردات حتا محصولات زراعتی اولیه مانند گندم، آرد و... است، بهای مواد اولیه را هر روز بالا می‌برد و از زمان تسلط طالبان تا امروز بهای برخی از مواد اولیه تا ۴۰ فیصد افزایش یافته‌اند. هنوز هم بانک‌ها مقدار ناچیز پول به گونه هفته‌وار به حسابداران خویش می‌پردازند. در کنار ناامنی و فقر، رسیدن زمستان و سردی جان‌فرسا هم بر فلک‌زدگی‌های مردم ما افزوده که اکثریت مطلق شان توان خرید مواد سوخت را ندارند.

اما، درندگان قرون وسطایی موسوم به طالبان که با مفاهیم سی‌ای‌ای و آی‌اس‌آی عجالتاً بر موضع قدرت نصب شده‌اند، حتا شکم گرسنه‌ترین زبردستان خویش را پر نمی‌توانند چه رسد به مردم ده‌ها میلیونی دورافتاده و قحطی‌زده. باوجودی که این لشکر خون و خیانت برای چشیدن قدری دالر در کام خویش در چینل عذر و زاری به درگاه باداران امریکایی خویش افتاده، سرکردگان اینان مانند رییس‌الوزرای لال‌شان که خدای ناخواسته به تازگی سر گپ آمده و باز داد و فریاد می‌اندازد که «ما مسئولیت نان کسی را بر عهده نداریم و روزی‌رسان خداست!» و یا شاهزاده انس جان آی‌اس‌آی‌زاده و خون‌ریز که حتا در زندان هم مورد نوازش امریکایی‌ها و دست‌نشانندگان افغان‌شان قرار می‌گرفت، در مصاحبه‌ی بی‌بی‌سی با بی‌شمی منحصر به فردش می‌گوید که «شما تا به حال کی را دیده‌اید که از گرسنگی بمیرد؟»

کارزار جمع‌آوری کمک‌های اضطراری که از جانب «خانه فرهنگی افغانستان - برلین - هامبورگ»، «انجمن بانوان برلین (ماه)»، «هنرکده شکیب مصدق» و «هواخواهان حزب همبستگی افغانستان در اروپا» صورت گرفته و از طریق حزب ما در سمت‌ها و مناطق متعدد کشور توزیع می‌گردند.

هرچند، به خوبی می‌دانیم که این کمک‌ها در مقایسه با ناداری‌های خانمان‌سوز مردم ما بی‌نهایت اندک بوده و از سوی دیگر پسخه‌زدن به دیوار سوخته و فروخته است و بدون شک که

فقر و درماندگی شرق و شمال و مرکز نمی‌شناسد، تاجیک و هزاره و پشتون و هیچ قومی را نمی‌شناسد و هم‌چون بیماری زجرکش‌کننده و همه‌گیر به‌طور روزافزون در سراسر کشور گسترش می‌یابد و قربانی می‌گیرد. خانواده‌ای مجبور است تا برای نجات جان دیگر کودکان یکی از آنان را به فروش برساند و خانواده‌ای فرش زیر پا و دوشک و لحاف خود را لیلام می‌کند و حالا دیگر در این اواخر نوبت به فروش اعضای بدن و گرده‌های شان رسیده است. یکی به نیمروز تا مرز ایران می‌رود و سرگردان بر می‌گردد و دیگری در مرزهای ایران و ترکیه دست‌گیر شده و پس از تحمل تحقیرهای جگرسوز و شکنجه‌های فراوان به ماتم‌کده بربادرفته خود برگردانده می‌شود.



مشکلات اقتصادی دارم، کرایه حویلی، بل برق. شوهرم همان قدر کار می‌کند که روزگار و کرایه حویلی به مشکل پیش می‌رود.»
یکی از جوانان در شرق کشور که سابق در دفتری رانندگی می‌کرد، در مورد زندگی سخت خود می‌گوید:

«با آمدن طالبان کارم را از دست دادم و از آن روز تا به حال زیاد کوشش کردیم ولی دیگر کدام کاری به دست نیاموردیم. خواستیم که کراچی میوه یا ترکاری بخرم و این کسب و کار را شروع کنم ولی از این که در گذشته هم معاش بخورونمیر می‌گرفتم، توان خریداری کراچی و مواد را ندارم و به‌علاوه از هر دست‌فروشی که در مورد کسب و کار پرسیدیم، با دل پردرد می‌گفتند که هیچ مفادی نصیب‌شان نشده و پشیمان اند که چرا پول خود را بند کرده‌اند و شاید با آن پول چند روزی شکم اولاد خود را سیر می‌توانستند.»

خانواده حشمت (نام مستعار)، یکی از این خانواده‌های نیازمند در دشت برچی بود که کمک را دریافت کرد. حشمت برای چندین سال در دفتری منحیث محافظ شبانه‌روزی کار می‌کرد و بعد از آن در دفتر دیگری آشپزی می‌کرد. وی با وجود داشتن کار و معاش، زندگی بخورونمیری داشت. حدود پنج سال قبل، وقتی پسرش از مکتب فارغ شد، وی را در کورس‌های شش ماهه نظامی شامل کرد و در چوکات اردوی ملی در هلمند ایفای وظیفه می‌کرد، ولی بنابر شرایط بد جنگی و مرگ حتمی مجبور به ترک وظیفه گردیده و یک‌جا با چند دوست‌اتاش رهسپار ایران و سپس اروپا گردید و در مسیر راه اروپا در آب‌های یونان غرق شد و حشمت بعد از یک ماه جسد پسر خود را در کابل دفن کرد. غم و درد و بیچارگی در چهره حشمت از دورها هویداست. با آمدن طالبان، وی کار خود را از دست داد و روزگار دشوارش دشوارتر گردید.

برای تغییر واقعی بایست در صدد دگرگونی بنیادین تمامی ساز و برگ‌های حاکم بر جامعه بود، ولی این همه سپه‌روزی‌های مرگ‌بار ما را وامی‌دارد که باید برای نجات جان انسان‌ها دست به اقدام فوری، ولو اندک و در سطح توان و موقت زد. شایان یادآوری‌ست که تمامی تصاویر خانواده‌های نیازمند که برای‌شان کمک صورت گرفته با رضایت آنان گرفته شده و به نشر می‌رسند. برای حفظ امنیت و محرم نگه‌داشتن هویت و موقعیت خانواده‌های کمک‌شونده تمام عکس‌ها سانسور و در ضمن نام و منطقه مشخص‌شان ذکر نمی‌گردند.

مادر یکی از خانواده‌های کمک‌شده در شمال کشور می‌گوید: «تشکر از کمک‌تان! از وقتی که طالبان آمده‌اند، جنگ و ناامنی ادامه دارد، اقتصاد خانواده‌ام کاملاً در حال سقوط است. شوهرم نانوا است و صبح وقتی به کار می‌رود تا خفتن در نانوا می‌ماند. وقتی برمی‌گردد، فقط ده تا نان با خود می‌آورد. بس و خلاص! تمام اولادهایم در خانه هستند و مکتب‌ها بر روی‌شان بسته شده است. آنان به مکتب رفته نمی‌توانند و واقعیت این که ما از نگاه اقتصادی بسیار ضعیف هستیم. تشکر از این که به ما کمک کردید، حداقل یک ماه یا شاید زیادتر بتوانیم با این کمک‌ها زندگی خویش را پیش ببریم. امنیت و اقتصاد کاملاً زیر صفر است. همین حالا زمستان است و چوب سوخت برای زمستان نداریم. حیران مانده‌ایم که در این زمستان چه کنیم؟ دو فامیل هستیم و کوشش می‌کنیم که در اتاق بنشینیم که حداقل همه در یکجا گرم شویم.»

زن دیگری که کودکی در بغل دارد ابراز می‌کند: «معاش ندارم و مکتب هم خلاص شد. شوهرم راننده است و سه روز می‌شود که تا هنوز نیامده است. شش اولاد دارم و حویلی‌ام کرایه است.



زنان افغانستان از میان خون و خاکستر برمی خیزند!

اعلامیه‌ها



شهرهای گوناگون ریخته و شعار ضدطالبی سر دادند. به یاد داشته باشیم که هرچه ستم و ددمنشی‌های طالبان و هر نیروی ارتجاعی دیگر افزایش یابد، به همان میزان مقاومت و ایستادگی مردم اعم از زن و مرد نیز زود یا دیر قوت خواهد گرفت و بساط این مشیت تاریک‌اندیش و منفور را بر خواهند چید. زنان سرزمین ما به این آگاهی ابتدایی رسیده‌اند که هرگز نیرنگ گدی‌گ‌هایی از نوع حبیبه سرابی، فوزیه کوفی، ناهید فرید، شهزاد اکبر، ملالی شینواری، جمیله افغانی، شاه‌گل رضایی، ماری اکرمی و چند مهره وجدان‌خفته دیگر را نخورند که زمانی به سخنگویان غیرمستقیم طالب بدل شده و از تغییر این گروه انتحاری و انفجاری صحبت می‌کردند. زنان نگونبخت ما از پیشینه حاکمیت تاریک طالبان باخبر اند و همچنین از ۲۰ سال اخیر که فقط خون‌ریزی و وحشت در کارنامه‌ی‌شان درج است.

لاکن دیدیم که طالبان، این گروه قساوت‌پیشه روی سخنگویان مونث خود را سیاه کرده و علاوه بر جنایات متعدد دیگر علیه زنان، با بازداشت و اعتراف اجباری آنان، بهیمیت خود را بدتر از پیش برملا ساختند. گروه فاشیست طالبان نشان دادند که ماهیت‌شان متفاوت از برادران هم‌کیش رژیم ایران‌شان نیست و پا در پای آن خون‌آشامان گذاشته و می‌گذارند. این اعتراف‌گیری‌های اجباری و پخش آن فقط

امسال روز جهانی زن در حالی فرا می‌رسد که زن‌ستیزترین گروه موسوم به طالبان بر اریکه قدرت در افغانستان نصب شده‌اند، گروهی که هرچند سعی می‌ورزد تا هم‌سان برادران جهادی‌شان که یک‌شبه مدافع دموکراسی و حقوق زن شدند، چهره پیشرفته به خود گرفته و گویا به مردم فقط توصیه دینی می‌کنند، اما این گروه جانی و انتحاری و زاده‌ای‌اس‌آی هر رویندی بر چهره پر خون خود بکشند، دنبال ضدیت دیوانه‌وار شان علیه زنان از دور آشکاراست. از کدام شناعت این گروه دشمن زنان باید گفت: اجازه نیافتن زنان به دفاتر کار یا نرفتن دختران به مکتب و پوهنتون؛ ممنوع شدن روزنامه‌نگاران و هنرمندان زن در رسانه‌های تصویری؛ وادار شدن زنان به پوشیدن لباس‌های مخالف خواست شان؛ اختطاف و کشتار زنان؛ سرکوب اعتراض‌های مسالمت‌آمیز زنان؛ بازداشت و شکنجه فیزیکی و روانی و اعتراف‌گیری اجباری زنان معترض در برابر کمره؛ محدودیت بر گشت‌وگذار زنان در تکسی‌های شهری؛ نیمه‌فرمان‌هایی از اجازه نداشتن زنان بدون محرم؛ و ده‌ها ستم دیگر.

اما اگر از یک‌سو این جمع جانی بیش‌ترین ستم‌ها را بر زنان سرزمین ما روا می‌دارند، در مقابل، زنان در خط مقدم مبارزه علیه بنیادگرایی از نوع طالبی و جهادی قرار دارند. این زنان افغان بودند که در نخستین روزهای ورود شوم طالبان به کابل در جاده‌های

تمام نیروهای مرتجع بنیادگرا و غیربنیادگرا برخیزند و نگذارند که سرنوشت‌شان را دولت‌های متجاوز امپریالیست و رژیم‌های مرتجع منطقه همچون پاکستان، ایران، عربستان سعودی، قطر و ترکیه از طریق دست‌نشانندگان طالبی-جهادی-داعشی خویش تعیین کنند. رزوی رسیدنی‌ست که از میان خون و خاکستر برخیزند و با دستان توانای‌شان سرنوشت و آینده خویش را به‌سوی ترقی و رفاه رقم زنند.

حزب همبستگی افغانستان
۸ مارچ ۲۰۲۲ - ۱۷ حوت ۱۴۰۰

لکه‌ای ننگ بر تارک پر خون طالبان و حامیان غربی‌شان می‌باشد که به ناز و نعمت آنان را گاهی به ناروی و گاهی هم به سوی دعوت می‌کنند. این اعترافات تحت وحشتناک‌ترین شرایط از ارزش آن دختران و زنان چیزی نمی‌کاهد که برخلاف اغلب روشنفکرانی که با آمدن طالب پا به فرار نهادند، در داخل مانده و با اندک‌ترین آگاهی انسانی که داشتند برای نخستین بار در زندگی‌شان جهت بلند کردن صدای اعتراض‌شان به جاده برآمدند.

بگذار در کنار مردان شرف‌باخته، زنان تهی از انسانیت از نوع دیوه پتنگ، ظریفه غفاری و اسما آسیایی برای طالبان گلو پاره کرده و این گروه ضدبشریت و قرون‌وسطایی را پاک جلوه دهند، اما روزی رسیدنی‌ست که زنان و مردان ستم‌دیده ما به دور از تعصبات قومی، مذهبی، سمتی و زبانی دست به دست هم داده و علیه

نمونه‌هایی از چپاول طالبان در شکرده

گزارشگر: ذاکر

مصور، شخص فاسد و مفلوک معلوم‌الحال بود که بنابر روابط نزدیک با طالبان در این اواخر به صفت مدیر معیوبین و معلولین ولسوالی شکرده مقرر گردیده است. مصور هم مانند سایر سران طالب به محض رسیدن به چوکی دست به چور و چپاول زده از مواد خوراکی کمک‌شده گرفته تا قلم و کتابچه اطفال یتیم و بی‌سرپرست هم به جیب خود ریخته است.

نورمحمد (نام مستعار) باشنده ولسوالی شکرده می‌گوید:

«چندی قبل یکی از موسسات از طریق مدیریت معیوبین و معلولین ولسوالی شکرده به اطفال یتیم و بی‌سرپرست کتاب، کتابچه، بکس مکتب و سه هزار افغانی کمک نموده بود. مدیر مصور که شخص فاسد و چپاولگر است و می‌خواست که از این پول و مواد کمک‌شده به خود بزند، مواد کمکی را از موسسه گرفته و به آنان گفته بود که ما در حضور یک هیئت دولتی آن را تقسیم می‌کنیم. به مجردی که افراد موسسه رفته بودند، مصور به یک تن از اقارب خود احوال داد که اطفال قریه را جمع کند و با خود به ولسوالی بیاورد. او هم اطفال بی‌بضاعت و نادار را از قریه ناصری جمع می‌کند و تا مرکز ولسوالی که راه بسیار طولانی است با پای پیاده می‌برد. بخاطر گرفتن عکس و فلم، مواد کمکی را به آنان توزیع می‌کند و در ختم پول و کتابچه و بکس مکتب را از آنان جمع می‌کند و تنها به چند طفل که پدر شان به اصطلاح آدم‌های جنجالی بودند، تنها بکس یا کتابچه می‌دهد و دوباره آنان را پای پیاده به خانه‌های شان روان می‌کند.»

از چندی بدینسو یکی از نهادها بخاطر «شفافیت»!!! قبل از توزیع مواد خوراکی به فامیل‌های نیازمند آنان را بایومتریک کرده و بعد به آنان کمک می‌کند. مصور که در حرص و چور شهرة است اینبار نیز مسوولیت توزیع مواد به او سپرده شده بود. وی از هر فامیل دو تن یک رییس فامیل و یک معاون را بایومتریک نموده بود. جالب این بود که طبق «قانون» مصور خان، معاون باید پسر یا از نزدیکان همان فامیل نباشد. وی شش هزار تن را (یک رییس و یک معاون) بایومتریک کرده از نهاد کمک‌رسان هم به نام و مشخصات شش هزار تن کمک گرفته بود ولی در روز توزیع به سه هزار تن مواد توزیع نموده بود و سه هزار بسته کمکی را بین خود و همکاران دزدش تقسیم کرده بود.

با آنکه قبل از حاکمیت طالبان حکومت کرسی-غنی با ساختن مساجد و مدارس از لحاظ فکری و عملی افغانستان را به مرکز تروریزم تبدیل کرده بود ولی با حاکمیت طالبان این روند سریعتر شد و مدارس که در پاکستان بودند به افغانستان منتقل شدند که یکی از آنها در ولسوالی شکرده فعالیت خود را آغاز می‌کند.

عبدل (نام مستعار) باشنده ولسوالی شکرده می‌گوید:

«مردم قریه ما که از فروش محصولات انگور امرار معاش می‌کنند و دیگر هیچ نوع درآمد ندارند، زندگی بسیار فقیرانه دارند و در خانه‌های گلی زندگی می‌کنند ولی در همین قریه یک مدرسه بزرگ در چهار جریب زمین به شکل عصری اعمار شده بود، حالا زمین‌های اطراف این مدرسه نیز از سوی پسران انور دنگر به زور پول استملاک می‌شوند که ساحه مدرسه را بزرگتر بسازند.»

به گفته عبدل، حدود چهار جریب زمین حاصلخیز مردم را خریدند و قرار است تعمیر جدید در آن اعمار کنند. او می‌افزاید: «همین مدرسه موجود هم نظر به نفوس قریه ما کلان بود ولی حالا مردم تبصره می‌کنند که قرار است طالبانی که از پاکستان آمده در اینجا جابجا شوند و ما از این ناحیه به تشویش هستیم. پسران انور دنگر زمین ما را که تاک‌های خوب در آن داشتیم و حاصل فراوان از آن جمع می‌کردیم به زور خریدند. گرچه ما زیاد مقاومت کردیم ولی نتیجه نداد چون آنان هم پول دارند هم زور و هم حاکمان منطقه هستند.»

معاملات چندمیلیارده دلاری تریاک افغانستان و افزایش دستاوردان هرویین امریکه

جنگ افروزی برای ثروت افروزی و جنایات سازمان یافته خوب است!

نویسنده: پروفیسور میشل شوسودفسکی | مترجم: احمر

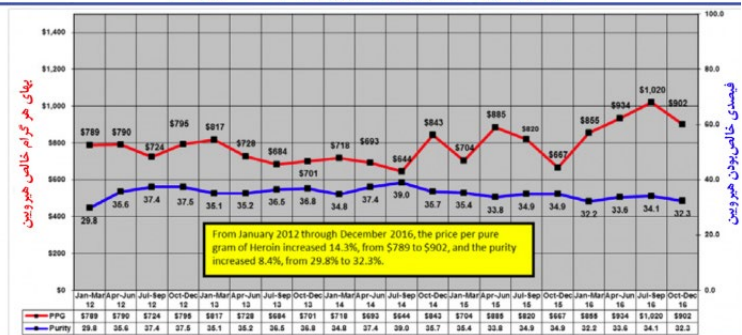


که پس از طی مراحل و تطور تقریباً معادل ۹۰۰ هزار کیلو هرویین خالص است.

از ۲۰۰۱ بدین سو، با افزایش تعداد معتادان قیمت پرچون هرویین هم بالا رفته است. بر اساس استخبارات «اداره مبارزه با مواد مخدر امریکا» یک گرام هرویین خالص در دسامبر ۲۰۱۶، در بازارهای داخلی امریکا تا ۹۰۲ دالر به فروش رسیده است.

تجارت هرویین بی نهایت هیبتناک است: یک گرام هرویین خالص که به قیمت ۹۰۲ دالر فروخته شود تقریباً معادل به یک میلیون دالر فی کیلو است (۹۰۲،۰۰۰ دالر) (جدول زیر را ببینید).

خریداری های داخلی هرویین از جنوری ۲۰۱۲ تا دسامبر ۲۰۱۶



در دسامبر ۲۰۱۹، نشریه «واشنگتن پست» بازنگری ای بر «اسناد افغانستان» را به نشر رساند که شامل مجموعه ای از مصاحبه ها و مدارکی اند که دولت امریکا آن ها را در رده «سری» و سپس احتمالاً موضوع «دعوی قضایی» قرار داده است. «واشنگتن پست» اسناد مطروحه را بلا تکلف، «تاریخ مخفی جنگ» خواند. اما هیچ چیزی در آن نیست که واقعاً مخفی باشد، بل شمه ای از حقایق تاریخی است. آنان با این کارشان به ما چه می گویند؟ یقیناً که هر آن چه می تواند باشد سواً چیزی که قرار است تحمیل بدن باور کنیم.

کیت نایتلی، ۲۰ دسامبر ۲۰۱۹

آن ناگفته های «حقیقت مخفی» که در اسناد افغانستان نیامده چیست؟ تهاجم امریکا و ناتو در ۲۰۰۱ به افغانستان باعث شد موج بلند اعتیاد به هرویین و مواد مخدر در امریکا ثابت بماند مطلب ذیل (منتشره دسامبر ۲۰۱۸) به صورت امدادی، برای نوشته ملل متحد در ۲۶ جون ۲۰۲۰: «ملاحظات جهانی برای افزایش آگاهی از معضل عمده ای که مواد مخدر غیرقانونی در جامعه ایجاد می کند»، مورد توجه خوانندگان گلوبل ریسرچ قرار گرفته است

میشل شوسودفسکی، ۲۵ جون ۲۰۲۰

اقتصاد مواد مخدر افغانستان که تجارتی است چندمیلیار دلاری، تأثیر مستقیمی بر موج بلند معتادان هرویین در امریکا دارد. باوجود اعلام ترمپ پیرامون خروج نیروهای امریکایی، تجارت تریاک به رشد خود ادامه داده است؛ که به وسیله نیروهای اشغال گر امریکا و ناتو و به نمایندگی از یک رشته قدرت مندی از منافع مالی و جنایی از آن محارست می گردد.

امروز، یک برآورد سرسری مبتنی بر بهای خردهفروشی های امریکا نشان می دهد که در بازار جهانی هرویین بیشتر از ۵۰۰ میلیارد دالر سرمایه نهفته است. این سیر صعودی چندمیلیار دلاری، نتیجه ی افزایش قابل توجه حجم بزرگ معاملات هرویین در سرتاسر جهان و افزایش متعادل نرخ نهایی در بازارهای پرچون می باشد.

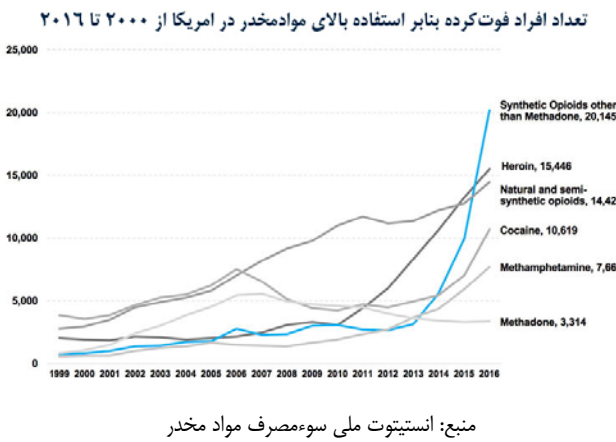
بنابر تازه ترین داده های «دفتر مقابله با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد» در ۲۰۱۷، تولید تریاک افغانستان به ۹ هزار تن می رسد

نگاهی به سال های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱

در سال ۲۰۰۱، اداره طالبان با حمایت ملل متحد برنامه کامیاب محو مواد مخدر را به راه انداختند که در ۱۲ اکتوبر ۲۰۰۱، حدود یک هفته بعد از حمله امریکا و ناتو بر این کشور، در مجمع عمومی سازمان ملل به سمع همه رسانیده شد. در آن زمان تولید تریاک تا ۹۴ درصد کاهش یافته بود.

۱۸۹ هزار معتاد هرویین وجود داشت. اما بر اساس تحقیق «فاکولته میلان صحت عامه پوهنتون کلمبیا»، بین سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ این تعداد به ۳.۸ میلیون رسیده است. از برون‌سنجی ارقام ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳، (به گراف زیر توجه کنید) با استدلال ساده‌ای می‌توان تثبیت کرد که در حال حاضر شمار کاربران هرویین (معتادان و مصرف‌کنندگان تفنی) به بیش از ۴ میلیون رسیده‌اند.

در ۲۰۰۱، ۱۷۷۹ امریکایی در نتیجه مصرف بیش از حد هرویین مرده‌اند، اما در ۲۰۱۶ این رقم به ۱۵۴۴۶ نفر رسیده است. (به گراف زیر توجه کنید)

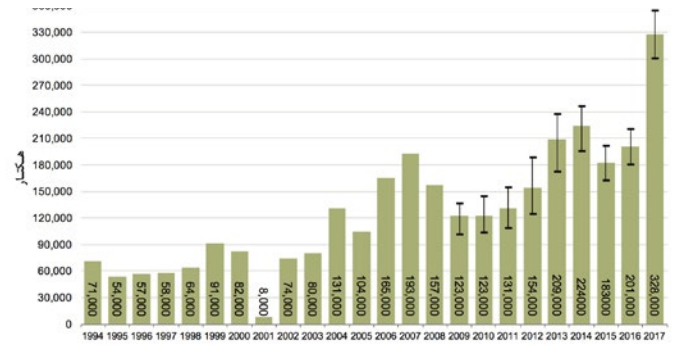


دونالد ترامپ ابراز داشت: «اداره‌ی من برای مبارزه علیه همه‌گیری مواد مخدر متعهد است». اما اگر افغانستان توسط امریکا و متحدان ناتویش مورد یورش و اشغال قرار نمی‌گرفت، جان‌های اینان نجات می‌یافتند. نخستین کاری که آنان [دولت امریکا] کردند انحلال برنامه امحای مواد مخدر و استقرار دوباره اقتصاد مبتنی بر کشت تریاک و تجارت مواد مخدر بود. اکنون در مقایسه با ۲۰۰۱، تولید تریاک ۵۰ برابر شده است (پس از برنامه محو مواد مخدر دولت افغانستان). در ۲۰۰۱، زمین‌های کشت تریاک به ۸ هزار هکتار کاهش یافته بودند (یعنی ۱۸۵ تن تریاک).

مطابق آمار «دفتر مقابله با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد» در ۲۰۰۷، افغانستان ۹۳ درصد مخدرات غیرطبیعی و غیرقانونی جهان از جمله هرویین را تولید می‌کند. سند «سروری ۲۰۱۷ تریاک افغانستان» (منتشره می ۲۰۱۸) توسط «دفتر مقابله با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد»، تصدیق می‌دارد که زمین‌های کشت تریاک به ۳۲۸ هکتار می‌رسد که بیش از ۹ هزار تن تولید دارد.

جنگ‌افروزی برای ثروت‌اندوزی خوب است. چنان‌چه در تصاعد مصرف هرویین مثمر واقع شد. اقتصاد مبتنی بر تریاک افغانستان از تجارت پرسود مواد مخدر و پول‌شویی تغذیه می‌کند. شایان ذکر است که در سال ۲۰۱۰ «دفتر مقابله با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد» مفاهیم و ارقام مربوط به فروش تریاک و تولید هرویین را که توسط مرکز نظارت اروپا بر مواد مخدر و اعتیاد به مواد مخدر (EMCDDA) مشخص شده بود، اصلاح کرد. «دفتر مقابله با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد» تخمین می‌زند که بخش بزرگی از برداشت

تولید تریاک در ۲۰۰۱، از ۳۳۰۰ تن در سال ۲۰۰۰، به ۱۸۵ تن سقوط کرده بود. (مراجعه نمایید به اظهارات رییس اجرایی «دفتر مقابله با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد» در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اکتوبر ۲۰۰۱، نمونه ذیل)



جنگ هدایت‌پذیر از امریکا و ناتو علیه افغانستان، در خدمت احیای دوباره تجارت غیرقانونی هرویین

برنامه دولت افغانستان برای محو مواد مخدر ملغا گردید. جنگ ۲۰۰۱ علیه افغانستان در خدمت احیای دوباره و ازدیاد تجارت چندمیلیارد دالری مواد مخدر قرار گرفت. هم‌چنان سهم در رشد ناگهانی معتادان هرویین در امریکا نیز داشت.

در نتیجه برنامه اداره طالبان برای امحای مواد مخدر، تولید تریاک افت ۹۰ درصدی داشت. پس از استیلای افغانستان (۷ اکتوبر ۲۰۰۱) توسط نیروهای اشغال‌گر امریکا و ناتو، تولید تریاک آن‌ا دوباره به سطح رشد بی‌سابقه خود رسید.

در واقع افزایش برق‌آسای کشت و تولید تریاک هم‌زمان بود با تهاجم عملیات نظامی به رهبری امریکا و سقوط رژیم طالبان. از اکتوبر تا دسامبر ۲۰۰۱، دهقانان به صورت گسترده آغاز به کشت دوباره خشخاش کردند. (مراجعه نمایید به میشل شوسودوفسکی، منبع قبلی)

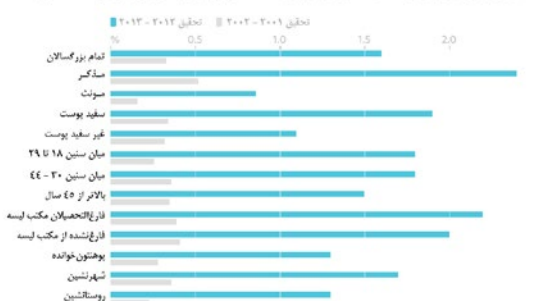
از سال ۲۰۰۱ بدین سو، طبق گزارش «دفتر مقابله با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد»، تولید تریاک ۵۰ برابر ازدیاد یافته (در مقایسه با ۱۸۵ تن در سال ۲۰۰۱) و به ۹۰۰۰ تن در سال ۲۰۱۷ رسیده است. تقریباً نسبت به سطوح بی‌پیشینه آن سه برابر شده است. (شکل زیر را ببینید)

اعتیاد به هرویین در امریکا

از ۲۰۰۱ تا حال، استفاده هرویین در امریکا ۲۰ برابر شده است. البته رسانه‌ها به ندرت در این مورد می‌پردازند که چگونه افزایش چشم‌گیر جهانی «عرضه هرویین» به «تقاضای» آن میان مصرف‌کننده نهایی افزوده است.

قبل از اشغال افغانستان توسط امریکا و ناتو، در ۲۰۰۱ در امریکا

۳.۸ میلیون امریکایی، یعنی ۱.۶ درصد نفوس، می‌گویند که گاهی در زندگی شان از هرویین استفاده کرده‌اند





مارجه، ولایت هلمند، جمهوری اسلامی افغانستان - پرک مشر مارک هیپاک، یک انجنیر حربی ۲۳ ساله از اولمستید شمالی، اوهایو، طی یک ماموریت پاکسازی در ۹ اپریل روی زمینی گشت می‌زند. نیروهای دریایی با غنڈ ب، کندک تانک اول، تکنیک‌های مقدماتی پاکسازی مسیر راه را از مهندسانی نظیر هیپاک آموختند، که همراه با کندک انجنیری حربی ۱، مستقر شده اند. (عکس نیروهای دریایی ایالات متحده توسط Cpl. John M. McCall)

حد خالص بودن) در ۲۰۱۲ توسط «دفتر مقابله با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد» فی گرام ۱۷۲ دالر ثبت شده است (یعنی ۱۷۲۰۰ دالر برای یک کیلو).

هرچند، قیمت یک گرام هرویین خالص به مراتب بالاتر است. بر اساس استخبارات «اداره مبارزه با مواد مخدر امریکا»، قیمت یک گرام هرویین خالص در این کشور به ۹۰۲ دالر می‌رسید، در دسمبر ۲۰۱۶، یعنی ۹۰۲ هزار دالر برای یک کیلو.

قیمت‌های هرویین در انگلستان

انگلستان به مثابه کشور نقطه ورود هرویین افغانستان به بازار اروپا، قیمت نهایی آن‌جا (بر اساس تخمین نقل شده نشریه «گاردین» در ۲۰۱۵) با تخمین‌های بازار امریکا آرایه شده توسط «اداره مبارزه با مواد مخدر امریکا» هم‌خوانی دارد:

«یک کیلو هرویین واردشده که تا ۲۵ درصد خالص بودن آن کاهش یافته است، به حیث مواد خام برای ۱۶ هزار نفر کفایت که قیمت آن برای یک نفر ۱۰ پوند تمام می‌شود یعنی یک کیلوی آن ۱۶۰ هزار پوند به فروش می‌رسد.» (نشریه «گاردین»، ۲۰ دسمبر ۲۰۱۵)

اگر ۱۶۰ هزار پوند (با سطح ۲۵ درصد خالص بودن) به هرویین کاملاً خالص تبدیل شود، قیمت‌اش به ۶۴۰ هزار پوند می‌رسد، یعنی ۹۶۰ هزار دالر. (نرخ تبدیل پوند به دالر از دسمبر ۲۰۱۵)

برآورد تقریبی ارزش پولی بازار جهانی هرویین افغانستان مطابق گزارش «دفتر مقابله با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد»، از مجموع ۹۰۰۰ تا ۹۳۰۰ تن هرویین، ۷۶۰۰ تا ۷۹۰۰ تن برای صدور به خارج آماده می‌باشد. گزارش می‌افزاید که تقریباً نیمی از تریاک در داخل افغانستان تبدیل به هرویین می‌گردد.

ارزش پولی جهانی هرویین را می‌توان با استفاده از معیار فی گرام هرویین خالص امریکا، فی کیلو ۹۰۲ هزار دالر تخمین تقریبی زد (دسمبر ۲۰۱۶، «اداره مبارزه با مواد مخدر امریکا») و مطابق تخمین «دفتر مقابله با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد» کم از کم ۷۹۰ هزار کیلو هرویین خالص تولید می‌گردد.

تریاک افغانستان به هروئین یا مورفین تبدیل نمی‌گردند. (UNODC, 2010a). گزارش بازارهای مواد مخدر اتحادیه اروپا: تحلیل استراتژیک، EM-CDDA، لسبون، جنوری ۲۰۱۳ در علاوه تاکید.

پی‌آمد اسلوب جدید این است که حجم و ماهیت جنایت کارانه تجارت مواد مخدر افغانستان را مبهم می‌سازد و بدون شواهد اظهار می‌دارد که تا ۲۰ درصد تریاک افغانستان دیگر به سمت بازار غیرقانونی هرویین هدایت نمی‌گردد.

بیش تر از نیم تریلیون دالر

قسمت اعظم منفعت تجارت مواد مخدر در سطح عمده‌فروشی جهانی و بازارهای پرچون هرویین و هم‌چنان پول‌شویی از طریق بانک‌های غربی به دست می‌آید، نکته‌ای که «دفتر مقابله با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد» وین‌نشین درمورد آن لب نمی‌گشاید. **ارزش جهانی پولی بازار هرویین (که توسط گروه‌های قدرت مند حفاظت می‌گردد) غول‌آساست.**

گمانه‌زنی‌ها

ارزش پرچون هرویین (که به شکل گرام فروخته می‌شود) به گونه چشم‌گیری از کشور تا کشور تفاوت داشته و هم‌چنان بر درصدی خالص بودن مواد ارتباط می‌گیرد. این منوال تخمین ارزش پولی تجارت جهانی هرویین را دشوار می‌سازد.

قیمت‌های خرده‌فروشی ثبت شده هرویین روی جاده‌ها با سطح خالص بودن پایین باید به ارزش پولی تبدیل شود تا بتوانیم قیمت هرویین خالص را تعیین نماییم.

چیزی که روی جاده‌ها به فروش می‌رسد، درصدی پایین هرویین خالص را دارا می‌باشد. روال تخمین ایجاب می‌کند که قیمت‌های سطح جاده را به معیار داده شده از جانب «اداره مبارزه با مواد مخدر امریکا» برای قیمت فی گرام هرویین خالص تبدیل کنیم.

از یک تن تریاک می‌توان ۱۰۰ کیلو هرویین خالص به دست آورد. قیمت هرویین در سطح خرده‌فروشی‌های امریکا (با کم‌ترین

«اداره مبارزه با مواد مخدر امریکا» ارایه گردیده. در اگست ۲۰۱۸، ترمپ «قانون مجوز دفاع ملی ۲۰۱۹» را امضا کرد که «بودجه نهایی دفاعی را به ۷۱۷ میلیارد دالر رساند». فقط چند میلیون دالر بیش تر از ارزش پولی جهانی بازار هرویین افغانستان، ارزش پولی جهانی بازار هرویین برابر با بودجه دفاعی امریکا است.

نیازی به گفتن نیست، اما پنتاگون و چه رسد به سی‌ای‌ای که در اواخر دهه ۱۹۷۰ اقتصاد تریاک را در افغانستان راه‌اندازی کردند، قصد محافظت از این صنعت چند میلیارد دلاری را دارند. در ابتدا، عاید حاصله از تجارت مواد مخدر افغانستان برای تامین بودجه استخدام مجاهدین القاعده مزدورشان برای جنگ در نبرد شوروی و افغانستان استفاده می‌شد.

با استفاده از معیار قیمت پرچون هرویین خالص امریکا، ارزش پولی جهانی که در ۲۰۱۷ توسط تجارت هرویین افغانستان تولید شده است که به ۷۱۲۵۸ میلیارد دالر می‌رسد، یعنی معادل مجموع بودجه دفاعی امریکا.

این برآورد محافظه‌کارانه‌ایست که بر اساس اتخاذ «رقم پایین» ۷۹۰۰ تن در ۲۰۱۷ محاسبه شده است (روشنی که توسط «دفتر مقابله با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد» پیشنهاد شده که خودسرانه و سوال برانگیز می‌باشد). اگر محاسبه را بر اساس تولید کل تریاک قرار دهیم که در ۲۰۱۷ به بیش از ۹ هزار تن می‌رسید، ارزش پولی جهانی بازار هرویین بیش از ۸۰۰ میلیارد دالر می‌شود. هم‌چنین، بایست یادآور شد که این تخمین فقط مبتنی است بر بنیاد قیمت هرویین خالص که از جانب

تمامی زنان افغانستان همچون فرخنده زجرکش می‌شوند!

کابل - ۲۸ حوت ۱۴۰۰: امروز جمعی از اعضای زن حزب همبستگی در سالگرد زجرکش شدن فرخنده در پای «منار یادبود شهید فرخنده» گردهم آمده و به یاد او و دیگر زنان قربانی و تحت ستم کشور گل گذاشتند. یکی از ترتیب‌دهندگان این برنامه گفت:

«فرخنده پس از زجرکش شدن به آتش کشیده شد، و درحالی که شمار زیاد مردم افغانستان و جهان برای فرخنده و فرخنده‌های این سرزمین خون گریستند، غنی و عبدالله که در آن زمان بر اریکه قدرت نشاند شده بودند، با بی‌شرمی تمام به پایبندی نزد بادار شان امریکا رفته و حدود ۱۸ روز را در آنجا سپری کردند، تا همه چیز بخوابد. سپس، در یک محکمه نمایشی عده‌ای از جانبیان محاکمه و فقط محکوم به چند سال زندان شدند. اما سرجنایتکارانی همچون سیاف، گلبدین، عبدالله، قانونی، فهیم، محقق، خلیلی، دوستم، عطا و صدها جانی حاکم دیگر که در واقع عاملان اصلی این جنایات اند، با ناز و نعمت بر پیکر خونین مردم ما رمیدند. آن چند جنایتکار عامل زجرکش شدن فرخنده با آمدن طالبان در کنار هزاران قاتل دیگر از زندان رها شدند چون ستم و دهشت مقابل زن از نگاه طالبان جرمی محسوب نمی‌شود!»

اشتراک‌کننده دیگری افزود:

«فرخنده، نمونه‌ای از زجر و آلام زنان است. در کشور اخوان‌گزیده و طالب‌گزیده ما، هر زن هرروز زجرکش می‌شود. و پس از این که طالبان ددمنش و زن‌ستیز توسط آفرینندگان امریکایی و پاکستانی شان بر سرنوشت مردم نگویند ما حاکم شدند، این درد و آلام بیشتر گردیده است. اما ما زنان خاموش ننشسته و به مبارزه خود برای رهایی ادامه می‌دهیم!»



خواهران گریه نه، ایستادگی و مبارزه کنیم!

اعلامیه‌ها



یاد بگیر ساده‌ترین چیزها را
برای آنان که بخواهند یاد بگیرند
هرگز دیر نیست
الفبا را یاد بگیر، کافی نیست، اما
آن را یاد بگیر، مگذار دلسردت کنند
دست به کار شو، تو همه چیز را
باید بدانی
تو باید رهبری را به دست گیری...

-برتولت برشت

بیش از ۲۰۰ روز شد که دختران ما از رفتن به مکتب محروم گشته‌اند و این بدترین فاجعه برای یک ملت می‌تواند باشد. طالبان دشمن زن و انسانیت انواع مقررات قرون وسطایی را با گذشت هرروز به‌ویژه بر زنان تحمیل می‌کنند. مقررات عصر حجری‌ای که در شخصی‌ترین امور زندگی مردم از نحوه پوشش گرفته تا موی و ریش با بی‌شرمی تمام مداخله و تجسس صورت می‌گیرد. طالبان، این گروه تحمیل‌شده بیگانگان، پس از این که توسط باداران امریکایی و پاکستانی و قطری و ایرانی با نوکران جمهوری تعویض شدند، بنابر فرمایش بادار برای مدتی چهره «تغییر یافته» به خود گرفته و تلاش ورزیدند که ماهیت قبیح خود را متفاوت جلوه دهند، مگر در اولین روزهای ورود شان به کابل، این چهره رنگ و روغن شده فرو ریخت. هرچند که دربند نگاه‌داشتن زنان از تفکر تاریک و عقب‌مانده طالبان همسان دیگر بنیادگرایان برمی‌خیزد، اما افزون بر آن، این گروه قسی می‌خواهد که ممنوعیت مکتب دختران بالای صنف ۶ را منحنیت وسیله فشار برای کسب امکانات و دالر از منابع غربی مورد استفاده قرار دهد.

بخش اعظم مصایب امروزی افغانستان در بی‌سوادی و عدم آگاهی ملت نهفته است، فاجعه جاری تنها در این نیست که دختران ما از مکتب و تحصیل به دور مانده هر روز بر سیل بی‌سوادان افزود می‌گردد، دردناکتر آن است که طالبان حتا اگر دروازه مکاتب دخترانه را باز کنند، مضمون آموزش را بدتر از گذشته آنچنان با گند بنیادگرایی و توحش ملوث ساخته‌اند که شاگردان از آن علم و انسانیت نخواهند آموخت. در این وضعیت روی کارگرفتن هرگونه ابتکاراتی برای آموزش کودکان و جوانان در حلقه‌های خصوصی چه در سطح خانواده یا جامعه نیاز فوری ماست تا نگذاریم مشعل علم و دانش زیر سُم جهالت‌پیشگان عصر لگدمال گردد.

فرمان‌های فرعون‌منشانه طالبان، چهره‌های منفور حبیبه سرابی، فوزیه کوفی، ناهید فرید، شهرزاد اکبر، ملالی شینواری، جمیله افغانی، فاطمه گیلانی، شاه‌گل رضایی، شریفه زرمتمی، ماری اکرمی، لیل جعفری و غیره طالبکان مونت را سیاه‌تر می‌کند که داد از تغییر طالب می‌زدند. این گدی‌گک‌های بلی‌گوی امریکا به امر زلمی ذلیلزاد ماموریت تبلیغ به نفع طالبان را به عهده گرفته بودند، ولی از سوی دیگر، قبل از واگذاری قدرت به این گروه تروریستی، یکجا با خانواده‌های شان افغانستان را ترک گفته بودند. آیا زنانی همچون خاتول مومند، این شاعر به‌اصطلاح فیمینست ناوری‌نشین، امروز ذره‌ای وجدان و شرافت دارد که از گذشته ننگین خویش ابراز ندامت کند که در کنار چند بازیچه دیگر به دیدار خصوصی طالبان در دوحه رفته و سپس بی‌شرمانه از تغییر نگاه طالبان نسبت به زنان حرف می‌زد؟ یا جمیله افغانی که در مصاحبه با «الجزیره انگلیسی» از تغییر ذهنیت طالبان حرف می‌زد، با دیدن رنج بی‌کران زنان شایسته تفباران نیست؟
هموطنان دردمند!

طالبان و هر گروه بنیادگرایی دیگر مرگ خود را در باسواد شدن و آگاهی زنان می‌بینند، از همینرو، بیشترین قساوت و بربریت شان را متوجه زنان ساخته‌اند. آنان عملاً می‌بینند که امروز اعتراضات و ایستادگی مقابل امارت خونین و اعمال ضدبشری شان عمدتاً توسط زنان شجاع راه افتیده و این سخت آنان را به واهمه انداخته به هر صورتی می‌کوشند این نیم نفوس را سرکوب و در کنج خانه محبوس سازند.

بر مردان و زنان این سرزمین است که در برابر فرمان‌های غیرانسانی طالبان و هر گروه مرتجع دیگر بایستند. باید به‌جای گریه و زاری و خودکشی، از زنانی آموخت که در فردای اعلام ممنوعیت مکتب دختران به جاده‌ها بیرون شدند، باید از دختر گمنام و نترس بامیانی الهام گرفت که با استفاده از فرصت شعار و نقاب طالبان را پاره کرد، دریدن این شعار کوبنده‌تر از ده‌ها گلوله بر پیشانی‌های کثیف این گروه جانی است. کوچکترین حرکت‌های عملی در داخل افغانستان از ارزش بزرگی برخوردار است. این جمع خون‌آشام از آگاهی و اتحاد ما هراس دارند، پس با وجود شرایط بشدت خونین و سخت باید آگاه و متحد شد!

حزب همبستگی افغانستان

۱۷ حمل ۱۴۰۱ - ۶ اپریل ۲۰۲۲

مسیر کابل - سپین بولدک، مرارت و تحقیر مرگ آور

گزارشگر: ذکریا



جلب می کند غم زدگی و سکوت عجیب مسافران این بزرگراه است که تو گویی همگان سرنشینان کشتی مرگ اند و یا پشت جنازه روان. افسردگی شدید و وسواس غریب از سراپای همگان هویداست، هیچ آهنگی از غمها نمی کاهد و سکوت مطلق را برهم نمی زند. دل هر انسان را که بکاوید مملو از قصه های دردناکی ست. یکی از این مسافران که با درد و آه قصه ها دارد می گوید: «ما وطن باختگانیم!» بزرگراه کابل - قندهار که در حقیقت بزرگراهی نیست و از نظر عرض خود به سرک یک ولسوالی می ماند، طی ۲۰ سال اخیر تکمیل نشد و از مراقبت های سیار و برق محروم ماند. اکنون قیرش به خاک مبدل شده، هم سان جویچه جر گردیده و تخریب شده است. پل ها و پل چک های این راه سالهاست که توسط طالبان منهدم گردیده، خانه های اطراف سرک نیز در اثر جنگ ها و یا توسط بلدوزرهای دولت مزدور و ناتو به بهانه تامین امنیت کاروان های اکمالاتی امریکا و ارتش به مخروبه مبدل شده است. اکثریت پوسته های امنیتی و تاسیسات دولتی خالی از سکنه، غارت شده است، تاراج گران که ثروت ملی را غنیمت جنگی می شمردند حتا بر دیوارهای خاکی که جال آهنی (گابین ها) دارند نیز رحم نکرده و به خاطر به دست آوردن چند کیلو آهنش هنوز مصروف تخریب و کمایی بدون مزاحمت پیش می روند.

قلات، مرکز ولایت زابل در وسط مسیر کابل - قندهار افتاده که روزانه هزاران موتر از آن عبور می کند و میزبان مسافران بی شماری از سراسر کشور می باشد، اما هنوز به دهکده ای ویرانی شباهت دارد تا مرکز یک ولایت و بزرگراه. این جا هنوز از تکامل بشری و تمدن شهری فرسنگها فاصله داریم و با هزار درد در قرن سنگ قدم می زنیم. نه جایی برای خلوت و استراحت مسافران است و نه شهری برای شهروندان. از مکاتب دختران و مراکز علمی خبری نیست و زنان و دختران تا اکنون هم سان بردگان در کیسه های بونده به نام چادری محبوس و در عقب مردان روان اند. از انسان های تکیده و محروم از هر نگاه گرفته تا خانه های گلی، دکان ها و غرفه های خاک پُر مواد غذایی، بی برقی، صحت، مالرداری و زراعت بدوی که نشان دهنده خیانت جنایت کاران خارجی زیر عنوان «عمران و بازسازی» و حاکمان فاسد داخلی در دو دهه اخیر نشئت می گیرد، به وضوح نمایان است که چه جنایتی نسبت به این مردم شده است که انزجار و نفرت هر ره گذر اندک آگاه را نسبت به این جانین بر می انگیزاند.

هوتل ها با بوی سوزناک تعفن به هر چیز شباهت دارد جز هتل. با دراز کردن سفره های چرک آلود و پای ماندن شاگردان هتل بر آن

با فروپاشی رژیم فاسد غنی و حاکمیت خون ریز طالبان شیرازه زندگی مردم نگون بخت ما بار دیگر درید و سیل آسا مردمی که از درد بی وطنی سالها سوخته بودند جبرا تن به مهاجرت دوباره دادند. از حاکمیت نحس طالب بیشتر از ۷ ماه می گذرد و هنوز غبار ترس و وحشت در چهره ها جاری ست. نه رژیم مزدور و فاسد اشرف غنی خدمتی به مردم نادر کرد و نه طالبان خون خوار می کنند. اما کشورهای چپاول گری که در ویرانی میهن ما سهم بارز داشتند اینک داد بی نانی و ناامنی مردم ما را چنان فریبنده علم کرده که گویا از سر ناگزیری قباله رسمیت را به گردن وحوش طالبی آویختنی اند تا آخرین خنجر خون آلود را بر قلب داغدار این سرزمین سخیفانه فرو برند و نیروی کار ارزان را نیز به سادگی بلعند. وقتی وضع ابتر درونی و تبلیغات کرکننده بیرونی بدون آن که به عوامل ویران گر پردازد دست به دست هم می دهد چه وحشتی را در این «خراب آباد» ایجاد می کند.

روزانه ۸ تا ۱۰ هزار افغان بی دفاع به صورت قانونی و یا قاچاق با هزارویک مصیبت وارد ایران و پاکستان می گردند. آن چه بر سر این انسان های بی دفاع می گذرد داستان غم انگیزی است.

شهره کابل - قندهار، قندهار - هرات یکی از راه های طولانی و پراز دحام افغانستان است که بیشترین عبور و مرور را دارد. سالها قبل این مسیر پرمشقت را بارها پیموده ام و با مشکلات مردم و مسیر آشنایم. در این اواخر بار دیگر با عبور از مرز سپین بولدک قندهار به شهر کویت و از آن جا تا مناطق دوردست رفتم. آن چه یافتم انبوهی از فقر، ویرانی و جهالت است که زمان بیهوده چرخیده و تغییری را ایجاد نکرده و انسان این پهنه هنوز در لجن عقب ماندگی به صورت آگاهانه از جاده ترقی و تعالی به دور رانده شده است.

به آغاز سفر برمی گردیم، آن چه توجه شما را در نخستین نگاه

با این سخن که «هر چیز داریم» اما در حقیقت هیچ چیز ندارند جز غذای غیرصحی و بی‌نظافتی که در نخستین ساعات تسمم غذایی و یا اسهال به سراغ‌تان می‌آید، خاک بر چشم مسافران زده پول‌شان را به گونه قانونی دزدی می‌کنند.

طی چهارونیم دهه فقر گسترده، جنگ و افکار بنیادگرایی به‌صورت زهرآگین در تاروپود اجتماع تنیده و بستری را برای ظهور طالب و سایر نیروهای قرون‌وسطایی پهن نموده است. تعویذ، دم و دعای ملا، جهاد، زیارت، خیرات، مدرسه، عبادت و سایر رسوم مزخرف بر داکتر و درمان، آموزش و پرورش، فرهنگ عالی توده‌ای و سایر امور حیاتی حکمرانی می‌کند و توده‌های مناطق وسیعی را کور و کر و پس‌مانده نگهداشته‌اند. مغزسویی جوانان از طریق مدارس بنیادگرایی اسلامی که دنیا را موقتی و گذرا می‌خوانند و همه فکر و ذکرشان را «برهوت»ی به نام بهشت می‌سازد.

مرد ۳۵ ساله‌ای از دولت‌آباد فراه، با چشمان سرمه‌پُر و کرتی پلنگی که در صف طالبان چند سال ایستاده است، لقمه‌نانی برای فامیل ۸ نفری‌اش ندارد اما تفنگ بر شانه هنوز در هوای جهاد با غرور کاذب و کاکه‌گی عق‌آور بر موتورسایکل‌اش سوار است او اصلاً به شکم گرسنه فرزندان و خانم‌اش اعتنا ندارد که آنان کاسه‌گدایی به همسایگان پیش کرده و روزانه چه رنج‌هایی را متحمل می‌شوند و فقط خواب بهشت از خود بی‌خودش ساخته مست «شهادت» است. قندهار هنوز بوی خون و باروت می‌دهد و مردم از جنگ‌های ویران‌گر چند ماه گذشته قصه‌های تکان‌دهنده دارند و می‌گویند: طی سال‌های خون و خیانت تنظیم‌ها هم به این شدت تلخی جنگ را تجربه نکرده بودیم، به ویژه هنگامی که جنگ به داخل ناحیه‌های شهری رخنه کرد زندگی کاملاً برهم خورد و ما شاهد تلفات جانی بودیم و مردم به‌خاطر نجات جان، هست‌و‌بود خود را رها کردند و به جاهای نسبتاً امن پناه بردند.

ولسوالی ارغنداب، از حاصل‌خیزترین ولسوالی‌های قندهار که در اثر جنگ‌های اخیر زیان مالی و جانی فراوان را با باشندگانش متقبل شده، علاوه بر تضادهای قومی و جنگ‌خانه‌به‌خانه، سال‌ها وقت طلب دارد تا وضعیت عادی و مزارع، فارم‌ها، باغ‌ها و منازل باشندگان محل دوباره آباد شود.

در شهر قندهار، هتل‌ها و رستوران‌ها لبریز از بی‌جاشدگانی اند که رخت سفر به‌سوی پاکستان از طریق مرز سپین‌بولدک بسته تا سر به در برده، لقمه نانی پیدا کنند.

اما شرایط به این آسانی نیست، مسافرانی که اسناد (ویزه پاکستان و تذکره سپین‌بولدک) ندارند در شهر قندهار سرگردان اند زیرا طالبان به موترداران مسیر قندهار و سپین‌بولدک اخطار داده‌اند: در صورتی که افراد بی‌اسناد را منتقل کنید مسافران مسترد، راننده لت‌وکوب و زندانی شده و موترش شش‌ماه خواهد خوابید، به همین منظور ده‌ها پوسته بازرسی در این مسیر ایجاد شده تا از فرد فرد پرس و پال نمایند.

افرادی که اسناد ندارند به‌خصوص آنانی که خطر متوجه‌شان است و بیماری که جهت تداوی رونده پاکستان اند با قبول لت‌وکوب و توهین و تحقیر و هزینه چند برابر به رانندگان یا رشوه به پوسته‌های امنیتی داده با اذیت و آزار فراوان خود را به بولدک می‌رسانند. اما ماجرا در این‌جا ختم نمی‌گردد، مرز سپین‌بولدک به معنای واقعی کلمه محشر است.

بیهوشان نگون‌بخت که دیگر راه و چاره‌ای برای زنده‌ماندن ندارند در وسط جاده قندهار-سپین‌بولدک با طفلکان سر و نیم‌سر خویش به امید به دست آوردن چند افغانی دست‌گدایی به‌سوی مسافران دراز دارند.

کودکان محل که از فرط فقر رنج می‌برند با پاهایی لچ و لباس ژولیده هنوز با مهره و تعویذ وداع نکرده از دنیای کودکی محروم اند و با آینده نامعلوم در پی لقمه‌نان با کلمات دل‌سوزانه مسافران را بدرقه می‌کنند.

شهرک مرزی سپین‌بولدک که چندی قبل در خون عزیزانش غوطه‌ور بود با وجود ازدحام فراوان مردم، بی‌جنب‌وجوش است و همه مثل این که چیزی را گم کرده باشند در چرت‌های خویش غرق اند. مردمی که این‌جا تجمع کرده‌اند به زعم خودشان قصد دارند از غم و درد گریز کنند اما آیا به این آسانی می‌توان از ریشه و کاشنه‌ی خویش برید و از آفت ویران‌گر رهایی یافت؟

جوان بدخشان‌ی که سابقه کار در اردوی ملی را دارد با بغض و اندوه فراوان نقل می‌کند:

«دو برادرم در برابر چشمانم شهید شد و با دستان خود دفن‌شان کردم، درد فراوان داشت ولی سمت معلوم بود که چه باید بکنم. اما حالا نمی‌دانم چه کنم و تصمیم گرفته نمی‌توانم، اعصابم را از دست داده‌ام، ۱۲ نفر نان‌خور در خانه و چیزی درک نداشته‌ام. دست‌مان از زمین و زمان کنده است، من این وضع را تحمل نتوانستم و فقط یک جوهره کالایم را گرفته می‌خواهم سرم را پناه کنم، نزد کاکایم به شهر کوپته بروم تا اگر ممکن باشد از او کمک طلب کنم و تسکین یابم. اما خدا می‌داند و دلم. خودم این‌جا هستم ولی تمام هوش و حواسم در بدخشان است زیرا خانه‌مان از چیزی به نام غذا خالی بود. سه روز است که در مسیر قندهار و سپین‌بولدک سرگردان بودم تا کاکایم از کوپته برایم مبلغ ۲۰ هزار کلدار فرستاد و من با رشوه تا این‌جا خود را رساندم.»

طالبان شلاق‌به‌دست و سلاح‌به‌دوش از بالای دیوارهای استنادی مردم را تماشا و کنترل می‌کنند. صدها انسان را هم‌مانند گله حیوانات در یک میدان جمع نموده و از مجرا یا دروازه‌های تنگ و پُر‌خموپیچ به آن سوی مرز به مفهوم واقعی تخته می‌کنند. این شلاق‌به‌دستان فقط در دهان دروازه‌ها و یا مجرای کوچک رسماً وظیفه دارند تا با شلاق و تفنگ خود با زشتی بر عابران بی‌دفاع بتازند و شلاق و قنداق بر سر و کمر ره‌گذران حواله کنند.

افراد موظف طالبان که صلاحیت اجرایی چندانی ندارند و فاقد سلوک انسانی و تربیه اولیه اند فقط به گماشتگان خشن می‌مانند که جهت خوش‌خدمتی به فوج پاکستان به توهین و تحقیر مردم می‌پردازند و صف‌ها را برای شناسایی افراد ترتیب می‌دهند اما این فوج پاکستان است که در چندین جای اسناد را دیده تشخیص درست و نادرست تذکره، پاسپورت، مهاجر کارت و... را صادر می‌کنند نه طالبان. تعجب‌آور این‌جاست که آنان حتا حکم می‌کنند که این تذکره جعلی است و آن یک واقعی.

مناطق دو طرف مرز (قندهار، زابل و هلمند و پشتون‌های ایالت بلوچستان) از نظر تفکر، فرهنگ و وضعیت اقتصادی چندان

است و متقابلاً کسب علم و آگاهی به عنصر حیاتی مبدل نشده و هسته‌های روشن‌گر که بتوانند تنور مبارزه را در برابر ارتجاع منطقه داغ نگهدارد و صبغه قومی نداشته باشد متأسفانه محسوس نیست. انکشاف تکنالوژی و انترنت با تمام اثرگذاری‌اش در این مناطق تا حال خاک‌روبه صد ساله اذهان عموم مردم را نرفته است. دردآورتر از همه این که زنان نه بال جامعه به‌سوی ترقی و تعالی خوانده می‌شوند و نه زحمت‌کشانی که می‌بایست جای‌گاه رفیع داشته، قدر شوند بلکه اکنون هم بار جامعه‌اند و به عنوان ناموس خانواده، انسان شمرده نمی‌شوند بگذریم از شرایط آموزش و تحصیل‌شان.

محرومیت‌های وافر حاشیه‌نشینان دو سوی مرز که ریشه در استبداد و استثمار حاکمان خون‌آشام در طول تاریخ دارد سبب عقده اجتماعی عمیق گردیده و زمینه را برای افکار فرتوت بنیادگرایی مساعد ساخته است از جهت دیگر امپریالیزم که آفریدگار چنین خندق پرگند می‌باشد به خاطر سلطه و چپاول به نیروی نادان و ارزان نیاز دارد که با استخدام جاسوسان منطقی و ایجاد مدارس از فقر و دین سود جوید.

پس طی ۲۰ سال اخیر بیش‌ترین تلفات جانی و مالی را مردمی داده‌اند که امروز از همه ویران‌تر و فقیرترین‌ها اند و شکار آشوب بنیادگرایان و سیاست تروریزم کشورهای غارت‌گر شده‌اند. کودکان اینان از مکتب باز مانده‌اند و بیش‌ترین مکاتب خیالی در همین مناطق درج جدول‌های معارف شده و پول آن به جیب فاروق‌وردک‌های خاین ریخته است. در اثر بمباردمان ناتو و رژیم مزدور خانه و مزرعه همین توده‌ها به خاک و خون یک‌سان شده و در نهایت سود آن را غارت‌گران داخلی و خارجی برده‌اند.

حرف آخر: تا هنگامی که عوامل بدبختی‌ها را دقیق تشخیص ندهیم و در برابر جنایت‌پیشگان قاطع ایستاده نشویم و با آگاهی و خودگذری به سوی بسیج مردم نرویم ما از فجایع هولناک پی‌درپی که بر ملت ما به تکرار تحمیل می‌شوند به درستی نیاموخته‌ایم. بناءً تغییر بنیادی مستلزم کار و مبارزه پی‌گیر و خستگی‌ناپذیر نیروهای ترقی و آزادی‌خواه خواهد بود.

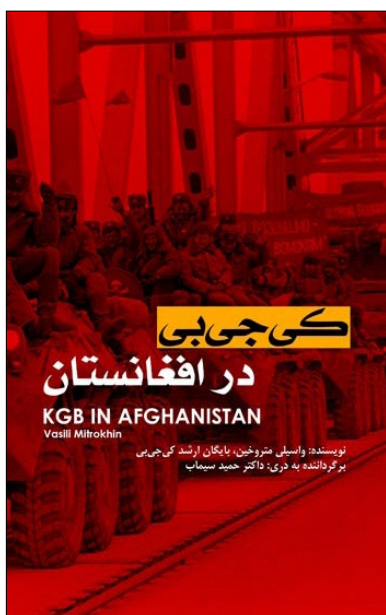
تفاوتی ندارند. باشندگان هردو سو گرفتار فقر و قربانیان جنگ و فریب‌خوردگان تروریزم اند که به‌عنوان ابزار برای اهداف شوم حاکمان ضد‌مردمی و استعمارگران بزرگ استعمال می‌گردند.

در مسیر چمن-کوئته و سایر مناطق قبایلی شعارهای نوشتاری به حمایت طالبان به مراتب بیش‌تر از این سوی مرز بر در و دیوار نصب گردیده و ملا برادر را «قهرمان» و «فاتح» دانسته و تسلیم‌دهی افغانستان نگون‌بخت به طالبان توسط امریکای مکار در دوحه را «انقلاب» می‌خوانند. چیزی که در مسیر راه از تبصره باشندگان زابل و قندهار نیز به نام «نوی انقلاب» بارها شنیدم.

غ.ر. از باشندگان منطقه کچلاک کوئته می‌گوید:

«در اثر تبلیغ آزادانه ملاحا و رهبران طالبان که «جهاد در افغانستان فرض است» در این اواخر از تمام مناطق پشتون‌نشین مردان ۱۸ تا ۶۰ ساله که توان دارند برای جهاد به افغانستان رفته‌اند. حالا جهاد ختم شد اما آنان مصروف زراندوزی اند. اگر ماه ۲۰ هزار افغانی عاید کنند در این‌جا تقریباً معادل ۴۰ هزار کلدار می‌شود و این مبلغ کلان است برای مردمی که وضع اقتصادی خوبی ندارند. من افرادی را می‌شناسم که این‌جا در یورو، تیکه‌داران سیب و انار و دکان‌دار بوده، اکنون در افغانستان چوکی و مقام دارند، رییس، قومندان و ولسوال اند و طبعاً مبالغ درشت از پول نصیب‌شان می‌گردد، این افراد از یک موتر به چند موتر و از یک خانه به چندین خانه و زن رسیده‌اند. خانه‌های اکثریت رهبران طالبان از رییس‌الوزرا تا به وزیران لمیده بر قدرت هنوز در شهر کوئته زیر نگین آی‌اس‌ای پاکستان است.»

بنیادگرایی، فقر، جهالت، پرورش تروریزم و محرومیت‌های اجتماعی در دو طرف مرز بخصوص مناطق وسیعی از افغانستان و قبایل آن‌سو در تاروپود جامعه ریشه دوانده و سبب عقب‌ماندگی‌های وحشتناک و کشنده در سلول سلول مردم گردیده که سال‌ها کار آگاه‌گرایانه و بنیادی می‌طلبد تا تغییر بنیادی ایجاد گردد. هنوز مراکز دهشت و بربریت با ثروتی که در دست دارد رو به فزونی



«کی‌جی‌بی در افغانستان» سند محکومیت و روسیاهی سران «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» است که مطالعه آن را بخصوص به نسل جوان که از ماهیت این وطن‌فروشان آگاهی ناقص دارند توصیه می‌کنیم. این کتاب توسط داکتر حمید سیماب به دری ترجمه و قبلاً به‌صورت پراکنده در چند سایت اینترنتی پخش شده است. «حزب همبستگی افغانستان» آن را به‌صورت کتابی صفحه‌آرایی نموده انتشار داده است.

نسخه پی‌دی‌اف این کتاب و دیگر کتاب‌ها را از کتابخانه سایت حزب همبستگی به دست آورید:

http://www.hambastagi.org/new/images/pdf/KGB_in_Afghanistan_www.hambastagi.org_book.pdf

طالبان و جهادپان

زوال خود را در آگاهی مردم می‌پینند

نویسنده: احمر



۶ حمل ۱۴۰۱: راهپیمایی شاگردان و معلمان در اعتراض به فرمان اجازه‌ندادن دختران بالاتر از صنف ششم توسط طالبان جانی

دادند که کودکان شان را به مکاتبی بفرستند که توسط پاکستانی‌ها اداره می‌شود و نصاب درسی پاکستان را پیش برده ولی به انگلیسی تدریس می‌شود.

دو عضو دفتر طالبان در قطر که اکنون به کابل نقل مکان کرده‌اند، می‌گویند نمی‌دانند که آیا خانواده‌های شان را به افغانستان بیاورند یا منتظر بمانند چرا که در درس پسر و دختر شان وقفه می‌آید.

...

در قسمت دیگر گزارش آمده که مقامات طالبان به‌گونه پنهانی دختران شان را در مکاتبها و پوهنتون‌های افغانستان شامل کرده‌اند و برخی از فرماندهان طالبان مکاتبها، مدارس و پوهنتون‌های خصوصی در پاکستان ساخته‌اند که در آنها به دختران نیز شمولیت داده می‌شود.»

در گزارش تحقیقی (۱۳ اپریل ۲۰۲۲) روزنامه هندی «دی

پرنٹ» آمده است:

«حتا اگر امارت اسلامی افغانستان به دختران اجازه نمی‌دهد که بالاتر از صنف ۶ به درس بخوانند، منابعی نزدیک به این تحریک به روزنامه «دی پرنٹ» می‌گویند که دختران بیشتر از ده‌ها مقام بلندپایه طالبان در مکاتبهای دوحه، پشاور و کراچی درس می‌خوانند.

این رهبران شامل قلندر عباد، وزیر صحت عامه، شیرمحمد عباس ستانکزی، معین وزارت خارجه و سهیل شاهین سخنگو می‌گردند.

زمانی تنظیم‌های جهادی همچون حزب اسلامی و جمعیت اسلامی درس و مکتب را معادل کفر دانسته و به صدها معلم مکتب را سر بریدند، چه رسد به این که مکتب دخترانه‌ای در مناطق زیر حاکمیت شان وجود داشته باشد، اما سال‌های سال طول کشید تا افشا شد که دختر ربانی با لباسی به گفته بنیادگرایان و جهادپان غیراسلامی مدلینگ کرده یکجا با شهزاده دویی عکس می‌گیرد و رستوران مجلی در آن شهر دارد. و گلبدین - قصاب کابل نه که قصاب تمام افغانستان - دخترانش را برای مذاکره به سفارت امریکا می‌فرستد که یکی تحصیلات عالی در علوم سیاسی از هند دارد و دیگری در پاکستان طب خوانده است. و نواسه دختری‌اش به نام عبیدالله بهیر با تحصیلات آسترالیا در «پوهنتون امریکایی افغانستان» تدریس می‌کرد. به همین گونه، اگر درباره هر سرکرده جهادی سنی و شیعه تحقیق کنیم که باوجود کفری خواندن مکتب و درس، پسران و دختران شان در خارج از بهترین تحصیلات برخوردار بوده‌اند.

و این بار، نوبت رسیده است به برادران اصلی جهادپان یعنی طالبان که همان نیرنگ دیرینه هم‌کیش‌های خویش را به کار می‌برند. درحالی که این تاریکاندیشان قرن دروازه مکاتبها را به روی دختران بالاتر از صنف ۶ بسته‌اند و هرروز فرمان‌های عصر حجری خویش را بر زنان و مردان کشور تحمیل می‌کنند، به تازگی چند روزنامه معتبر جهانی در گزارش‌های شان افشا می‌کنند که دختران سران طالبان در کشورهای خارجی مصروف درس و تحصیل اند.

در بخش‌هایی از گزارش «دیلی میل» مورخ ۸ فبروری ۲۰۲۲

می‌خوانیم:

«بر اساس گزارش «شبکه تحلیل‌گران افغانستان»، شمار زیاد رهبران طالبان مستقر در قطر پسران و دختران شان به مکتب می‌فرستند.

...

این گزارش که توسط گروه غیرانتفاعی که درباره سیاست‌گذاری تحقیق می‌کند انجام شده با ۳۰ تن به‌شمول ۹ مقام بلندپایه طالبان و یک هواخواه شان مصاحبه کرده است.

یکی از مقامات طالبان مستقر در قطر که عضو گروه گفتگوکننده نیز بوده می‌گوید که ۲ دخترش در مکتب دولتی قطر درس خوانده‌اند و ۲۰۲۰ درس شان به پایان می‌رسد.

...

مطابق این گزارش، مقامات دیگر طالبان ترجیح

«...»

و در قسمت‌هایی از گزارش نشریه «دی سنتینل» آمده است: «در قطر، فقط یک خانواده از جمع ۲۶ خانواده رهبران طالبان، پسران خویش را به مدرسه می‌فرستد. متباقی کودکان پسر و دختر خود را به مکتب‌های پیشرفته قطری و پاکستانی می‌فرستند. اعضای طالبان و خانواده‌های شان که در اینجا زندگی می‌کنند، خواستار تحصیلات پیشرفته اند و هیچ‌گونه مخالفتی برای درس پسران و دختران در هیچ سن و سالی ندارند.

...

خانواده سراج‌الدین حقانی، وزیر داخله و رهبر شبکه حقانی در دوحه زندگی می‌کند.

...

دو دختر امیر خان متقی، وزیر خارجه طالبان در کالجی در پشاور درس می‌خوانند و دولت پاکستان بنگله‌ای را در منطقه عیان‌نشین این شهر در اختیار خانواده وی گذاشته است.»

طالبان و جهادیان که قدرت خود را در بی‌سوادی و عدم آگاهی دیگران می‌بینند، همان رسم همیشگی نوکرمندی شان را پیش می‌برند که مردم را در عقب‌ماندگی نگه‌دارند تا عمر ننگین خویش و باداران امپریالیست خود را درازتر بسازند. این جانیان قدرت خود را در ناآگاهی مردم می‌بینند و از همینرو است که حقانی گاهی دو بز قربانی‌شده را در زیر درخت می‌باید و گاهی هم پیغمبر عملیات انتحاری شان را رهبری می‌کند.



ربانی و دیگر جهادیان فقط معلوم‌شدن پیکری زنان را کفر می‌دانستند ولی امروز فاطمه ربانی، دختر این رهبر جهادی یکجا با چند جهادی‌دختر دیگر مدلینگ می‌کند. به زودی شاهد مدلینگ دختران عباس ستانکزی، حقانی‌ها، سهیل شاهین و دیگر سران طالبان خواهیم بود.

منبعی نزدیک به این خانواده می‌گوید که دو دختر سهیل شاهین یکجا با سه پسرش در مکتب دولتی دوحه، جایی که دفتر سیاسی طالبان در آنجا قرار دارد، درس می‌خوانند. این منبع می‌افزاید که دختر بزرگتر وی حتا برای تیم مکتب‌اش فوتبال بازی کرده است.

منابعی می‌گویند، دختر قلندر عباد - که خودش رشته طب را در پوهنتون ننگرهار و «انسیتیتوت علوم طبی پاکستان» در اسلام‌آباد خوانده است - از طب فارغ شده و اکنون به‌مثابه داکتر در اسلام‌آباد کار می‌کند.

منابع می‌افزایند که دختر ستانکزی، پس از فراغت از یکی از مکتب‌های مشهور دوحه، تحصیلات طبی خود را نیز در این شهر تکمیل کرده است.

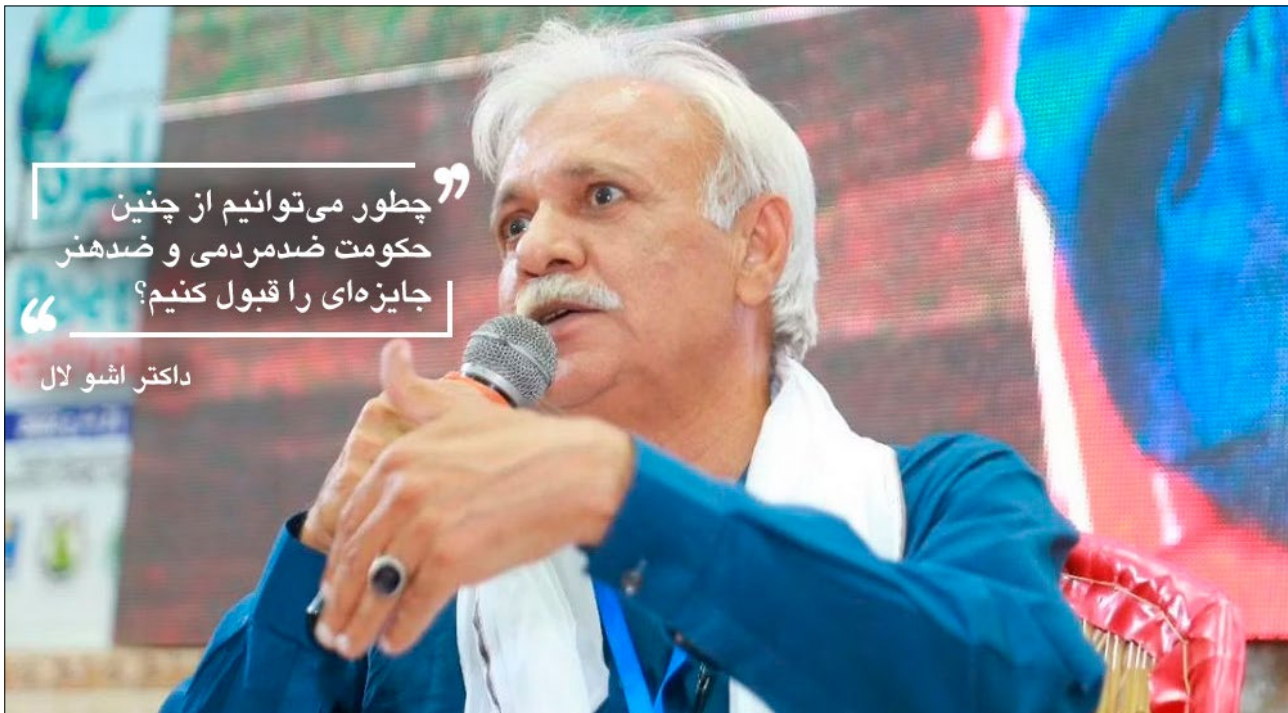
طالبان و داعش دو روی یک سکه



کارتونیست: علی الغامدی

آیا قلم به دستان خود فروخته افغانستان از شرف پاک اشو لال نمی شرمند؟

نویسنده: سمیر



«چطور می توانیم از چنین حکومت ضد مردمی و ضد هنر جایزه‌ای را قبول کنیم؟»
داکتر اشو لال

مبارزه ۴۵ ساله‌ی نویسنده‌ی پاکستانی که به زبانی محلی سرایکی می نویسد، از دریافت جایزه «کمال فن» و پول نقد یک میلیون کلداری ضمیمه آن اجتناب ورزید که سالانه توسط «آکادمی ادبیات پاکستان» به یکی از نویسندگان این کشور داده می شود. اشو لال در رد دریافت جایزه نامبرده از جانب این نهاد دولتی نگاشت:

«با ابراز امتنان از دوستانم، پذیرش این جایزه را رد می کنم. کتاب هایم را به آکادمی ادبیات پاکستان نفرستاده بودم. به باورم، اجتناب از دریافت این جایزه ارزش بالاتری دارد. فعالیت های ادبی ام منحیث یک نویسنده در چهل سال اخیر پاداش اصلی ام می باشد. نمی خواهم زندگی ای در قید و بندی داشته باشم. ممنون شما.

دولت پنهان بر مردمان بومی ما ستم روا داشته منابع و فرهنگ ما را غارت می کند. کودکان مان در حاکمیت این رژیم فاشسیت ناپدید می شوند. بومیان به بدترین شکل به هیچ گرفته می شوند. چطور می توانیم از چنین حکومت ضد مردمی و ضد هنر جایزه ای را قبول کنیم؟

شصت و دو سال عمر دارم. از آوان جوانی تنها به مبارزه ادبی باور داشتم. با قبول جایزه ای از رژیم کنونی ستمگر، چگونه می توانم

رد کرده است. نویسندگان زیادی اند که از قبول جایزه های دولتی یا حتا جوایزی که غیر مستقیم توسط دولت های ستمگر تمویل می شوند، ابا ورزیده اند و یا پس از چند سال آن را مسترد کرده اند. نویسنده باشرقی همچون علی کاکاوند از ایران داریم که اشتباه نوجوانی اش را بر خود نمی بخشد و از همه پوزش طلبیده ابراز می دارد:

«زندهام و پاسخگوی تمام غلطهایی که هر زمانی مرتکب شده ام. حالا هم هیچ کسی به خاطر گذشته ام از من عذرخواهی نخواسته یا به من نقدی وارد نکرده است، اما مثل یک مرض در من بود باید می نوشتمش تا خلاص شوم. آنچه اینجا

دولت پنهان بر مردمان بومی ما ستم روا داشته منابع و فرهنگ ما را غارت می کند. کودکان مان در حاکمیت این رژیم فاشسیت ناپدید می شوند. بومیان به بدترین شکل به هیچ گرفته می شوند. چطور می توانیم از چنین حکومت ضد مردمی و ضد هنر جایزه ای را قبول کنیم؟

شصت و دو سال عمر دارم. از آوان جوانی تنها به مبارزه ادبی باور داشتم. با قبول جایزه ای از رژیم کنونی ستمگر، چگونه می توانم

شصت و دو سال عمر دارم. از آوان جوانی تنها به مبارزه ادبی باور داشتم. با قبول جایزه ای از رژیم کنونی ستمگر، چگونه می توانم

شصت و دو سال عمر دارم. از آوان جوانی تنها به مبارزه ادبی باور داشتم. با قبول جایزه ای از رژیم کنونی ستمگر، چگونه می توانم

لگد محکمی بر نعش اسماعیل یون و ستار سعادت است که با تاریکاندیشان و قاتلان قرن همچون انس حقانی و دیگر برادران طالبی شب شعر برگزار می‌کند؛ لگد محکمی بر دهان یاسین نگاه، نجیب بارور و مجیب مهرداد است که خون و خیانت را از سر و روی عطا و فهیم پاک می‌کنند؛ لگد محکمی بر سمیع حامد که در کنار «روغنی بابا» یش صاحب میلیون‌ها افغانی از خون و پوست مردم دریدر ما شد؛ لگد محکمی بر دهان یاهوسرای پرتو نادری است که همچون پای‌گکی مانند منیژه باختری دختر واصف باختری در برابر عطا محمد سرجنایتکار پوزک می‌زند و اسحق نگارگر، روستامل و عمر زاخیلوال با پستی و خفت خاصی پای مولای شان ملا عمر آیس‌آی‌زاده را با چشم می‌لیسند؛ لگد محکمی ست بر رنگین سپنتا که حجاب اسلامی را ستوده، از احمدی نژاد فاشیست دالر گرفته و دست صبغت‌الله مجددی و طالبان را در معیت ولینعمت‌اش کرسی می‌بوسد!



آیا پرتو نادری و هم‌رکابانش از دیدن این صحنه سرخمی مقابل یک جنایتسالار غارتگر ذره‌ای احساس شرم می‌کنند؟



کاظم کاظمی و ابوطالب مظفری به درگاه خامنه‌ای جلال سر می‌سایند.



بزم شعر اسماعیل یون و ستار سعادت شونیست در کنار جانیان طالبی روی خون و اشک مردم دربردر افغانستان

نوشتیم، آزادانه، با تصمیم شخصی و در نهایت سلامت جسمی و عقلی بوده است. شما نیز نترسید از یادآوری گذشته‌ای که شاید در نادانی گذشته.

رد دریافت جایزه از جانب دولت فاشیست و مرتجع و جهادی-طالب پرور پاکستان توسط اشو لال لگد محکمی بر پوزه بیشتر قلم‌به‌دستان و فرهنگیان افغانستان است که گاهی در پای یک جانی و گاهی هم در پای جانی دیگر سر می‌سایند. لگد محکمی بر رهنورد زریاب است که غیر از دلالی برای میهنفروشان پرچمی و ننگ‌نکردن از دریافت لقب «کارمند شایسته فرهنگ» از سوی آن جاسوسان، به پستی دستاربندی در سفارت ایران در کابل تن سپرد و بعد هم با حسین فخری افسر خادی خودش را با نجاست حسن روحانی از قاتلان سعید سلطانیورها و جعفر پوینده‌ها آلود، و سرانجام به یکی از طرفداران‌اش وصیت نموده که وقتی فوت کرد «به والی بلخ [عطا مشهور به عطای قوطی پیپسی یا به تازگی‌ها عطای پُف] زنگ می‌زنی که مرا کفن و دفن کند»؛ لگد محکمی بر قهار عاصی است که در زیر عکس خمینی و خامنه‌ای شعر می‌خواند و اکرم عثمان با حقارت کم‌نظیری به شرفیابی به حضور داکتر نجیب و خانواده‌اش به خود می‌بالید؛ لگد محکمی بر ابوطالب مظفری، کاظم کاظمی، ضیا رفعت، اسدالله حبیب، ضیا قاسمی، لطیف پدram و دیگر عمال رسوای واواکی است که در سوگ خمینی جلال شعر می‌سرایند؛



رهنورد زریاب حتا از دریافت مدالی از سوی فاسدترین و پوشالی‌ترین رئیس جمهور تاریخ، حامد کرسی هم شرمی به خود راه نداد.

زلزله زده گان، قربانیان آفت طالبی و طبیعی

فعالیت‌های حزب



در اول سرطان ۱۴۰۱، زلزله‌ای مردمان برخی از روستاهای ولسوالی گیان و برمل پکتیکا و ولسوالی سپیره خوست را زنده به گور کرد. «حزب همبستگی افغانستان» در پوشش داکتران رضاکار تیم سیار صحتی‌ای متشکل از چندین داکتر زن و مرد، نرس و افراد کمکی را جهت تداوی به بازماندگان این فاجعه مرگبار و بیماران متأثر از مریضی‌های پس از بلایای طبیعی به ولسوالی گیان فرستاد.

چیزی کم ۸ ساعت طول می‌کشد تا به مرکز ولسوالی گیان رسید و باید از جاده‌های خامه فراوان گذشت. و وقتی به مرکز این ولسوالی می‌رسی هرگز نمی‌توان باور کرد که کدام ولسوالی‌ای باشد و بیشتر به یک قریه‌ی نسبتاً بزرگ اما ویران می‌ماند. میدان مرکز ولسوالی در سیل‌بری واقع شده و یگانه ساختمان پخته و بزرگ مسجد نارنجی و سبز رنگی است. چند دکان و موتر تمام بازار را می‌سازد، موترهای قراضه و پُر خاکی که مسافران را از مسیر جاده خاکی به مرکز ولسوالی ارگون انتقال می‌دهد. در اینجا خبری از مکتب و تحصیل نیست، و اندک پسرانی تا صنف شش درس می‌خوانند. در فکر حاکمان، رفتن دختران به مکتب یعنی کفر و بی‌ناموسی و به همین لحاظ هیچ کاری صورت نگرفته است. وقتی در این مسیر پرخم و پیچ می‌روی، گروه گروه کودکان دختر و پسر را می‌بینی که یکی بیل به دست دارد و کوشش می‌کند تا پستی و بلندی جاده را با خاک کنار آن هموار کند و دیگران با لهجه محلی پشتوی پکتیایی فریاد می‌کشند: ده روپیه بده...

پسرکی با لبخند می‌گوید: «پس از زلزله، موترهای زیادی می‌آیند و عاید ما بیشتر شده است.»

تیم صحتی متشکل از داکتران از مناطق مختلف افغانستان اند: یکی از شمالی، دیگری هزاره و شیعه و متباقی از جاهای دیگر. اما اینان بی‌درنگ به منطقه دوردست و شدت عقب‌نگه‌داشته خود را رسانده‌اند تا پشتون‌ها را کمک کنند. حضور این جمع در این منطقه در حقیقت سیلی محکمی بر دهن نجیب بارور و چند متعصب تاریک‌اندیش دیگر است که پس از پخش خبر فاجعه دردآورد پکتیکا و خوست بی‌شرمانه شادی به راه انداخته بودند. وقتی با مردمان این مناطق گپ می‌زنی و کمی بر جانب مقابل اعتماد می‌کنند، بیشترین درد شان از طالب خون‌آشام است. راننده ما با الفاظ رکیک از طالبان نام برده و می‌گوید که امریکا یک نوکرش را با نوکر دیگرش تعویض کرد. جوانی که برای کمک به نزدیکانش از گردیز بدین جا آمده است ابراز می‌دارد:

«در ولسوالی گیان و ولسوالی‌های همجوار یک طالب هم وجود نداشت. در ۱۳۹۶، دولت بدون

کدام دلیل نیروهایش را از گیان بیرون کرد و گفت که از جانب طالبان مورد تهدید اند و توانایی دفاع ندارند. پس از چند ماه، فقط یک نفر خود را طالب اعلام نمود و پسان آهسته آهسته چند تن دیگر هم از بی‌کاری و ناآگاهی با این طالب پیوستند. سپس تلاش ورزیدند که تمام افراد باسواد را از منطقه بیرون کنند تا کاملاً زمینه را برای پذیرش طالب آماده بسازند. مثلاً، خودم در آن زمان پوهنتون می‌خواندم و مرا فقط برای تحصیل در پوهنتون کافر نامیده و همکار دولت خواندند، مجبور شدم که به‌طور عاجل خانواده‌ام را از قریه بیرون کنم ورنه آنان را از بین می‌بردند. حالا که می‌بینم طالب را به این سادگی در قدرت آوردند، با خود می‌گویم، بیست سال قبل امریکا برنامه داشت که روزی دوباره طالب را حاکم بسازد.

حالا هم چنان وضعیتی را حاکم ساخته‌اند که چند انسان بی‌بند و بار، موی دراز گذاشته و تفنگ طالب را بر شانه می‌گردانند.»
در قریه‌ای می‌رویم که تمام خانه‌ها ویران شده‌اند و مردم در زیر خیمه‌هایی دورتر از خانه‌های شان در زمین‌های زراعتی زندگی می‌کنند. بیشتر شب‌ها پس‌لرزه‌های خفیف زلزله ادامه دارند و اصلاً اتساق یا خانه‌ای وجود ندارد که در آن زندگی کرد. به هر خانه‌ای که سر می‌زنی فقط یک کوت آوار است و نه چیز دیگر. مردی مرا به خانه‌های مختلف قریه می‌برد. هر خانه چندین عضو خانواده را از دست داده و در تمام قریه تنها یک خانه است که یک کشته دارد ولی دیگران ۳ نفر، ۶ و ۷... به هر خانه‌ای که داخل می‌شویم، مردانی که از سر و روی شان غم می‌بارد، با معذرت‌خواهی فراوان می‌گویند که لطفاً بینی خود را با دستمالی بپوشانیم چون تعفن لاش حیوانات



تمام بازماندگان زلزله در زیر خیمه شب و روز را سپری می‌کنند.



پدري که چندین عضو خانواده خود را از دست داده است.

شروع به توهین زنان بیمار می‌کند: «شما بی‌حیاها، شرم ندارید که این قدر نزدیک داکتر مرد نشست‌اید؟ مگر مرضی تان این قدر خطرناک است که ایمان و دین تان را فراموش کردیده‌اید؟»

به وی می‌گوییم که حق ندارد با این زنان درددیده و زجرکشیده این طور (با بی‌نزاکتی و بدور از ادب ابتدایی انسان) صحبت کند. دیگر گپی برای گفتن ندارد و با چشمان خشمگین بسوی یکی از اعضای ما که عکاسی و فلمبرداری می‌کند، نگریسته و فرمان می‌دهد: «اگر یک قطعه عکس از زنان این منطقه در فیسبوک نشر کردی، تمام تان را از افغانستان گم می‌کنم!»

کار مان به نیم روز رسیده که جوانی آمده و می‌گوید که کار را توقف دهیم چون وقت نان چاشت است و باید با آنان نان بخوریم. هرچه می‌گوییم که با خود نان داریم و هروقتی کار به پایان برسد باز ترتیب نان را می‌دهیم. جوان اصرار می‌کند ولی قبول نمی‌کنیم. پدر کهن‌سالی که یک پایش را از دست داده از سر دسترخوانی که در سایه درختی در نزدیک خیمه ما هموار است برخاسته و می‌گوید که اگر نان نخوریم، وی هم نان نخواهد خورد. با خود می‌گوییم که چطور می‌توانیم آخرین لقمه‌های نان این مردم بی‌خانمان را بخوریم؟ اما پافشاری ما فایده‌ای ندارد و باید در سفره وی بنشینیم. بازهم هزاره و تاجیک و پشتون، شیعه و سنی روی یک دسترخوان نشستند. با خود می‌گوییم: این هم سیلی دیگری بر روی نجیب بارور و چند تجزیه‌طلب مفلوک دیگر!

مردم گیان را ترک می‌کنیم، اما خاطره درد زن و مرد و ناله کودکان شان را با خود می‌آوریم.

بالاست. این مردان می‌گویند که فقط مرده‌ها و زخمیان اعضای خانواده شان را بیرون توانستند و چنان باران شدیدی می‌باریده که نتوانستند که لاش حیوانات خود را بیرون کنند و حالا که ناگهان هوا بسیار گرم شده همه‌جا را تعفن فرا گرفته است.

مردی با اندام نحیف و چهره‌ی پُرغم می‌گوید که در آن شب در منزل دوم خانه خواب بوده که ناگهان از خواب بیدار شده و در شروع تصور کرده که کسی چهارپایی‌اش را شور می‌دهد ولی وقتی کمی بیدارتر می‌شود سقف خانه فرو می‌ریزد و زن و کودکان‌اش در کنارش جان می‌بازند. با چشمان اشک‌آلود می‌افزاید که پیش از این حادثه آنقدر غرق کمایی لقمه نانی بوده که هرگز به فکر دوست داشتن و محبت دادن به زن و کودکان‌اش نبوده ولی امروز که آنان نیستند به معنای دوستی و عشق پی برده که دیگر بسیار دیر شده است.

تیم ما مصروف تداوی بیماری‌انی اند که از امراض اولیه گوناگون و امراض بنابر کمبود ویتامین و مواد معدنی رنج می‌برند، و در این اثنا مردی که بیشتر چهره اخوانی دارد تا طالبی از راه می‌رسد و بدون این که خود را معرفی کند با طمطراق می‌پرسد که از کدام نهاد نمایندگی می‌کنیم. جواب می‌دهیم که جمعی از داکتران رضاکار هستیم و مربوط هیچ نهادی نمی‌شویم. با غضب می‌گوید که چرا با شورای صحت هماهنگ نکرده‌ایم، در جوابش می‌گوییم که اینجا اوضاع آنقدر درهم و برهم است که نمی‌شد وقت را در کاغذبازی‌های شما ضایع کنیم. با عصبانیت می‌گوید که زود شوید که و کار تان را توقف دهید و از اینجا بروید. وقتی به گپ‌هایش اعتنا نمی‌کنیم و متوجه می‌شود که بچه‌ترسانک‌هایش جایی را نمی‌گیرد، این بار



پیچک

پیچک ای پیچک

کز دل این صخره

این دیوار سنگی

مست روییدی

من که در پیچ هزار ماتم

من که از فقر و سیاهی مرده‌ام هر دم

پیچک ای پیچک

که راز عشق

می شکافد راه بن بست را

بگو با من

من چگونه از حصار تنگ

از هزار زندان زنجیر پیچ

از لجن زاری که دایناسورهای وحشی اش

خون دانش جاری می سازد

به جوی جهل

سر بدرآم.

من نمی خواهم که از دیوار هر ناکس

پرَم بر بام

من نمی خواهم کز راه رفیقان پاکشم یک گام

من نمی خواهم شف شف گوی هر خار و خسی باشم

من نمی خواهم جلادانِ آدم خوار

کام جویند از هوای من.

پیچک ای پیچک

که بالا می پری بی هیچ پرسانی

با گل رنگین سلام صبحگاهی می دهی

بگو با من

فکر سبزه بُن گوش زخم زخمی ام

آری

ساده خواهد خواند؟

من به نجوا و اشارت‌ها نمی فهمم

وزادای پوچ و حرف پوک گریزانم

رُک باید گفت

راه رزمیدن

پاک ایستادن کنار خلق

برستیغ «کوه آتش خانه» روییدن

چه می خواهد

ریشه با دریا و آگاهی

یا که عهد استوار «چه» طلب دارد؟

من اگر در کوچهی مردم نمی رویم

من اگر در باور عشق نقش نمی بندم

من اگر کوه پایه را سرشار نه پیمایم

من اگر در قحطی سال مست نمی رزمم

پیچک ای پیچک

من چه بی دردم

چه قدر سردم

بگو نفرین و

مرگت باد!

م. آژن

۷ ثور ۱۴۰۱

طالبان،

حامیان و متکای جنایت‌پیشگان!

گزارشگر: ذاکر

قبیل فجایع رخ می‌دهد ولی چون سانسور و اختناق دیوانه‌وار طالبی حاکم است، وقایع ساکت مانده و سخن‌گه‌های طالبان با وقاحت عق‌آوری ادعای امنیت سرتاسری می‌کنند.

قابل یادآوری‌ست که انور دنگر یکی از قومندانان جمعیت اسلامی در شکرده کابل بود و بعدها با احمدشاه مسعود رابطه نزدیک داشت. این قومندان منفور در جنایت علیه مردم افشار به رهبری احمدشاه مسعود و سیاف دست بالا داشت و سازمان‌های مدافع حقوق بشر از قساوت‌های وی نوشته‌اند. با حاکمیت طالبان، انور دنگر با آنان یکجا شده و علیه شورای نظار می‌جنگید. با اشغال افغانستان توسط امریکا، انور دنگر به پشاور فرار کرد و در ۲۰۰۴ در همانجا به قتل رسید.



HAMBASTAGI.ORG



با آمدن طالب زمینه رشد عناصر دزد و قاتل و جنایت‌کار بیش‌تر از هر زمانی مساعد شد. از آن جمله پسران انور دنگر به معنای واقعی کلمه «هرجایی» و خاین، نیز به صفت قومندان و ولسوال و معاون والی مقرر شدند. ادریس پسر کلان انور دنگر که حالا به مفتی محمد ادریس انوری مسمما گردیده معاون والی ولایت پروان گماشته شد. او بخاطر زهرچشم نشان دادن به مردم شکرده بدنام‌ترین‌های آن ولسوالی را با خود به صفت محافظ و راننده استخدام کرد که در این میان ناصر نام که در هرزگی و رذالت‌پیشگی، زبان‌زد خرد و کلان منطقه است، راننده شخصی ادریس شد که اکنون به قومندان ناصر تغییر نام داده و بر علاوه ماما خسر مفتی ادریس نیز می‌باشد.

ناصر قبل از حاکمیت طالبان راننده سراچه بود، زندگی بخورونمیر داشت و از اوباشان منطقه بود که با به قدرت رسیدن طالبان صاحب پول و زور شد. ناصر نوکیسه و حقیر که زن و اولاد و داماد هم داشت، عاشق دختر ۱۷ ساله‌ای از یک خانواده‌ی فقیر و آواره می‌شود و به زور با وی ازدواج می‌کند. با گذشت دو ماه از عروسی‌شان، دختر به خانه پدر خود می‌رود و حاضر نیست پس به خانه ناصر برگردد. به گفته مردم محل دختر از زندگی با ناصر خوش نبود و می‌خواست از وی طلاق بگیرد.

ناصر که از خواست دختر آگاه می‌شود، به تاریخ ۳۰ سرطان ۱۴۰۱ (۲۱ جولای ۲۰۲۲) با موتر و سلاح ادریس به خانه خسر خود رفته و در آنجا عروس و خسر و خشوی خود را می‌کشد و سه تن به شمول برادر خانمش را به شدت زخمی کرده و از ساحه فرار می‌کند. چون حامی و متکای قاتل از سرکردگان طالب است، مسئله خاموش مانده و حتا رسانه‌ها جرئت نمی‌کنند تا قضیه را گزارش دهند. این شمه و نمونه‌ای از ده‌ها و حتی صدها جنایات و بربریت‌های است که مطلقاً هر روز در گوشه و کنار افغانستان از این

از راست به چپ: قومندان ناصر در کنار مفتی محمد ادریس انوری، معاون والی پروان طالبان و پسر انور دنگر

خائیان و دزدان در آشوش طالبان

نویسنده: شایان



(مصاحبه با «آژانس خبری پژواک»، ۱۱ جون ۲۰۲۲)

البته شماری همچون کززی، گلبدین، عبدالله، عمر زاخیلوال، فضل‌الهدای مسلمیار، ضیالحق امرخیل، شاه‌حسین مرتضوی، کریم خرم وغیره در داخل مانده یک‌شبه دریشی و نکتایی کنار گذاشته پیراهن تنبان و واسکت طالبی به تن کردند تا به «افغان بچیان» و «برادران ناراضی» خویش نشان دهند که حاضر به هر نوع مردارخواری آنان اند. قلم‌به‌دستانی شوونیست و خودفروخته‌ی مانند اسماعیل یون، ستار سعادت و مطیع‌الله تراب بر خون و اشک مردم داغدار افغانستان در کنار جانیان طالبی چمبر زده و در وصف این قاتلان شعر سرودند. پُرواضح است که فاضلاب‌ها به یک گنداب منتهی می‌شوند.

از آغاز سروصدای گفتگوهای امریکا با طالبان و نواختن دهل و کرنای صلح، چین می‌نمود که دولت اشغالگر و خونریز امریکا در تلاش است حلقه‌ی دست‌نشانده‌گان‌اش را تکمیل تر کرده و نوکران طالبی‌اش را هم در قدرت سهیم سازد تا «پروژه طالبان» را پایان داده و «پروژه داعش» را علیه رقیبان روسی و چینی خود شروع کند، اما دیدیم که چاکران جهادی و تکنوکرات‌اش را با چاکران طالبی به گونه کامل تعویض کرده و این بار نوبت رسیده تا مهره‌های سوخته و آزموده‌شده جهادی و غیرجهادی را دوباره برگرداند.

درحالی‌که کودکی برای دزدی پیاز مجازات می‌شود و صدها سرباز پایین‌رتبه توسط طالبان کشته و سربه‌نیست می‌شوند، طالبان کمیسیونی را زیر نام «تماس با شخصیت‌های افغان» ایجاد کرده و از منفورترین و مفسدترین چهره‌ها می‌خواهند که به افغانستان برگشته و دور تازه از چپاول را یکجا با آنان آغاز کنند. در این میان، پررویی فاروق وردک قابل دیدن است که باوجود مکتب‌ها و معلمان خیالی و آپارتمان چندمیلیون دالری‌اش در دبی، امروز با بی‌شرمی خاص گلبدین و گلبدینی‌ها چهره‌ای بی‌گناهی به خود گرفته و ادعا می‌کند، «وقتی که من مکلفیت داشتم، لله الحمد یک دوره طالبی رشد و ارتقای نظام معارف بود، نه تنها این که از دیگر عرصه‌های کشور به مراتب پیشتاز بود، حتی از کشورهای همسایه سبقت می‌کرد.»



شاه‌حسین مرتضوی مشهور به «چتلی‌پاک غنی» که تا دیروز علیه طالبان سروصدا می‌کرد یک‌شبه با شکل و شمایل طالبی ظاهر شده دربرابر انس حقانی خونریز دست به سینه ایستاد.



صدیق چکری جمعیتی کتاب‌سوز و داماد ربانی که برای دزدی پول حجاج از افغانستان متواری شده بود و حتا جرات نکرد در دور حاکمیت پُرفساد کرزی و غنی به داخل برگردد به دامن برادران طالبی خویش برگشت.



فاروق وردک گلبدینی، این شاه‌دزد وزارت معارف به فرمان بادران پاکستانی‌اش به آغوش هم‌کیشان طالبی‌اش پناه آورد.



جعفر مهدوی با زیر پا کردن خون شهدای «جنبش روشنایی» که تا دیروز خود را یکی از رهبران آن قلمداد می‌کرد، به امر رژیم آزادی‌ستیز ایران به پابوسی طالبان شروع کرده و از «روح لطیف» انس حقانی، این عامل صدها انتحار و انفجار و قاتل مردم افغانستان بخصوص هزاره‌ها و شیعیان، یاد کرد.



طالبان صدها سرباز و پلیس پایین‌رتبه و نادر را کشته و ناپدید کردند اما از دولت وزیری خلقی (سخنگوی وزارت دفاع) پذیرایی می‌کنند.



کرام‌الدین کریم شورای نظاری به دیدار همپالگی‌های طالبی‌اش رفت تا شیوه‌های جدید تجاوز جنسی و بی‌ناموسی را به آنان آموزش دهد.



سلام رحیمی، این کهنه‌جاسوس سی‌ای‌ای نخستین فردی بود که با سر و صورت طالبی به خدمت آنان رسید.



هدایت امین ارسال، یکی از وزیران نکتائی‌پوش طالبی و شوونیست کرزی و تحصیل‌کرده‌های هم‌دوره اشرف غنی و زلمی خلیل‌زاد، در آغوش برادران طالبی.



رژیم خون آشام ایران که در گذشته از طریق جهادیان شیعه و غیرشیعه، نویسندگان خادی-جهادی، جاسوس‌خانه‌هایش و «لشکر فاطمیین» دست بالایی در افغانستان داشت، به علاوه از چندین سال بدینسو دست نوازش بر طالبان نیز می‌کشید، برای بار دوم تورن اسماعیل، این جاسوس دیرینه‌اش را از چنگ طالبان رها کرده و به ایران انتقال داد تا برای روز مبادا مورد استفاده قرار دهد و جهت حفظ جای پا عبداللطیف نظری را به‌مثابه معین وزارت اقتصاد افغانستان گماشت.



امیرزی سنگین خلقی و یکی از طالب‌های نکتایی‌پوش که در دوران وزارت‌اش در «وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی» سهم خود را از هر پروژه می‌گرفت و ماهواره کهنه را برای افغانستان خریداری کرد در مصاف برادران طالبی.



ظریفه جان، درحالی‌که طالبان زن‌ستیز ده‌ها زن معترض را زندانی، شکنجه و سربه‌نیست کردند ولی به خودت با این «حماسه» فرار هالیوودی‌ات و دریافت جایزه «قهرمانی»‌ات اجازه دادند که زیر نام کار خیریه به افغانستان برگردی؟



انور کوهستانی (رییس کوپراتیف‌های وزارت داخله) به دامان طالبان پناه آورد تا از مجازات اختلاس میلیون‌ها افغانی نجات یابد.



امان‌الله غالب (پسر حبیب‌الله غالب اخوانی و رییس پیشین شرکت برشنا) که از دیر مدتی از پول مردم تنگدست افغانستان به طالبان باج می‌داد به افغانستان آمد تا پول‌های دزدی‌اش را آزاد کرده ببرد و حتا حاضر شد که به طالبان مشورت دهد که برای ادامه حاکمیت شوم شان باید فیسبوک را ببندند.



نظام‌الدین قیصاری که از هر گپ‌اش فکاهی ساخته می‌شود با طالبان «پکجا» شد.



کمال ناصر اصولی شوونیست هم از قافله اسماعیل یون عقب نماند.

هر بلخ شاگردان و معلمان زن

با وجود تهدید گلوله طالبان به درسی ادامه می‌دهند

گزارشگر: خالد از بلخ

اذهان و افکار شاگردان و نسل جوان این سرزمین را شبیه افکار پوچ و توخالی و به‌شدت افراطی خود سازند.

روزی معاون مدیر معارف با یکی از اعضای نظارت هنگامی آمدند که شاگردان در صحن مکتب صف شده بودند تا به داخل صنف‌ها بروند. مدیر معاون معارف شروع به سخنرانی کرده و اول از جهاد ۲۰ ساله‌شان تعریف کرد که به‌خاطر پیاده‌کردن شریعت اسلامی و شکست کفار و از میان بردن فساد اخلاقی بود. و سپس افزود که هر شاگرد و معلمی که حجاب اسلامی را مراعات نکند از مکتب اخراج خواهد شد. در آخر، این طالبک با لحن تهدیدآمیز گفت:

«شما در جریان هستید که در بسیاری از ولایات مکتب دخترانه بسته اند، صرف بخاطری که حجاب را مراعات نکردند. یکی از مثال‌های آن مکتب ولایت هرات اند که اول مکتب را شروع کردیم، بعداً دیدیم که شاگردان و معلمان حجاب را مراعات نمی‌کنند، دروازه‌های مکتب را بر روی‌شان بسته کردیم. روزی نشود که دروازه مکتب بر روی شما هم بسته شود!»

در همان روز، مدیر مکتب ما از این که حج کرده است و چادر سفید پوشیده بود، به این جرم که چرا چادر سیاه بر سر ندارد برای دو روز غیرحاضر شد. همه‌ی شاگردان و معلمان از ترس وادار به پوشیدن حجاب نوع طالبی شدیم. به همین شکل روزها می‌گذشتند و باگذشت هرروز تمام شاگردان از درس خواندن و معلمان از تدریس بیش‌تر دل‌سرد می‌شدند، بسته‌شدن درب مکتب‌ها به کابوس هرروزی‌مان مبدل شده است.

سرانجام امتحان‌ها پایان سال رو به نزدیکی بود. یک روز مدیر معارف بدون اجازه سوار بر موتورسایکل‌اش داخل مکتب شد. هنوز ساعت اول درس شروع نشده بود و بیش‌تر استادان در داخل اداره بودیم و حجاب طالبی را مراعات نکرده بودیم همه با ترس و وا همه دفعتاً حجاب‌های خود را بر سر کردیم. یکی از معلمان کهن‌سال در جریان پوشیدن مقنه از ترس زیاد ضعف کرده و بی‌هوش شد. صحنه‌ای به‌شدت دردآور و ترسناکی بود.

بالاخره مدیر معارف داخل اداره شده و در حالی که بر روی چوکی می‌نشست به تک تک معلمان نظر انداخت و با صورت گشاده از لبخند اولین جمله‌ای که بر زبان آورد این بود: «ماشاءالله، چقدر زیبا و قشنگ معلوم می‌شوید با این حجاب اسلامی!»

ما همه چادر، مقنه، دست‌کش، چین و جوراب به رنگ سیاه پوشیده بودیم.

به تاریخ ۲۴ اسد ۱۴۰۰ (۱۵ اگست ۲۰۲۱)، بساط نظام کرزی-غنی برچیده و جایش به طالبان داده شد. امتحان‌های دوره تابستانی در مکتب سپری شده بودند و همه‌ی شاگردان و معلمان طبق معمول رخصتی‌های تابستانی خود را سپری می‌کردیم.

در اول سنبله، نیمه دوم سال تعلیمی مکتب باید آغاز می‌شدند که آغاز هم شدند، ولی متأسفانه نه در تمام نقاط افغانستان. شهر مزار جایی بود که در مکتب‌ها باز شدند. روزهای اول تعداد اندک شاگردان و معلمان به طرف مکتب رفتیم، چون اکثریت شاگردان و معلمان از ترس طالبان - بعضی‌های‌شان خارج از ولایت و بعضی‌ها خارج از کشور - فرار کرده بودند. جلسه مدیران مکتب در مدیریت معارف از طرف مدیر معارف طالبان در هفته دوم دایر گردید. مدیران زن و مرد دیگر حق نداشتند که به صورت مختلط در جلسه اشتراک کنند، از این رو، دو جلسه جداگانه دایر گردید.

در این جلسه درباره حاضری شاگردان و معلمان و تدریس درست بحث گردید، ولی بیش‌ترین تأکید بر پوشیدن حجاب شاگردان و معلمان بود. مدیر معارف با طمطراق گفت: «هر شاگرد و معلمی که حجاب اسلامی را مراعات نمی‌کند، نباید به داخل مکتب اجازه داده شود!»

در جریان جلسه، یکی از مدیران مکتب دخترانه اظهار نمود که بعضی از معلمان باوجود تأکید ما باز هم حجاب را درست رعایت نمی‌کنند. در پاسخ، مدیر معارف سلاح خود را بیرون کرده و روی میز گذاشت و گفت: «هر معلمی که از قوانین وضع‌شده ما سرکشی کند، من مدیر همان مکتب را جزا می‌دهم و با همین تفنگ به پیشانی‌اش فیر می‌کنم!» تمام مدیران از ترس خاموشی اختیار و هیچ عکس‌العملی از خود نشان ندادند. یکی از مدیران که از قند بالای خون رنج می‌برد و تفنگ به سوی او نشانه گرفته شده بوده برای دو روز در شفاخانه بستر گردید.

خوب، از یک تروریست قاتل دیگر چه می‌توان انتظار داشت؟ فشارها و تهدیدها برای مراعات حجاب طالبی از روز همان جلسه آغاز شد. ما همه مجبور شدیم تا لباس‌های سیاه و به‌شدت آزاردهنده را بر تن کنیم. تمام شاگردان و معلمان تعجب می‌کردیم که مگر همه‌ی ما با لباس‌های منطبق با دین اسلام به مکتب نمی‌آییم و این حجاب اسلامی که طالبان می‌گویند چگونه است؟! پاسخ پرسش‌های‌مان چندی بعد داده شد؛ مدیر معارف نمونه‌ای از عکس شاگردان «باحجاب» را در واتس‌اپ مدیران مکتب دخترانه ارسال نمود که باید معلمان و شاگردان این گونه حجاب داشته باشند. طالبان با این بنیادگرایی و شیوه‌های فاشیستی، می‌خواهند

به درس و تحصیل تشویق کرد: «شما درس بخوانید و قرآن را خوب بیاموزید و به مدرسه بروید. ما شما را بدون رشوه و واسطه که در دوره حکومت قبلی بود معلم استخدام می‌کنیم.»

فقط همین و بس، اما از امتحان کانکور و تحصیلات عالی هیچ حرفی نزد. این جاست که درمی‌یابیم که به تدریج یا به سرعت از تمام صحنه‌ها حذف شده و بیش‌تر از پیش در حلقوم اژدهای طالبی بلعیده می‌شویم.



شاگردانی که هرچند حجاب دارند ولی نه حجاب به میل طالبان، در گوشه‌ای به جرم پوشیدن چادر سفید تنبیه گردیده‌اند.

نویسنده، جنایتکار اقتصادی را این‌طور توصیف می‌کند:

«جنایتکاران اقتصادی افراد حرفه‌ای اند که کلاه کنشورهای مختلف را در سراسر جهان در ارقام نجومی میلیارد دلاری برمی‌دارند. آنان وجوه مالی "بانک جهانی"، "آژانس ایالات متحده برای توسعه بین‌المللی" (یواس-اید) و سازمان‌های خیریه را به صندوق شرکت‌های بزرگ و جیب تعدادی خانواده ثروتمند سرازیر می‌کنند که منابع طبیعی کره زمین را در اختیار دارند. سلاح این جنایتکاران عبارت است از: گزارش‌های مالی مجهول، انتخابات ساختگی، رشوه، اخاذی، سکس و قتل. آنان بازیگران همان بازی قدیمی امپراتوری هستند که در حال حاضر و در این روزگار جهانی‌سازی، ابعاد جدید و وحشتناکی به خود گرفته است.»

نسخه پی‌دی‌اف این کتاب و دیگر کتاب‌ها را از کتابخانه سایت حزب همبستگی به دست آورید:

اعترافات
یک جنایتکار اقتصادی

John Perkins
Confessions
of an Economic
Hit Man

<http://www.hambastagi.org/new/fa/category/book/1570-confessions-of-an-economic-hitman.html>

بعد به سخنان خود ادامه داد و مثل همیشه بازهم تاکید بالای حجاب بود و این که می‌خواهند مکاتب این منطقه را در سطح کشور نمونه قرار بدهند.

و هم‌چنان افزود:

«در حکومت ما هیچ اشتباهی بخشودنی نیست؛ چه اگر معلم با سابقه چهل ساله یا کم‌تر از آن باشد، با اندک اشتباه با مرمی به پیشانی‌اش می‌زنم! برای شاگردان یک نمره هم کمک نکنید حتا اگر تمام شاگردان مکتب هم ناکام بمانند.»

ما معلمان همه از ترس جان خود که مبادا با گلوله به پیشانی‌مان شلیک نشود، در امتحان به شاگردانی که تمام سال تعلیمی را با جنگ و حاکم‌شدن گروهی به شدت افراطی و تروریست پشت سر گذشتانده بودند هیچ کمک نتوانستیم، در نتیجه تعداد زیادی از شاگردان ناکام ماندند و در شروع سال تعلیمی ۱۴۰۱ تعداد قابل توجه شاگردان مکتب را ترک کردند چون تمام زحمات و مصارف‌شان فقط برای کم‌بود یکی دو امتیاز به هدر رفته بودند، ولی خواهر یکی از طالبان به زور مدیر معارف طالبی کامیاب شد. همان مدیر معارفی که برای‌مان از عدالت و قانون حرف می‌زد.

آموزش شاگردان توأم با ترس و همان دل‌سردی پیشین ادامه پیدا کرد. فیصدی بیش‌تر معلمان به خاطر پیش بردن روزگار خود به معاش ماهانه خود نیازمند هستیم، به همین خاطر، هر نوع فشار و مشکلات را متقبل شده به مکتب می‌رویم و به شاگردان خود تدریس می‌کنیم، ولی شاگردان بنا بر بی‌سرنوشتی فارغان سال ۱۴۰۰ دل‌سرد درس اند و در آینده مبهم به سر می‌برند.

امتحان‌های چهارونیم ماهه ۱۴۰۱ شروع شد و از شروع، هرروز اعضای نظارت و مدیر معارف در صحنه امتحان حاضر بوده و کنترل می‌کنند، هر شاگردی که حجاب طالبی نداشته باشد ۱۰ نمره آن شاگرد را کم می‌کنند. اکثر اوقات نظارت‌شان بیش‌تر بر مکاتب دخترانه است تا پسرانه.

در یکی از روزهای امتحان، مدیر معارف یک‌جا با اعضای نظارت و معین ارشد ریاست معارف داخل صنف شدند و بعد از پرسش چند سوال جانبی به شاگردان امر کرد که قلم‌های خود را روی میز گذاشته و متوجه حرف‌های مدیر معارف باشند. مدیر معارف بعد از تکرار همان افسانه جهاد ۲۰ ساله‌شان و توضیح شریعت اسلامی به روایت خودشان، در اخیر به زعم خودش گویا شاگردان را

چنبر خون آلود امپریالیزم و بنیادگرایی را فقط مردم آگاه و متحد ما دریده می‌توانند!

اعلامیه‌ها



یک سال از حاکمیت نکت‌بار ستم‌پیشگان طالبی گذشت. حاکمیتی که از سوی باداران امریکایی، پاکستانی و قطری طی معامله ننگین دوحه زیر نام «صلح» و «پایان جنگ» به استفرغ‌شدگان تاریخ بخشش گردید. دولت امریکا که افول‌اش از دور پیداست و فاجعه کرونا و عفرتی به نام ترامپ عمق پوسیدگی درونی‌اش را آفتابی می‌نماید، دیگر توان یک‌تازی بر جهان را ندارد و رقیبان چینی و روسی مقتدری در مقابلش قد علم کرده‌اند، ترجیح داد تا برای ادامه حیات با دم و دستگاه جنگ‌افروز و ضدبشری‌اش افغانستان را ترک نموده ولی با شیوه‌های کم‌هزینه‌تر و غیرمستقیم تضییق چنگال پلشت‌اش را بر گلوئی مردم بی‌دفاع ما قایم دارد. معامله کاخ سفید تحت سرپرستی زلمی ذل‌باز در دوحه آن چنان سخیف و خاینانه بود که حتا دیوید پترپوس، قومندان پیشین آیساف و همچنان رییس پیشین سی‌آی‌ای، آن را «بدترین توافق‌نامه سیاسی تاریخ امریکا» و نشانه «زوال» این کشور نامید.

امریکا و ناتو طی ۲۰ سال حضور غارت‌گرانه خود در افغانستان با تروریزم ننجیدند بلکه به حمایت و تقویت لانه‌های ویران‌گر آن پرداختند، و اگر نه چگونه ممکن است اسلحه به ارزش ده‌ها میلیارد دالر و امکانات بی‌حساب ملکی و نظامی را به یک‌بارگی به دهشت‌افکنانی بسپارد که تا هنوز «تهدید» دانسته شده و در «لیست سیاه» سی‌آی‌ای قرار دارند؟ ناتو و امریکای خون‌آشام که جز منافع خود و اهداف تبهکارانه استعماری‌شان به هیچ‌گونه اصول انسانی‌ای پابند نیستند، افغانستان را بدتر از پیش آسایش‌گاه بنیادگرایان ددمنش ساختند تا در بازی‌های استراتژیک‌شان به خصوص در آسیا، افغانستان همچنان منحیت میدان شغالی برای تولید تروریزم و بنیادگرایی و توحش باقی بماند.

در نخستین گام‌های به‌اصطلاح «مذاکرات صلح»، امریکا و متحدان با فرستادن خاینان و خودفروختگانی از جنس حبیبه سرابی، فوزیه کوفی، حفیظ منصور، رنگین سپنتا، نادر نادری، ناهید فرید، خالد نور، شهرزاد اکبر، فاطمه گیلانی، باتور دوستم، ملالی شینواری، جمیله افغانی، شاه‌گل رضایی، ماری اکرمی و چند گدی‌گک دیگر به پای خوکان طالبی، تلاش ورزیدند که هم‌چون دست‌نشانندگان جهادی، چاکران طالبی را نیز رنگ‌وروغن زده، تغییر یافته جلوه دهند، لکن همان‌گونه که قابل پیش‌بینی بود با گذشت هرروز، پوسته‌های رنگ‌خورده آنان فرو ریخته و ماهیت قبیح‌شان سر بیرون کرده و عداوت دیوانه‌وار این سنگواره‌ها علیه علم و هنر و ترقی و مخصوصاً برضد زنان بدیهی‌تر می‌گردد: منع کار و تحصیل زنان؛ وادارسازی زنان به پوشیدن حجاب طالبی؛ خانه‌نشین ساختن خاینانه میلیون‌ها دختر جوان و نوجوان مکتبرو و کشانیدن جمع وسیع آنان

با تروریزم ننجیدند بلکه به حمایت و تقویت لانه‌های ویران‌گر آن پرداختند، و اگر نه چگونه ممکن است اسلحه به ارزش ده‌ها میلیارد دالر و امکانات بی‌حساب ملکی و نظامی را به یک‌بارگی به دهشت‌افکنانی بسپارد که تا هنوز «تهدید» دانسته شده و در «لیست سیاه» سی‌آی‌ای قرار دارند؟ ناتو و امریکای خون‌آشام که جز منافع خود و اهداف تبهکارانه استعماری‌شان به هیچ‌گونه اصول انسانی‌ای پابند نیستند، افغانستان را بدتر از پیش آسایش‌گاه بنیادگرایان ددمنش ساختند تا در بازی‌های استراتژیک‌شان به خصوص در آسیا، افغانستان همچنان منحیت میدان شغالی برای تولید تروریزم و بنیادگرایی و توحش باقی بماند.

در نخستین گام‌های به‌اصطلاح «مذاکرات صلح»، امریکا و متحدان با فرستادن خاینان و خودفروختگانی از جنس حبیبه سرابی، فوزیه کوفی، حفیظ منصور، رنگین سپنتا، نادر نادری، ناهید فرید، خالد نور، شهرزاد اکبر، فاطمه گیلانی، باتور دوستم، ملالی شینواری، جمیله افغانی، شاه‌گل رضایی، ماری اکرمی و چند گدی‌گک دیگر به پای خوکان طالبی، تلاش ورزیدند که هم‌چون دست‌نشانندگان جهادی، چاکران طالبی را نیز رنگ‌وروغن زده، تغییر یافته جلوه دهند، لکن همان‌گونه که قابل پیش‌بینی بود با گذشت هرروز، پوسته‌های رنگ‌خورده آنان فرو ریخته و ماهیت قبیح‌شان سر بیرون کرده و عداوت دیوانه‌وار این سنگواره‌ها علیه علم و هنر و ترقی و مخصوصاً برضد زنان بدیهی‌تر می‌گردد: منع کار و تحصیل زنان؛ وادارسازی زنان به پوشیدن حجاب طالبی؛ خانه‌نشین ساختن خاینانه میلیون‌ها دختر جوان و نوجوان مکتبرو و کشانیدن جمع وسیع آنان

به ازدواج‌های اجباری؛ ازدیاد خشونت و قتل‌های خانوادگی؛ سرکوب، زندان، شکنجه، اعتراف اجباری و سربه‌نیست شدن زنان معترض؛ فروانداختن ۹۵ فیصد جامعه به گودال بی‌کاری و فقر کشنده؛ افزایش سرقت‌های مسلحانه و جنایت‌های سازمان‌یافته؛ خفه‌ساختن آزادی بیان و اجتماعات و هرگونه مظاهر دیگر دموکراسی و عدالت؛ اجباری‌ساختن ریش و لنگی و درس‌های دینی برای کارمندان دولتی؛ دربندکشیدن و کشتار کارمندان اسبق نظامی؛ نوازش و مغالزه با خاینان و دزدان جهادی و غیرجهادی؛ قاچاق اسلحه و حراج سرمایه‌های ملی به کشورهای هم‌جوار زیر نام توسعه تجارت و خلاصه تحقیر و تنزیل کشور ما به نگون‌بخت‌ترین و امیدباخته‌ترین و بی‌حیثیت‌ترین مملکت جهان.

طالبان با بعضی نمایشات مسخره نوع حکومت پوشالی کرسی-غنی می‌کوشند و انمود سازند که گویا مردم از آنان استقبال می‌کنند، اما واقعیت این است که مردم چه در دورافتاده‌ترین نقاط و چه در مغز شهرهای پرنفوس کشور همه از طالبان و شبکه‌حقی‌اش متنفر و منزجر اند چون آن همه کشتار و انتحار و انفجار و مزدوری بیست‌ساله‌شان ممکن نیست از یاد مردم برود. بیهوا، یتیمان و معلولان هنوز با فقر و غم و درد نفس می‌کشند. بدامنی روزافزون، نفاق‌افکنی ملیتی و مذهبی، فرار کتلوی جوانان، قاچاق جنایت‌کارانه انسان، فقر و گرسنگی موحش و به یک کلام خیانت ماورای باور انسانی را مردم ما فراموش نکرده و وطن‌فروشی و جاسوسی و خدمت به بیگانگان را هرگز نمی‌بخشند. تمام اقوام افغانستان به‌جز خاینان و ستم‌پیشگان هر قوم، همواره در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیزی را سپری نموده و هم‌سان سایر زحمت‌کشان کره زمین خواستار حقوق ابتدایی خود مانند آزادی، غذا، صحت، آموزش، مسکن و کار اند. دلیل حاکم‌شدن طالبان یا هر نیروی ارتجاعی دینی و غیردینی بر مردم افغانستان ریشه در مسایل طبقاتی دارد تا مسایل ملیتی. در مسیر تاریخ دیده‌ایم که در یک جامعه نابرابر اقلیت ستم‌گر و سفاک بر اکثریت ستم‌بر و ناآگاه و نامنسجم فرمان‌روایی می‌کند. انحراف مبارزه طبقاتی به سمت اختلاف‌های ملیتی یکی از قدیمی‌ترین نیرنگ‌های امپریالیزم و ایادی ناپاک داخلی‌اش می‌باشد که هرکدام برای ادامه حیات ننگین‌شان به این شیادی‌ها متوسل می‌شوند. قبول طالبان به‌مثابه نماینده قوم پشتون معادل این است که هیتلر و موسولینی را نماینده مردم آلمان و ایتالیا بپذیریم، درحالی‌که بیش‌ترین قربانی این دو فاشیست، آلمانی‌ها و ایتالیایی‌ها بوده‌اند و این درمورد مردم پشتون و غیرپشتون ما نیز صدق می‌کند. آن عده قلم‌به‌دستان خائنی که ریشه فاجعه افغانستان را قومی تبلیغ نموده و صرفاً در حاکمیت پشتون‌ها می‌بینند یا سر در آخور استخبارات خارجی دارند و یا هم از عدم آگاهی سیاسی هولناک رنج می‌برند.

دولت اشغال‌گر امریکا و متحدان ناتویش و نهادهای مدافع سیاست‌گذاری‌های‌شان هم‌چون ملل متحد برای خاک‌انداختن بر مرداری‌های خویش که افغانستان را دو دسته به طالبان تقدیم کردند، از «صلح سرتاسری» حرف می‌زنند که دروغ محض است. زیرا ما هرروز شاهد سلاخی و دربه‌دري هم‌وطنان خویش در پنجشیر، اندراب، بلخاب و جاهای دیگر و قتل‌عام مردم ما در مساجد، درمسال، خانقاه و جاده‌ها هستیم، بگذریم از این که صلح و امنیت فقط به معنای ختم جنگ نیست بلکه تامین عدالت اجتماعی و رفاه مردم از مولفه‌های اصلی آن می‌باشد که امروز مردم ما به‌طور

بی‌سابقه‌ای از این ارزش‌های انسانی محروم گشته‌اند. طالبان که از رشد و تکامل بشر بوی نمی‌برند و به فرمان آی‌اس‌آی در تلاش اند تا جامعه را از تحرک و پویایی تهی سازند، سکوت توام با خشم و نفرت مردم را حمل بر رضایت از رژیم خود می‌خوانند.

«جمعآوری مالیات» از دیگر لاف‌های وقیحانه طالبان است که حتا با دارن انگلیس‌شان هم از تبلیغ آن عار نمی‌ورزند. طالبان مثل هر طبقه ستم‌گر و حاکم دیگر، مالیات را از اقشار بی‌چاره و فقیر جامعه مانند غرفه‌داران، دکان‌داران، دست‌فروشان، رانندگان، کارمندان پایین‌رتبه و... به زور غصب می‌کنند و شرکت‌های بزرگ مافیایی چون «الکوزی» و «افغان بیسیم» و غیره که از چندین سال بدین‌سو از درک قاپیدن پول مردم نادار افغانستان به این گروه جانی باج می‌پرداختند و در اولین روزهای ورود شان به کابل، مسوولیت تهیه غذا و سایر امکانات لوجستیک می‌شده‌های طالب را بر عهده گرفتند، از پرداخت مالیات واقعی قطعاً معاف اند.

با این همه ستم مضاعف اقتصادی و روانی بر لایه‌های محروم جامعه، شاه‌دزدان دولت کرسی-غنی مانند آل و عیال فهیم، فاروق وردک، صدیق چکری، عمر زاخیلوال، حامد کرسی، کرام‌الدین کریم، سلام رحیمی، جنرال وزیر، کمال ناصر اصولی و متباقی دزدان معلوم‌الحال خزیده در زیر پوستین گندیده رژیم متعفن مورد ناز و نعمت طالبان قرار می‌گیرند. به همین منوال، دولت جنایت‌پرور امریکا نیز که در جستجوی تزویر دیگری زیر نام ساخت دولت «همه‌شمول»، در صدد چگونگی واریز کردن پول‌های منجمدشده مردم تهی‌دست در خورجین طالبان اند، مستمسکی می‌یابد. سپردن پول‌های مردم افغانستان به طالبان، ادامه حاکمیت لرزان این گروه فاشیست را تداوم بخشیده و مانند سران جهادی و غیرجهادی دولت قبلی، کیسه‌ی سرکردگان طالبی را مالامال می‌سازد تا افزون بر تربیت انتحاری‌ها، در دبی و دوحه و اسلام‌آباد و دیگر شهرهای لوکس، صاحب خانه‌های مجلل تفریحی و سرمایه‌گذاری‌های دیگر شوند. واگذاشتن هر مقدار پول به دستگاه طالبی، کوچک‌ترین خدمتی به مردم تنگ‌دست ما نخواهد کرد.

«محو فساد» شعار عوام‌فریبانه دیگری است که با حقایق امروز هم‌خوانی ندارد. فساد و زراندوزی و شهوت پول‌پرستی سران طالب در یک سال گذشته آن چنان سیر صعودی پیموده که به زودی از فاسدان جهادی و تکنوکرات نیز پیشی خواهند گرفت. رشوه‌ستانی‌ها، ازدیاد زوج‌ها، قاچاق موادمخدر، قاچاق و لیلام اسلحه و تجهیزات نظامی به خارج از مرزها و خوردوبرد کمک‌های خارجی، نمونه‌هایی اند که موارد اندک آن‌ها به رسانه‌ها درز کرده‌است. بوی افتضاح در ریاست پاسپورت طالبان آن چنان بالا گرفت که فی‌الفور بر آن سرپوش گذاشتند. طالبان نیز مثل برادران هم‌کیش جهادی‌شان در حسرت اندوختن غنایم «جهاد» غرق اند و حق خود می‌دانند که بعد از سال‌ها «جهاد فی‌سبیل‌الله» حال از مزایای «پیروزی» لذت برده و به «زر و زن و زمین» شکم اندازند.

هموطنان دردمند!

کشتن ایمن‌الظواهری و چند تروریست مشهور پاکستانی در روزهای اخیر که بایدن مکار از آن با طمطراق فاتحانه یاد می‌کند موثریتی در مهار دهشت‌افکنی ندارد. امریکا و شرکا طی ۲۰ سال به نام «مبارزه علیه تروریسم، صدور دموکراسی و آزادی زنان افغانستان» هستی و نیستی مردم ما را خورده و نه تنها باعث واژگونی تروریسم

قادر نیست آنان را برای همیشه در قفس اسیر نگهدارد، در اثر جان‌بازی و مقاومت زنان بود که طالب مجبور به عقب‌نشینی در مواردی گردیده و پی برد که افغانستان دیگر آن جامعه بسته و کور نیست که بتوان مردم‌اش را در بند خرافات، جبر و جهالت زندانی ساخت. ما اعتقاد راسخ داریم که حاکمیت طالب دیری نخواهد پایید چون با فشار و سرکوب و ایستادن مقابل چرخ تاریخ و خواسته‌های اکثریت مردم هیچ حاکمیتی هیچ زمان نتوانسته دوام بیاورد. طالب همان‌گونه که تخت‌نشینی‌اش با فضاقت پادرمیانی رییس آی‌اس‌آی در کابل صورت گرفت، با ایستادگی و مبارزه مردم ما به جای‌گاه اصلی‌اش فرستاده خواهند شد.

مردم! مقاومت زنان در جاده‌های کابل را سرمشق گرفته، با آگاهی و همبستگی رزمنده بر ایجاد هسته‌های آزادی‌خواه و مترقی بسیج گردیده، نیش زهرآلود غارت‌گران جهانی را بیرون بکشیم و رژیم بربرمنش طالبی و سایر دشمنان در کمین نشسته را واژگون سازیم تا شاهد طلوع جامعه مرفه، شکوفا و مترقی باشیم.

حزب همبستگی افغانستان

۲۴ اسد ۱۴۰۱ - ۱۵ اگست ۲۰۲۲

بلکه ۲۱ هسته آدم‌خوار دیگر از خاک ما سر بلند کرده و فزونی می‌یابند، از این‌رو هدف قرار دادن الظواهری برد نه، بلکه رسوایی سیاست محیلانه امریکا را به نمایش می‌گذارد که بعد از بیست سال حضور نظامی، رهبر القاعده سر از بالکن‌های شیرپور کابل بیرون می‌کند.

«حزب همبستگی افغانستان» باورمند است تا هنگامی که ناف بنیادگرایی که اینک در وجود طالب، داعش، القاعده، حزب تحریر و سایر گروه‌های مافوق مرتجع و ستم‌کار منطقه تبلور یافته از ناف پدران امپریالیزم جهان خوارشان و ارتجاع منطقه قطع نگردد مردم ستم‌کش‌مان روی صلح و شادکامی را نخواهند دید. امپریالیزم و چوپه‌های بنیادگرایی دو روی یک سکه اند که بقای یک‌دیگر را گاهی از در رفاقت و گاهی از کلکین خصومت تضمین می‌کنند. این جال پهن‌گشته‌ی شیطانی و منحوس را فقط ستم‌بران جهان به‌شمول مردم سپهروز افغانستان می‌توانند با آگاهی و انسجام و خیزش همگانی بدرند.

طی یک سال گذشته، زنان افغان با ایستادگی و مبارزه نشان دادند که دیگر جامعه ما به آگاهی‌های معینی رسیده و هیچ نیرویی

وحشت طالبی در جاده‌های کابل

در ۲۴ اسد ۱۴۰۱، طالبان به مناسب حاکمیت دوباره شان وحشتی را زیر نام «جشن استقلال» در جاده‌های کابل و چند شهر بزرگ دیگر به راه انداختند. استقلال کاذبی که از سوی باداران امریکایی، پاکستانی و قطری به این نیروی جانی تحفه داده شده است. وقتی وحشت و گشت و گذار کاروان‌های طالبان را می‌بینی، انسان به یاد خرمستی‌های شورای نظاری‌ها در روز مرگ احمدشاه مسعود می‌افتد و فقط تفاوت این است که پکول و لنگک با لنگی و واسکت عوض شده است.

کاروان‌های پُروحشت طالبان از هر سو به «چهارراهی صحت عامه» می‌آیند و هر موتوری با همان شیوه‌ی شورای نظاری صدای آهنگ دلخراش بلند است و شعار نعره تکبیر از هر جا بالا است. هر کدام تفنگ و تفنگچه به دست و در هوا تکان می‌دهند، و هر زمانی رهگذران زیادی را می‌بینند، نعره تکبیر و غالمغال شان بلندتر می‌شود تا ترس و رعب بیشتر میان مردم عام ایجاد کنند. چند خبرنگاری در حال عکاسی و فلمبرداری است و وقتی متوجه آنان می‌شوند، چند موی کُشال بر آنان حمله‌ور شده و می‌خواهند که موبایل و کمره شان را بگیرند، اما خبرنگاران با عذر و زاری اشیای شان را گرفته و ساحه را ترک می‌کنند.

طالبان کودکی را جامعه نظامی پوشانده و تفنگی به دست وی داده‌اند، ملیشه‌های طالب با وی عکس یاددگاری می‌گیرند. به همین گونه، کودکان بیشتری با سر و صورت طالبی در موتورهای طالبی سوار و نیم بدن را از کلکین بیرون کرده بیرق طالبی یا تفنگی به دست دارند و با شور و هلهله تکان می‌دهند. این کودک معصوم نمی‌داند که با آینده‌اش چه نیرنگی صورت می‌گیرد و از همین حالا برای انتحار و انفجار و قتل مغزشویی می‌گردد. طالبی با شکم فربه بر بلندی‌ای ایستاد است و لاف جهاد ۲۰ ساله و جنگ در کوه‌ها و گرسنگی را می‌زند. وقتی به سوی شکم‌اش می‌نگری، پی می‌بری که جنگ کوهی و گرسنگی‌اش به اندازه ادعای استقلال‌اش از امریکا دروغ و فریب است.



HAMBASTAGI.ORG



HAMBASTAGI.ORG



HAMBASTAGI.ORG



HAMBASTAGI.ORG

گردهمایی اعتراضی هواخواهان حزب همبستگی در آلمان علیه حاکمیت طالبان

فعالیت‌های حزب



شرکت کنندگان از اختناق و وحشت طالبان در یک سال حاکمیت شان، سخن گفتند و شعارهای در حمایت از زنان افغان و سرنگونی رژیم طالبان، سردادند. در این برنامه نمایندگان از «هواخواهان حزب همبستگی افغانستان در اروپا» و سایر سازمان و انجمن‌های افغانی، ایرانی و آلمانی سخنرانی نمودند.

برنامه توسط امان‌الله عبیدی از «هواخواهان حزب همبستگی افغانستان در اروپا» آغاز گردید. او در آغاز هدف از برگزاری این حرکت را بیان داشت و اعلام همبستگی تظاهرکنندگان را با مردم افغانستان و مخصوصاً زنان مبارز افغان ابراز داشت.

رویا قادر به نمایندگی از «هواخواهان حزب همبستگی در اروپا» در سخنان خود گفت: «همه‌ی ما می‌دانیم که یک سال از حاکم شدن دوباره گروه جاهل و جنایتکار طالب به کشور ما می‌گذرد. واضح است که قبل از قدرت گرفتن طالبان، افغانستان و مردمش تحت حاکمیت دولت غنی و عبدالله هم روزگاری خوشی نداشتند. فساد، جنایت، دزدی، زورگویی و غارت مقامات دولت دست‌نشانده‌ی غنی مردم را به جان رسانیده بود. اما با حاکمیت دوباره طالبان صفحه جدیدی در تاریخ ما باز هم ورق خورد و روزگار مردم ما سیاهتر گردید.»

وی سیاست‌های قدرت‌های امپریالیستی را در قبال افغانستان محکوم کرد و مردم افغانستان را به اتحاد و مبارزه علیه طالبان و سایر گروه‌های بنیادگرا فرا خواند.

داکتر حنان روستایی یکی دیگر از سخنرانان برنامه بود، وی یک سال ترور و وحشت طالبانی را در افغانستان به بحث گرفت و به موشکافی منافع قدرت‌های بزرگ دنیا در افغانستان پرداخت. داکتر روستایی گفت: «دو صد سال می‌شود که کشور ما اکثراً در جنگ و ناامنی بسر می‌برد، این جنگ قدرت‌های استعماری و امپریالیستی است که به مردم ما تحمیل گردیده و هیچ ربطی به ما ندارد، لیکن قربانی اصلی این همه خشونت مردم بی‌گناه افغانستان است...»

لیمه قادر، یک تن از جوانان «هواخواهان حزب همبستگی افغانستان در اروپا» در مطلبی به زبان آلمانی به وضعیت اسفبار کودکان در افغانستان پرداخت و این وضع را یک فاجعه شرمسار بشری خواند.

فوزیه پوپل، رییس «جنبش آزادیبخش زنان افغانستان» هم جز سخنرانان برنامه بود. خانم پوپل در بخش از صحبت‌های خود گفتن: «طالبان با قدرت‌گیری شان عرصه را برای زنان افغان تنگ نمودند. آنان مانع تحصیل و کار زنان شدند و این برای جامعه افغانستان فاجعه‌بار است.»

خانم کونیلیا کارشه از سازمان کوراژ - هانور پیامی همبستگی را به نمایندگی از زنان انقلابی آلمان به مردم افغانستان و زنان افغان به خوانش گرفت. در پیام وی آمده است: «ما حالا در این جا و همچنان در کنفرانس جهانی زنان که در ماه آینده در تونس برگزار می‌گردد، همبستگی همه‌جانبه‌ی خود را با زنان و دختران در افغانستان اعلام می‌داریم. ما در کنار زنان افغان در مبارزه سخت شان ایستادیم.»

شمله سربای از سازمان کوراژ شهر ایسن هم سخنرانی در برنامه داشتند. وی بسته ماندن مکاتب دخترانه و دیگر جنایات طالبان علیه زنان افغانستان را محکوم نمود و اعلام داشت که باید به هر شکل ممکن صدای اعتراض خود را علیه وضعیت موجود بلند نماییم.

متین عبیدی عضو «هواخواهان حزب همبستگی افغانستان در اروپا» در سخنرانی خود به زبان آلمان نقش کشورهای امپریالیستی منجمله امریکا و آلمان را در بیست سال گذشته در افغانستان به بررسی گرفت. وی خاطر نشان ساخت: «کشورهای غربی در بیست سال گذشته میلیاردها دالر را به افغانستان در بخش نظامی به مصرف رسانیدند، میشد با این پول‌ها بسیار فعالیت‌های مفید انجام داد اما این پول‌ها حیف و میل شدند و طالبان توانستند دوباره به قدرت برسند. به قدرت رسیدن طالبان نقشه دقیق امریکا بود.»

ماریا یوسفزی، عضو «هواخواهان حزب همبستگی افغانستان در اروپا» و همچنان مسئول «انجمن افغان‌ها در سویدن» هم در سخنان خویش ضمن ستایش مبارزات زنان معترض در داخل افغانستان همه زنان را به مبارزه برای رهایی فراخواند و سکوت در برابر طالبان را ننگ خواند.

نماینده‌ی «کانون کنشگران دموکرات و سوسیالیست هانور» در سخنان شان همبستگی مردم ایران و نیروهای دموکراتیک ایران را با مردم و افغانستان و زنان افغان اعلام نمود و هر دو ملت را به رزم

مشترک علیه رژیم بنیادگرایی آخوندی و طالبی دعوت کرد. آقای ناصر کشکونی از «حزب کمونیست کارگری ایران» در پیام شان در کنار ابراز همبستگی با مبارزات مردم در افغانستان، شعار مرگ به طالبان چه در کابل، چه در تهران را سر داد. آقای مزدک روجلات از «حزب دموکراتیک کردستان ایران» هم در سخنان شان مبارزات زنان در افغانستان را مورد ستایش قرار داد و با مردم افغانستان اعلام همبستگی نمود.

اعلامیه «هواخواهان حزب همبستگی افغانستان در اروپا» به زبان آلمانی توسط میلاد قادر و به زبان فارسی توسط آقای وحید گوهری قرائت گردید. همچنان در لابلای برنامه شعرهای به زبان فارسی و پشتو به خوانش گرفته شد. این اکسیون اعتراض با خواندن آهنگ «بلا چاو» توسط آقای وحید گوهری پایان یافت.



ولایت فقیه ایران، حامی و تظمیرکننده طالبان

نویسنده: شایان



یکی از پایگاه‌های آموزش نظامی طالبان در مرز میان نیمروز و ایران که توسط رژیم خون‌آشام ایران ساخته شده است.

پیرامون نوکری و وابستگی گروه طالبان به دولت پاکستان و آی‌اس‌آی فراوان آمده است. طی ۲۰ سال گذشته هرباری که حمله انتحاری و انفجاری در افغانستان رخ داده، انگشت به سوی این دولت تروریست پرور نشان رفته که بدون شک نقش جنایت کارانه و ویران گر آن به کسی پوشیده نیست و در بسیاری فلاکت‌های سرزمین خونین مان دست دارد، اما به نقش پر خون رژیم ایران کم‌تر یا نسبتاً هیچ پرداخته نشده است. رژیم خون‌ریزی که افزون بر شکنجه، زندان و اعدام انقلابیون و معترضان این کشور، خالق تنظیم‌های هشت‌گانه شیعه در افغانستان بود و حامی تنظیم‌های منفور جمعیت اسلامی و حزب اسلامی. و قلم‌فروشان هم‌چون کاظم کاظمی، ابوطالب مظفری، قنبرعلی تابش، حسین فخری، ضیا رفعت، سیدعسکر موسوی، ضیا قاسمی، یعقوب یسنا، نجیب بارور، مجیب مهرداد، رضا محمدی و... را اماله نموده تا تبهکاری‌هایش را در افغانستان و حتا در داخل ایران سفیدمالی کنند. اما رژیم خون و خیانت از مغزله و هم‌آغوشی با دیناسورهای طالبی نیز هرگز درنگ نمی‌کند که در پایین به نمونه‌هایی از این جنایت‌پروری‌ها می‌پردازیم:

در ۳ اسد ۱۳۸۹ (۲۵ جولای ۲۰۱۰)، روزنامه گاردین براساس «یادداشت‌های جنگ افغانستان» (اسناد محرم دولت امریکا که توسط سایت ویکی لیکس در ۲۵ جولای ۲۰۱۰ افشا گردیدند) در مورد روابط تنگاتنگ طالبان با رژیم خون‌آشام ایران می‌نویسد:

«در حال حاضر، یک گروه مشترک طالبان در ایران مستقر اند. گروه مذکور متشکل از ۸ رهبر اصلی اند که هر کدام با هفت محافظ سفر می‌کنند. این رهبران برای استخدام سربازان به داخل افغانستان می‌آیند که در گام نخست کارمندان سازمان‌های خیریه و دولتی را مورد هدف قرار خواهند داد، و اگر حملات کامیاب باشند، سپس بر نیروهای امریکایی حمله‌ور خواهند شد. این گروه‌ها از تاکتیک حمله و فرار با استفاده از تفنگ کلاشینکوف و بمب‌های کنارجاده‌ای سود خواهند جست.

دولت ایران به هر کدام جنگ‌جو در بدل کشتن یک سرباز افغان ۱۰۰ هزار روپیه (معادل ۱۷۴۰ دالر امریکایی) و کشتن یک کارمند دولت ۲۰۰ هزار روپیه (معادل ۳۴۸۱ دالر امریکایی) می‌پردازد.

گزارش می‌شود که در ۲۰۰۵، استخبارات ایران (بر بنیاد اسناد یادداشت‌های جنگ، منظور از استخبارات ایران، سپاه پاسداران می‌باشد) ۱۰ میلیون افغانی را به منطقه‌ای در مرز ایران انتقال

دادند. ادعا می‌گردد که این پول در موتر کروالی مدل ۱۹۹۰ که در داخل بسته‌های غذایی پنهان شده بودند و چهار سرنشین آن اعضای حزب اسلامی گلبدین (حزب تروریست همکار القاعده بوده و توسط جنگ‌سالار بدنام موسوم به گلبدین رهبری می‌شود) بودند به منطقه‌ای نامعلومی انتقال داده شد.

اسناد نام‌برده به بسیاری فعالیت‌های پنهانی دیگر ایران اشاره می‌کند: در جون ۲۰۰۶، گزارش رسیده که دو مامور سازمان مخفی ایران با هویت جعلی افغان به منطقه سیاه‌گرد [ولسوالی غوربند] پروان آمده‌اند... این دو ایرانی وظیفه داشتند تا مردم عام منطقه را برای تبلیغ علیه مقامات دولت و نیروهای ائتلاف [خارجی] تحریک کنند.

در ادامه گزارش آمده است که در بیرجند ایران پایگاه مهمی موجود است که در آنجا مقامات ایرانی اعضای طالبان و حزب اسلامی گلبدین را آموزش می‌دهند و از همان‌جا مواد منفجره و موترهای آماده انفجار را به داخل افغانستان انتقال می‌دهند.

این نخستین باری نیست که ایران متهم به هم‌کاری در آماده‌سازی بمب‌های دست‌ساز می‌گردد. در گزارشی در می ۲۰۰۶، ادعا می‌شود که افراد گلبدین پس از خریداری ۲۰۰ موتر از پاکستان و ایران، این‌ها را برای جابه‌جاسازی دستگاه انفجاری ابداعی آماده می‌کنند. گزارش می‌شود که در اپریل ۲۰۰۸، طالبان پره‌های ۲۰ آلهی کنترل از راه دور را از ایران دریافت کرده‌اند تا علیه نیروهای

گذرگاهی برای تروریستان خارجی‌ای عمل کند که مشتاق پیوستن به جنگ اند. گزارش مخفی دیگری مورخ سپتامبر ۲۰۰۵ لیست نام‌هایی از رهبران طالبان را ارایه می‌کند که در مشهد ایران گرد هم آمده‌اند و گمان می‌رود برنامه حمله‌های آینده را پی‌ریزی می‌کنند. در گزارش اکتوبر ۲۰۰۶ ادعا می‌گردد که ایران برای انتقال مجروحان طالبان به تهران ترانسپورت فراهم نموده است. در مارچ ۲۰۰۹، استخبارات نظامی گزارش دادند که گروهی بیش‌تر از ۱۰۰ طالب افغان و خارجی به‌شمول ۱۵ تروریست چینی به منظور انجام حملات انتحاری از ایران به افغانستان داخل شده‌اند.

در گزارش دیگری بیان گردیده که ایران می‌خواهد در پیاله چای مقامات دولتی افغان زهر بریزد، شیوه پاکیزه‌ای کشتن نسبت به حملات انتحاری؛ و هم‌چنان ناآرامی‌ها را در ولایت‌های نسبتاً امن شمال دامن بزند.»

در گزارش «در هجوم طالبان ایرانی بر فراه چه گذشت؟» منتشر شده ۱۴ جوزای ۱۴۰۱ در سایت حزب همبستگی می‌خوانیم: «واقعیت امر این است که طراحان و مجریان جنگ فراه سپاه پاسداران رژیم ایران بوده که امروز در عقب طالبان به صورت گسترده در کنار روسیه و پاکستان ایستاد اند. تمام امکانات مالی و تسلیحاتی و حتا نیروی انسانی از طریق مرزهای ایران به این ولایت و سایر ولایات هم‌جوار منتقل می‌گردد.»

افزون بر این، برخی از باشندگان فراه می‌گفتند که نزدیکان شان برای کار به ایران رفته بودند ولی وقتی طالبان بر فراه یورش آوردند آنان از طریق سپاه پاسداران ایران استخدام و برای جنگ به شهر فرستاده شده بودند یا این که از جانب نظامیان ایرانی با آنان تماس گرفته شده بود که پسرشان در جنگ فراه کشته شده و جسدش را از مرز تسلیم شوند. پای طالبان ایرانی حتا در جنگ‌های هلمند، غزنی و میدان وردک دیده می‌شد.

هم‌چنان در ۲۴ سرطان ۱۳۹۶ (۱۵ جولای ۲۰۱۷)، نشریه نیویارک تایمز پس از تسلط طالبان بر شهر فراه نوشت:

«استخبارات افغانستان با اشاره به چندین مراسم خاک‌سپاری در ایران می‌گویند که چهار کماندوی ایران در میان مردگان زیاد بوده‌اند. بزرگان روستاها به مقام‌های ولایتی فراه گفته‌اند که اغلب پیکرهای مرده و زخمی طالبان دوباره به آن سوی مرز ایران برده شدند، جایی که تروریستان در آنجا استخدام و آموزش داده شده‌اند.

ایران مداخلات پنهانی شدیدتری را انجام داده است که اندک آن‌ها اکنون در انظار عمومی قرار گرفته است. این دولت به دهشت‌افکنان محلی طالبان اسلحه و پول فراهم نموده، آموزش داده و فرماندهان طالبان پناه‌گاه و برای موترهای شان تیل می‌دهد. مقام‌های افغان و غربی می‌گویند که ایران با استخدام مهاجران سنی نیروهای طالبان را تقویت کرده‌اند.

محمد عارف شاه‌جهان، کارمند بلندرتبه استخبارات

Key	779B82DE-2219-0B3F-9F9EA9D601D539A9
Date	2005-09-18 00:00:00
Type	Threat Report
Category	Other
Tracking no.	20050918000041SMU2639500700
Title	(THREAT REPORT) OTHER RPT Hirat
Summary	TB MEMBERS MEET IN IRAN Organization(s) Involved: TALIBAN 18 SEP 2005, UNKNOWN SOURCE ISMAEL KHAN associate FAIZ AHMAD met with HERAT TB members in MASHAD, IRAN to discuss plans on conducting Attacks against the AF Government. Allegedly ISMAEL KHAN associate FAIZ AHMAD is currently living in and representing ISMAEL KHAN in MASHAD, IRAN. Ahmad has met HERAT TB members BISMALLAH DIVONAH (LNU), MAROUF AL-LANG (LNU), and WAKIL AL-LANG (LNU) to discuss Preparations to strike against the afghan government should the Opportunity present itself (NFI).
Region	RC WEST
Attack on	ENEMY



سند رده‌بندی شده ارتش امریکا که توسط سایت ویکی‌لیکس افشا گردیده است: یکی از افراد وابسته به اسماعیل خان موسوم به فیض احمد با اعضا طالبان هراتی در مشهد ایران ملاقات نمود تا درباره برنامه‌های حمله علیه دولت افغانستان صحبت کنند. ادعا می‌شود که این فرد در حال حاضر در مشهد زندگی می‌کند و از اسماعیل خان نمایندگی می‌کند. [فیض] احمد با اعضای طالبان هرات هر یک بسم‌الله دیوانه، معروف لنگ و وکیل لنگ دیدار نمود که در صورت امکان ترتیب حملات را علیه دولت افغانستان بدهند.

بریتانیایی در ولسوالی سنگین [هلمند] استفاده شونده.

براساس این اسناد، ایران آماده است تا از رهبران طالبان و صفوف‌شان میزبانی کرده و زمینه تداوی زخمیان‌شان را فراهم کند و می‌تواند به‌مثابه

Key	771DDF5B-2219-0B3F-9F8561929B613303
Date	2006-09-06 00:00:00
Type	Threat Report
Category	Other
Tracking no.	20060906000042SVF2574647482
Title	(THREAT REPORT) OTHER RPT Hazrate Sultan
Summary	POSSIBLE UNREST IN THE NORTH OF AFG Organization(s) Involved: Iranian Secret Intelligence Service JAMIAT E ISLAMI AFGHANISTAN JUMBESH-E MILLI ISLAMI, SHURA-YE-NIZAR 09 SEP 2006, CJ2X INTSUM 06010, NIS: (NI C) RC NORTH - POSSIBLE UNREST IN THE NORTH OF AFGHANISTAN (C-3) DOI: 06 SEP 06, OHR: RO FHT/1687 (NI C) Hostile Intelligence Services supporting demonstrations in the North of AFGHANISTAN, in order to destabilize the security situation. [redacted] is the deputy branch leader of JAMIAT e ISLAMI in the North of AFGHANISTAN. He is a Russian citizen, backed by Russian and Uzbek secret intelligence services. The Russian and Uzbek Intelligence services helped him by providing weapons. [redacted] plans to organize demonstrations. JUMBESH party is backed by Russian intelligence in their fight with EZBI AZADI, in order to destabilize the northern region. ENG. AREF leader of SURAI NAZAR, backed by ISI has similar intention to set up a demonstration. Both [redacted] and ENG. AREF are involved in propaganda against foreigners and GOA, in the Northern part of AFGHANISTAN. The aim of the Russian Intelligence Service is to help JAMIAT e ISLAMI to prove its influence on the northern part of Afghanistan, hoping that President KARZAI will accept in his administration more members of the party. AHMAD ZIA MASSOUD, Vice President, senior JAMIAT e ISLAMI member, is fighting to change the persons that oppose the future demonstrations. He is pressing the governor of FARYAB province and NDS chiefs from JAWZJAN, FARYAB and KUNDUZ provinces to be replaced with JAMIAT e ISLAMI party members.
Region	RC NORTH
Attack on	ENEMY



سند رده‌بندی شده ارتش امریکا که توسط سایت ویکی‌لیکس افشا گردیده است: سازمان‌های استخباراتی دشمن از مظاهره‌ها در شمال افغانستان جهت مختل ساختن وضعیت امنیتی پشتیبانی می‌کنند. [نام حذف شده]، معاون شاخه جمعیت اسلامی در شمال افغانستان می‌باشد که شهروندی روسیه را دارد و توسط سازمان‌های استخباراتی روسیه و ازبکستان حمایت می‌شود. سازمان استخباراتی روسیه و ازبکستان به وی اسلحه داده‌اند. [نام حذف شده] در نظر دارد تا ترتیب مظاهره‌هایی را بدهد. «حزب جنبش» در نزاع علیه «حزب آزادی» توسط استخبارات روسیه کمک می‌شود تا سمت شمال را ناامن سازد. انجینیر عارف، یکی از رهبران شورای نظار که توسط آی‌اس‌آی حمایت می‌شود با همان نیت [ناامن‌سازی سمت شمال] در نظر دارد مظاهره‌ای را به راه اندازد. هر دو [نام حذف شده] و انجینیر عارف مشغول تبلیغات برضد نیروهای خارجی و دولت افغانستان در سمت شمال اند. هدف سازمان استخبارات روسیه این است که از جمعیت اسلامی حمایت کند تا نفوذش را در سمت شمال کشور به اثبات رسانیده با این امید که رییس‌جمهور کرزی در اداره خود اعضای بیش‌تر این حزب را شامل سازد. احمد ضیا مسعود، معاون رییس‌جمهور و از اعضای ارشد جمعیت اسلامی، با افرادی در ستیز است که از برگزاری مظاهره‌های آینده جلوگیری می‌کنند. او فشار می‌آورد که والی فاریاب، آمران امنیت ملی در ولایت‌های جوزجان، فاریاب و کندز را با اعضای جمعیت اسلامی جاگزین کند.



سید عیسی حسینی مزاری، از نوکران نامی رژیم خون آشام ایران در افغانستان که برای چند سال با گرفتن پول از جاسوسخانه رژیم ایران در کابل، عکس‌های خمینی و خامنه‌ای دجال را بلند کرده زیر نام روز جهانی قدس راهپیمایی برپا می‌کرد، به امر بادار با طالبان بیعت کرده و علیه راهپیمایی‌های افغانان و ایرانیان برضد طالبان در چند شهر این کشور قوه کشید.

«تلویزیون منوتو دریافت است که این پنجره‌ها به هم‌کاری یک کمیته فرهنگی سپاه پاسداران ایران زیر نام «دفتر رسانه‌ای مرد» فعالیت دارد. چاپ و موادی که برای ساخت این پنجره‌ها به کابل برده شده است، پیش از این در کابل امکان‌پذیر نبود و حالا ایران این نوع دستگاه چاپ را در اختیار طالبان قرار داده است. ارزش این پروژه فرهنگی ایران میلیون‌ها دلار است، چون قرار است ساخت و ساز این پنجره‌های سنتی در جاده‌ها و چهارراهی‌های ۳۴ ولایت افغانستان انجام شود.»

و در ادامه درمورد ساخت سریال تلویزیونی توسط سپاه نیز می‌گوید: «سپاه تنها برای بازسازی چهره فرهنگی شهرها تلاش نمی‌کند. در این مدت، یک سریال کوتاه تلویزیونی به نام «راه پاک» برای طالبان ساخته است... سریالی که تا کنون ۳۰ قسمت توسط کارگردانان و تهیه‌کنندگان ایران چون جواد مزداآبادی، بابک نبی‌زاده و اکبر تحویلیان ساخته شده است. محتوای این سریال، حکومتی را معرفی می‌کند که مهربان است و به چالش‌های اجتماعی زود رسیدگی و هم‌واره با فساد مبارزه می‌کند. به گفته‌ی منابعی، هزینه ساخت این سریال کوتاه یک میلیارد تومان بوده است.»

اگر از یک سو رژیم خون و خیانت ایران گاهی جهادبان و قلم‌به‌دستان‌شان و گاهی هم طالبان را مورد ناز و نعمت قرار می‌دهد، ولی از سوی دیگر مردم مبارز و آزاده ایران را داریم که همیشه در کنار مردم دربر افغانستان ایستاده‌اند و در اوج قتل‌های زنجیره‌ای رژیم و اعتراضات ۱۳۷۸ وقتی تمام جهان مردم افغانستان را به فراموشی سپرده و از ستم و جنایات طالبان چیزی نمی‌گفتند، همین آزادگان بودند که سر دادند: «مرگ بر طالبان، چه در کابل چه در تهران!» و با حاکمیت دوباره طالبان، ایرانیان آزاده بودند که به دفاع از مردم افغانستان در اعتراضات شهرهای گوناگون اشتراک ورزیدند. و ما یک بار دیگر تکرار می‌کنیم: همبستگی میان مردم ایران و افغانستان به هیچ‌وجه نه با تایید و یا سکوت مقابل جنایات نظام ضدبشری ایران بلکه مطلقاً با موضع‌گیری قاطع و افشای بی‌دریغ رژیم و جیره‌خوارانش در افغانستان میسر است و بس! ما به گفته‌ی شاملوی بزرگ عدوی تو نه بلکه انکار تو استیم!

مرکز ثبیبان تحت ریاست جاسوسی به نام سید عیسی حسینی مزاری ابتدا به طالبان بیعت کرد و حال از سوی طالبان جواز یافته که در مدح رژیم خون‌خوار و کثیف خامنه‌ای در افغانستان حرکت‌های مسخره راه‌اندازی نماید.



پس از این که جمعی از جوانان در اعتراض به قساوت‌های رژیم خون‌آشام ایران علیه پناهجویان افغانستان بر درب جاسوسخانه این کشور در کابل رنگ سرخ پاشیدند، رژیم آزادی‌ستیز جمعی از نوکرانش را فرستاد تا بر سفارت گل بپاشند و بر شانه‌ی سفیر منفورش چین بیندازند.

که به تازگی سمت والی فراه را به عهده گرفته می‌گوید: «سیاست منطقی تغییر کرده است. قوی‌ترین طالبان، طالبان ایرانی اند.»

به همین گونه، ملا اختر منصور، رهبر پیشین طالبان پس از مرگ ملا عمر، در هنگام برگشت از ایران توسط طیاره بی‌سرنشین امریکایی در بلوچستان پاکستان کشته شد و این یگانه دیدار مقام‌های ایران و طالبان با هم‌دیگر نبود و دیدارهای فراوان پنهان و ویران‌گر داشتند.

سال گذشته پیش از سقوط رژیم دست‌نشانده غنی، دولت آخرین دست‌وپایش را زد تا بدنه گندیده خود را نجات دهد و به همین منظور تلاش ورزید تا در ولایت‌های مختلف گروه‌های اوباش و رهنز و اختطاف‌گر، تحت رهبری جهادبان را زیر نام «خیزش‌های مردمی» علیه طالبان بسیج کند، رژیم خون‌آشام ایران هم از قافله پس نماند و بخشی از فرماندهان و نیروهای «لشکر فاطمیون» را به مناطق مرکزی افغانستان فرستاد تا سهمی از دربردی‌های مردم این کشور برده و حزب وحدت را که مانند احزاب هفت‌گانه پشاور دیگر میان مردم جای پا ندارد دوباره نفس ببخشد یا به گفته باشندگان مناطق مرکزی «وندی‌های گذشته» را زنده کند و به‌طور عملی در جنگ‌ها دخیل سازد، ولی با حاکمیت طالبان، همین نیروها یک‌شبه با طالبان یک‌جا شده و یا به گونه آشکارا به دفاع از طالبان برخاستند. این رژیم خاین‌پرور برای بار دوم تورن اسماعیل، این جاسوس دیرینه‌اش را از چنگ طالبان رها کرده و به ایران انتقال داد تا برای روز میادا مورد استفاده قرار دهد و جهت حفظ جای پا عبداللطیف نظری را به‌مثابه معین وزارت اقتصاد افغانستان گماشت. علاوه بر آن، مهره‌هایی هم‌چون سید عیسی حسینی مزاری و جعفر مهدوی را وظیفه داد که به‌اصطلاح به نمایندگی از قوم هزاره و شیعیان برای طالبان خوش‌خدمتی کنند.

در ۱۹ جوزای ۱۴۱۰ (۹ جون ۲۰۲۲)، «تلویزیون منوتو» گزارشی را پخش نمود که کلیشه‌هایی از پنجره‌های سنتی و گل و گلدان در چند چهارراه شهر کابل نصب شده‌اند:

به خیزش شکوهمند مردم ایران علیه رژیم منفور «ولایت فقیه» درود می‌فرستیم!

اعلامیه‌ها



افزون بر شکنجه، زندان و اعدام انقلابیون و معترضان این کشور، آفریدگار تنظیم‌های هشت‌گانه شیعه در افغانستان می‌باشد و حامی تنظیم‌های منفور جمعیت اسلامی و حزب اسلامی. و قلم‌فروشی هم‌چون کاظم کاظمی، ابوطالب مظفری، قنبرعلی تابش، حسین فخری، ضیا رفعت، سیدعسکر موسوی، ضیا قاسمی، یعقوب یسنا، نجیب بارور، مجیب مهرداد، رضا محمدی و... را در آغوش می‌گیرد تا تبهکاری‌هایش را در افغانستان و حتا در داخل ایران سفیده‌مالی کنند. با سوءاستفاده از تنگدستی و دربردی مردم افغانستان، «لشکر فاطمیون» را ساخت تا در جنگ‌های منطوقی از آنان به‌مثابه گوشت دم توپ استفاده کند. و اکنون، این رژیم خون و خیانت از مغازه و هم‌آغوشی با هیولاهای طالبی نیز درنگ نمی‌کند.

«حزب همبستگی افغانستان» معتقد است که واژگونی رژیم‌های تیوکراتیک و مستبد در کشورهای منطقه، ریشه بنیادگرایان جهادی، طالبی و داعشی افغانستان را سست می‌سازد. حذف رژیم آزادی‌ستیز ایران، پشتوانه نیروهای مرتجع افغانستان را ضعیف می‌سازد که هر بار سوار بر سرپنجه‌های دولت‌های امپریالیستی و جنایت‌پرور منطقه بر سرنوشت مردم نگون‌بخت ما حاکم شده‌اند. پس پیکار نیروهای عدالت‌خواه و پیشرو ایران برای عدالت و دموکراسی در واقع مبارزه مردم تیره‌روز افغانستان نیز است.

بر مردم ایران و افغانستان است تا با شعار پیشین «مرگ بر طالبان، چه در کابل چه در تهران!» دست به دست هم داده به جنگ رژیم‌های طالبی و قرون‌وسطایی بروند. خوشبختانه که با حاکمیت دایناسورهای طالبی، مردم ایران در کنار مردم افغانستان ایستادند و این بار با زجرکش‌شدن مهسا، جمع وسیع از مردم افغانستان نیز همدردی خود را با مردم عصیانگر و مبارز ایران ابراز نمودند. درد و خون مهساها، زرمینه‌ها، ریحانه‌ها، فرخنده‌ها، رومیناها، رخشانها، تبسم‌ها، مناها، الهه‌ها و صدها هزار زن زجرکشیده دو کشور نهال مبارزات زنان و آزادیخواهی را بارور خواهد ساخت و روزی خواهد رسید که همه یکصدا سر خواهند داد: زن، زندگی، آزادی، سکیولاریزم! ما درحالی که همبستگی خود را با جنبش شکوهمند زنان و مردان شجاع ایران برای آزادی و علیه استبداد حاکم اعلام می‌داریم به این باوریم که با سرکوب و کشتار معترضان، رژیمی که به ننگ بشریت مبدل گشته است، عمرش را کوتاه و کوتاه‌تر ساخته آتشفشان مبارزات مردم به جان رسیده سوزان‌تر زباله خواهد کشید که در شعله‌هایش آخوندهای خونخوار و چماق‌بدستانش را خاکستر خواهد ساخت.

قساوت دیگری از رژیم خونریز مذهبی ایران: زجرکش کردن مهسا (ژینا) امینی! اما مردم ایران برای دادخواهی از خون مهسا امینی و ریشه‌کن ساختن رژیمی به پا می‌خیزند که بنیادش با کشتار و فریب نهاده شده است: رژیمی که برای جلوگیری از حاکمیت نیروهای چپ و انقلابی به یاری امپریالیزم آمریکا، فرانسه، انگلستان، آلمان طی کنفرانس گوادلوپ بر اریکه قدرت نصب گردید ولی پسانتر بازی موش و پشک را با سازندگان خود شروع کرده و هنوز هم ادامه دارد؛ رژیمی که کوردها و بلوچ‌ها را تکه تکه کرد؛ ترک‌ها، گیلک‌ها و لرها را مورد تمسخر قرار داد؛ در تابستان ۶۷ دست به کشتار جمعی ده‌هزار زندانی سیاسی زد؛ در ۱۸ تیر (سرطان) ۱۳۷۸ جنبش دانشجویان را بی‌رحمانه سرکوب نمود؛ طی قتل‌های زنجیره‌ای بهترین فرزندان خلق ایران را به‌خاطر دگراندیشی از بین برد؛ پس از جنبش سبز، زندانیان را مورد تجاوز جنسی قرار داده و برهنه نمود؛ با پناهجویان افغان برخورد سازمان‌یافته غیرانسانی دارد؛ رژیم انسان‌کشی که خون سعید سلطانی‌پور، فرزند کمانگر، شیرین علم‌هولی، علی حیدریان، فرهاد و کیلی، مهدی اسلامیان، شاهرخ زمانی، ستار بهشتی، بکتاز آبتین، پویا بختیاری، ریحانه جباری، نوید افکاری و صدها مبارز دیگر از اعدام‌گاه‌های جاری‌ست؛ در اعتراضات آبان خونین ۱۳۹۸ بیش از ۱۵۰۰ تن را به گلوله بست؛ با گاز اشک‌آور، باتوم و گلوله به سرکوب معترضان آبادان و شهرهای دیگر پرداخت؛ فریاد مقاومت زینب جلالیان، نسرین ستوده، سپیده قلیان، اسماعیل بخشی، امیر امیرقلی، رضا شهبابی، سهیل عربی، نرگس محمدی، اسماعیل عبدی، جعفر عظیم‌زاد، رسول بدایق، بهنام ابراهیم‌زاده، آرش صادقی و صدها زندانی سیاسی دیگر از شکنجه‌گاه‌های دستگاه ضدبشری خامنه‌ای جلاد بالاست.

مردم ستم‌دیده و دربند افغانستان به یاد دارند که رژیم منفور ایران،

حزب همبستگی افغانستان

۳۱ سنبله ۱۴۰۱ - ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۲

سفر هلمند

هرک پی شمار هر وادی جنگ و کوکنار

نویسنده: شاکر



مدتی از سفرم به هلمند گذشته بود که با یک گزارش خواندنی در صفحه «حزب همبستگی افغانستان» تحت عنوان «مسیر کابل - سپین بولدک، مرارت و تحقیر مرگ‌آور» برخوردیم. آن چه برایم قابل توجه و بس دردناک بود بیان بی ملاحظه و افشاگرانه واقعیت‌های جان‌گداز زندگی مردم جنوب و جنوب غرب کشورم است که البته می‌توان گفت از ویژگی برجسته اکثریت گزارش‌های سایت همبستگی می‌باشد.

من نویسنده نیستم اما همین که به محتوای گزارش تحلیلی پی بردم، شور قلم‌زدن در من نیز زنده شد و عهد کردم چشم‌دیدم را بنویسم و اگر ممکن باشد به غنای مطلب نشر شده بیافزایم.

در این جا لازم به اعتراف می‌دانم که بگویم من نیز هم‌مانند سایر روشنفکران با اندک آگاهی که دارم درد و بی‌چارگی مردم را سال‌هاست به نظاره نشسته و بدون آن که در مسایل ولو کوچک روشن‌گری نمایم و یا سهم ادا کنم با بی‌تفاوتی از کنارش گذشته‌ام و درگیر روزگار خود و خانواده‌ام بوده‌ام، بگذریم از کار بنیادی برای تغییر جامعه.

طی ۷ سال گذشته بنابر وظایف محوله به چندین ولایت افغانستان سفر کردم و گاهی ماه‌ها و سال‌ها دور از خانه و خانواده سپری نموده و در این مدت با تنوع فرهنگی و رسوم گوناگون و متفاوت هموطنانم آشنایی حاصل نمودم اما دیدن هلمند با تمام ثروت سرشار و مردم مهمان‌نوازش مرا تکان داد. سفر هلمند اندوه و غم‌جانگذار در دلم داشت زیرا بر بام گنج بزرگی خوابیده‌ایم و گدایی دنیا را می‌کنیم. زمین زراعتی آباد و شاداب مملو از مزارع کوکنار در کنار دریای هیرمند چشم هر انسان را می‌رباید و تو را غرق ثروت بی‌شمار تنها در بخش زراعت می‌کند. بگذریم از معادن سرشار و منابع دیگرش، ولی مردمش محروم و محکوم دنیا اند.

سال‌هاست جنگ، محرومیت، فقر، بی‌سوادی و جهالت موخش در مناطق غرب و جنوب غرب و بالاخص ولایت هلمند را با چشم سر دیده‌ام و توده‌های از هر لحاظ (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) عقب‌نگه‌داشته‌شده و غوطه‌ور در مسائل مذهبی، قومی و خرافات وطنی را نظاره‌گر بوده‌ام که چگونه به عنوان ابزار دست ستم‌گران مورد استثمار قرار می‌گیرند و درعین حال هیچ گام موثر و درخور ستایش جهت آگاهی‌دهی، پیشرفت و ارتقای زندگی‌شان از سوی نهادهای شخصیت‌ها و احزاب ندیده‌ام.

تعدادی از قوم‌پرستان وقیح نظیر لطیف پدرام، نجیب بارور، حفیظ منصور، میرهزار و... که به دم بیگانگان و جنایتکاران آویزان اند بر ستم طبقاتی چشم بسته و نگون‌بختی افغانستان را سرسری و

تضاد عمده را «جنگ قوم‌ها» و «ملی» جار می‌زنند و عوامل مصایب جاری کشور را نه حاکمان فاسد و رژیم‌های مزدور و پوشالی در طی ادوار تاریخ، بل توده‌های محروم پشتون می‌دانند که در حقیقت هم به خود دروغ می‌گویند و هم کتله‌ای از هموطنان ناآگاه ما را فریب می‌دهند. اینان فقط و فقط مرتکب نابخشودنی‌ترین خیانت نخست به قوم خود می‌شوند و سپس به همه مردم افغانستان. مردمی که زیر ستم چند لایه کمرشان خم گشته و با اندوه فراوان زندگی حیوانی را سپری می‌کند و زیر ساطور جنایتکاران انواع ستم را با پوست و خون تجربه کرده واز نخستین قربانیان تروریزم و بربریت محسوب می‌شوند چگونه ممکن است عامل اصلی بدبختی سایر ملیت‌ها گردند.

هلمند که گذشته رخ به ترقی و تعالی داشت ۱ اینک به سرزمین مواد مخدر جهان و خاستگاه سنتی طالبان مبدل شده که از آن بوی تعفن افراط‌گرایی و جهالت بالاست، این خطه از دیر زمانی بنا به منابع سرشار زیر زمینی و کشت مواد مخدر و پس‌ماندگی اهالی‌اش به‌مثابه نیروی جنگی ارزان بین مافیای جهانی و جنگ‌طلبان ساحوی رد و بدل می‌شود. قطعه پهناور هلمند با آب فراوان و تنظیم شده و حاصلات فوق‌العاده که رنج و زحمت بی‌پایانش را مردم نگویند هلمندی می‌کشند و ثروت و افراش در جیب جانیانی می‌ریزد هرگز از عواید چند صد میلیارد دلاری‌اش در راه بازسازی این وادی و سایر گوشه‌های وطن مورد استفاده قرار نرفته واز آنجاییکه دهه‌ها این وادی سرسبز بی‌صاحب واقعی (همانا توده‌های ستم‌بر) ماند و در آتش جنگ‌ها شعله‌ور بود بنا سلسله چپاول منابع طبیعی، پرورش و رشد تروریزم، تولید و پروسس مواد مخدر و بیشتر از گذشته‌ها ادامه یافت واکنون به جولان‌گاه تروریزم منطقه مبدل گردیده است. سود موادمخدر که از زرع تریاک به دست می‌آید سالانه بیش از

۵۰۰ میلیارد دالر می‌رسد که رنج بی‌انتهایش را همین دهقانان دست و پا کفیده می‌کشند و حاصلش را مافیای بزرگ جهانی همراه با خاینان وطنی می‌بلعد که در بدل نگون ساختن زندگی بشر و صرف ساخت موشک و بم می‌کنند تا با گرفتن جان‌های بیشتر به پول کلان‌تر جهت عیش و نوش یک درصدی‌های دنیا منتج گردد.

طوری که نام هلمند با جنگ و تپاهی گره خورده، از در و دیوارش آثار جنگ پیداست، هیچ خانه، پل و پل‌چک، تعمیر دولتی و پوسته امنیتی و آبادی را نمایید که نشان از جنگ ویرانگر نداشته باشد.

به هر سمت که حرکت کنید دو طرف جاده پوسته‌ها و آبادی‌های ویران دیده می‌شود که در اثر جنگ‌ها به تپه‌های خاک مبدل شده و آثار باقی‌مانده از اصابت گلوله‌ها بر در و دیوار فرو ریخته ده و شهر، شفاخانه‌ها، مکاتب و خانه‌های ملکی نمایان‌گر خون‌آشامی، غارت و استفاده انواع سلاح‌های سبک و سنگین از سوی طرف‌های متخاصم‌اند.

در جریان تحویل‌دهی رژیم پوشالی غنی به طالبان که سربازان بی‌دفاع بی‌خبر از معامله ننگین دوحه بودند، مقاومت جانانه در برابر هجوم لشکر و پیروسی تروریستان داخلی و خارجی کردند و نواحی مختلف شهر لشکرگاه ماه‌ها صف مقدم جنگ بود و علاوه بر تلفات جانی فراوان و ویرانی شهر، هست و بود مردم نیز تاراج شد که نه فراموش باشندگان هلمندی شده و نه قابل بخشش است.

روستائشینان سایر ولایات افغانستان، از نام هلمند وحشت طالب را می‌دانند و تصور سربریدن و قتل و دهشت‌گری را در ذهن خود دارند. در سال‌های خونبار و سیاه اشغال امریکا، هزاران جوان محتاج لقمه نان از سراسر کشور به ارتش افغانستان جلب گردیدند و همین که به جنگ‌های هلمند فرستاده شدند جان سالم بدر نبردند و کم‌اند کسانی که از معرکه جنگ‌های دوامدار هلمند سالم و سرافراز بیرون شده باشد. این ارزیابی را صاحب‌منصب اسبق اردو به من می‌گوید که در اینجا وظیفه کرده و دوباره هم زخم برداشته است.

پدر ۷۰ ساله‌ای از ولایت بغلان که اندوه غربت و ناامیدی در چشمانش دوره می‌زند در جست‌جو پسر جوانش که سرباز اردوی افغانستان بوده در شهر لشکرگاه سرگردان است و از مردم آدرس گورستان سربازان گمنام را جستجو می‌کند تا درد از دست دادن فرزندش را تسلی کند و به مادر منتظر به راه اولادش احوال ببرد که دیگر الیاس مان بر نمی‌گردد.

یکی از داکتران محل که باشنده هلمند است می‌گوید:

«۲۰ سال گذشته فقط تا حدی در لشکرگاه مرکز هلمند آرامش نسبی بوده و سایر مناطق در جنگ، کوچ اجباری و محرومیت به سر برده، فرزندان شان از مکتب و سایر نعمات اجتماعی محروم گردیده است. کمتر خانه‌ای را می‌توان یافت که چند شهید، معیوب و یا معتاد نداشته باشد. هلمندی‌های فراوانی در اثر جنگ‌های قومی، منطقوی و نزاع فامیلی زمین و زندگی خود را رها کرده حالا در شهرهای پاکستان و یا کابل و هرات و قندهار و سایر مناطق در کمپ‌ها بصورت فلاکت‌باری با گدایی و مصیبت بسر می‌برند. در تمام مناطق روستایی هلمند خصوصاً رفتن دختران به مکاتب یک افسانه است تا واقعیت.»

وی ادامه می‌دهد:

«بلی، یک تعداد معدودی از آدم‌ها که شب طالب و روز با دولت بودند از درک جنگ دوامدار، ناامنی، اختطاف، قاچاق هیرویین، پل و پلچک پرانی، فروش پوسته‌های دولتی، ویرانی سرک و آبادی، فرش ماین، فقر و بی‌سوادی مردم و هر جبر و دردی که سر اهالی هلمند آوردند سودهای هنگفت بردند و میلیونر شدند و امروز هم با همان عبا و قبا ادامه می‌دهند. از برکت این سرمایه بی‌زحمت صاحب چند و چندین زن شدند ۲ و خانه، زمین، موتر و فرزندان شان قابل شمارش نیست. این که انگلیس، امریکا و ایتالیا در ۲۰ سال گذشته چه اندازه ثروت ما را بیرون کردند حسابش را خدا می‌داند و خود شان.»

در ایستگاه موترهای هر ولسوالی که می‌روی اولاً به خرابه شباهت دارد تا ایستگاه، نه انتظارگاه دارد و نه تشناب. رانندگان مثل مرز سپین بولدک و تورخم یکی بکسات را کش می‌کند و دیگری دستت را، بزکشی بر سر مسافران به رسم تبدیل شده، تعریف از موتر و چانه‌زدن بر سر کرایه بالای دیگری است که نشان از بی‌فرهنگی و بی‌قانونی دارد.

آنچه چشم هر بیننده را در نخستین نگاه به سوی خود می‌کشاند کشت بیش از حد کوکنار با گل‌های رنگارنگ اما قاتل تدریجی انسان‌هاست که بخاطر سود سرشارش از سوی هیچ ملا و طالب جنگی در راه خدا، حرام پنداشته نمی‌شود و به صورت رسمی عشر و زکات خود را می‌گیرند.

طفل ۱۲ ساله از ولسوالی غوریان هرات در وسط رهرو بس ۴۰۴ ایستاده است و یک چوره لباس چرک زیر بغلش دارد که بوی تیز تریاک از لابلاهی پلاستیک آن بالا است. از وی می‌پرسم اینجا چه می‌کردی؟ پاسخ می‌دهد: «من ۴۵ روز در هلمند تریاک نیش زدم، اجوره یک و نیم ماه کارم ۱۲ هزار افغانی شده حالا به طرف خانه می‌روم.» وی می‌افزاید مثل من صدها کودک در فصل تریاک مکتب را ترک می‌کنند و همراه با پدران و خویشاوندان شان سالانه به نیش زدن تریاک اینجا می‌آیند و از مکتب هم محروم نمی‌شویم. یکی از رانندگان موترهای باری این منطقه که کارش انتقال و فروش انواع اسیدها از طریق ایران به بازارهای تولید هیرویین، مورفین، شیشه، کریستال و غیره در مناطق غرب و جنوب غرب کشور است، قصه می‌کند:

«در همین دشت بکواه که باور هیچ‌کس نمی‌شود ۳ هزار فابریکه تولید مواد مخدر فعال است از مناطق وسیع هلمند که بازارهای بزرگ دارد بگذریم. بازارک دشت بکواه همانند بازارهای پاکستان ۵ عصر شروع به کار می‌کند و تا ناوقت‌های شب داد و ستد در آن جاری است. در این بازارها خرید و فروش مواد مخدر، اسلحه و حتا سنگ‌های قیمتی بصورت آزادانه به کلدار پاکستانی صورت می‌گیرد و هیچ مانع توسط هیچ نیرویی وجود ندارد. طالبان اگر شما را با نیم کیلو شیشه در سرک خامه نه اطراف بازار بلکه دورتر گرفت جریمه و زندان دارد، زیرا قانون ساخته‌اند که مواد کم در اینجا توزیع و پخش می‌گردد و مقدار کلان بیرون برده می‌شود بنا فرد با صدها کیلو و ده‌ها تن مواد مخدر آزاد

است هر کجا نقل می‌دهد بدهد، جرم نیست چون با این باور اند که کاروان‌های بزرگ موادمخدر به خارج منتقل می‌گردند بنا کافران و سایر مردم را معتاد می‌کند به ما رابطه نمی‌گیرد.»

به هر گوشه شهر و ولسوالی‌ها که می‌روم فکرم مشوش است و برابم احساس دل‌تنگی عجیب دست می‌دهد، انگار به سمت قبرستان روانم و آنچه وضع‌ام را بیشتر بد می‌ساخت، پخش آهنگ‌های طالبی است که از جنایتکاران، مزدوران هفت‌رنگ انتحار و انفجار، مشت جاهل فرشته‌های نجات می‌تراشند حال آنکه من به چشم سر می‌بینم که وحوش خونریز بر خانه آبابی و مردم خود به دستور بیگانگان هم رحم نکرده و ثروت این سرزمین را ویران و غارت کرده‌اند. اما تبلیغات کرکننده و نعت‌گونه‌های ساخت پاکستان از اسلام پاک «ناجیان» و «فاتحان» و «جهاد مقدس» در برابر کفار عربده می‌کشند و زندگی را بی‌ارزش و پیش پا افتاده جلوه داده، بهشت را بشارت می‌دهند.

از مسافر پهلویم که به گمان اغلب از همین محیط است با اشاره به ویرانی‌ها می‌پرسم، ای طالب چه می‌خواند و با وضع مخروبه‌های جنگ هم‌خوانی دارد؟ با بدخویی می‌گوید: «مردم مسلمان هلمند خوب جهاد کردند و جهاد این چیزها را با خود دارد دیگر.»

بعد از مزارع کوکنار، ویرانی‌های جنگ و قبرستان‌های وسیع با بیرق‌های سفید و رنگه، آنچه تعدادش زیادتر از هر چیز به چشم می‌خورد مساجد است. هر چند خانه یک مسجد ساخته که دال بر تضاد، تفرقه و رشد بنیادگرایی، پس‌ماندگی و جهالت دارد.

به فابریکه تولیدی داخل شدیم با این برداشت که شاید این سرای روزی پوسته دولتی بوده باشد و یا قرارگاه طالبان. پرسیدم فابریکه تان همینجاست؟ گفت بلی، گفتم اینجا خو وحشتناک است، با تبسم گفت گپی ندارد. در اثر اصابت بی‌شمار گلوله بر در و پنجره و دیوارها، چت‌های فرو ریخته، پایه‌های ویران و... که برای کارگران محل امر عادی است و با این وضع غیرانسانی ساخته‌اند و کار تولید را پیش می‌برند. مزد کارگران ماهر از ۶ هزار کلداری تا ۱۰ هزار بود و کارگران نیمه‌ماهر و اطفال با ۳ و ۴ هزار نیز کار می‌کردند. از نفر همراهم پرسیدم امشب کجا می‌خوابید؟ گفت: «این جای امن است، ترس نداشته باش، به فضل خدا آرام آرامی است و جنگ‌ها ختم شد.»

در آن شب از سخنان مالک فابریکه مصایب جنگ، محرومیت‌های اجتماعی، فقر آگاهی، عمق تاریکی مسایل قوم، زبان، دین و مذهب، خرافات و واماندگی را بیشتر دریافتم. دریافتم که مردم ما در کجای جهان قرار دارند و در شرایطی که صدها مسئله حاد در هر کنج و کنار وطن افتاده و تضادهای غارتگرانه امپریالیزم ممکن است مسیر جهان را به تباهی بکشاند چه مزخرفاتی را به خورد مردم می‌دهند که جز بیهودگی و پرت و پلا چیزی نیست.

ثمره ۴ و نیم دهه جنگ، بنیادگرایی، بربریت و نگونبختی فاجعه‌ای است که امروز به اشکال دیگر زیر سلطه خونریز طالبان سبب شدت وخامت وضع اقتصادی، سیاسی، فلاکت دانش و ترویج تروریزم گردیده و جان مردم ما را سال‌های متوالی خواهند گرفت. این که هرگز روشنگری نشده خیانت نابخشیدنی است که از کوتاه ۷ ثور تا اکنون جاری است و هیچ رژیم منحط و ضد مردمی را نمی‌توان برایت داد. اما ناآگاهی وقتی غم‌انگیز و جانگداز می‌شود

که تو عامل نکبت و تباهی را ندانی وستایش گر تبهکارانی باشی که سبب اسارت همیشگی توست و به مسایل چنگ اندازی که به هیچ‌وجه عامل اصلی بی‌چارگی‌ات نیست.

آنچه من در سفرم یافتم، هلمند کنج متروک و خطرناک افغانستان است که در قهقرای تباهی غوطه‌ور است و برای رشد افکار پوسیده بنیادگرایی، تروریزم و افراطیت مساعد و مستعد می‌باشد که فقط مافیای منطقه و جهان و حاکمان جنایتکار از آن سود خواهند جست، نه مردم این خطه.

۱- قبل از آغاز فاجعه ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷، مناطق وسیع زیر پوشش آبیاری وادی هیرمند قرار داشت که با تولید غلات و پنبه یکی از منابع بزرگ صادرات افغانستان به حساب می‌رفت. در سال ۱۹۴۶ کار پروژه توسط دولت وقت افغانستان آغاز گردید و ۲۰ فیصد عاید کل کشور در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ صرف عمران این بخش می‌شد افزون بر آن وام‌های بزرگ و ویژه از بانک صادرات - واردات ایالات متحده آمریکا نیز در این مسیر به مصرف می‌رسید که حدود ۳ میلیون هکتار زمین را آبیاری می‌کرد و در اثر جنگ‌ها ویرانگر این کانال بزرگ رفته رفته تخریب شد و به نصب تقرب یافت.

(Arnold Joseph Toynbee 1889-1975) ارنولد جوزف تیون‌بی مورخ مشهور انگلیس می‌نویسد: «قطعه‌ای بود که آمریکا در سرزمین افغانستان ایجاد کرد... آن‌ها با استفاده از رودخانه هلمند از بیابان، دنیای جدید ساختند که گویا یک آمریکا در آسیا است.»

پروژه وادی هیرمند به شهر لشکرگاه رونق درخشان بخشید و علاوه بر توسعه اراضی، مراکز تعلیمی و تحقیقی برای دختران و پسران گسترش یافت و در بخش صحت و ایجاد شهر سازی، سینما و توریزم نیز رشد چشم‌گیری داشت چنانچه شهر لشکرگاه را «امریکای کوچک» می‌خوانند و مردم از آزادی‌های بیشتر بهره‌مند بودند، اما با تجاوز شوروی و جنگ‌های داخلی ولایت هلمند از رونق خویش افتاد و شهر ویران شد و جهالت جهادی جای تجدد را گرفت و نادانی در آن لانه کرد. اکنون این خطه بزرگ در کنار تولید تولید مواد مخدر و طالب به میدان مافیا و تروریزم بین‌المللی مبدل گردیده است.

۲- با آنده که در تمام افغانستان بخصوص ولایت هلمند پدر خانواده دختر را جز ثروت خود می‌شمارد و هنوز سن قانونی خود را طی نکرده او را همچو متاع خویش دانسته و بر سر پیشکش یا طویانه همانند اشیا و اسباب فروشی بالای قیمت آن چانه می‌زند. قاچاق‌بران مواد مخدر و قومندان‌های طالبان که صاحب جاه و جلال اند ممکن نیست که چندین زن نداشته باشند. اینان دختران جوان را به‌عنوان زن چندم در برابر پول هنگفت ۲۰ تا ۵۰ لک افغانی به نکاح خود درمی‌آورند که نه شرم و ننگ پنداشته می‌شود و نه هم حق تلفی بلکه حق خویش و رسالت اسلامی خود می‌پندارند.



۹ کشته به شمول ۴ کوهک،

جریان جنایت‌پیشگی طالبان در دایکندی چه بود؟

گزارشگر: ع از دایکندی

تنها مشکل که این خانواده‌ها داشتند دعوی زمین با همسایه‌های‌شان بود که طرف دعوی‌شان با گروه طالبان مناسباتی داشت. یعنی گروه طالبان نیز مانند دیگرانی که در راس قدرت بودند، روابط خصوصی و خانوادگی خود را از خود خوش نگهداشته و با جان و زندگی مردم غریب و بی‌واسطه دندان تیز می‌کنند و به جانب‌داری از طرف‌های قرین به خود برمی‌خیزند.

به محض این که طالبان وارد منطقه می‌شوند با میان‌جی‌گری امان‌الله مالی یک تن از متنفذان منطقه چهار نفر از طرف درگیر به همراهی دو نفر از مهمانان‌شان به طالبان تسلیم می‌شوند، اما طالبان امان‌الله مالی را بدون هیچ گناهی تیرباران نموده و سپس سرش را از تنش جدا می‌کنند، این قساوت طالبان باعث می‌شود که اعضای باقی‌مانده تصمیم بگیرند تسلیم نشوند و تلاش می‌کنند مقاومت نمایند اما نظامیان طالبان خانه‌شان را راکتباران کرده که تعداد موفق به فرار و دیگران در زیر آوار خانه جان می‌دهند.

طالبان که خون‌خوار بودن‌شان برای سنگ و چوب هم آفتابی است، با کشتن افراد هم ارضا نشده بلکه جسد بی‌جان محمدعلم جعفری (یکی از اعضای این خانواده) را بعد از تیرباران با چاقو تکه تکه می‌کنند تا باشد که بربریت‌شان را عیان کرده باشند. در بین کشته‌شدگان یک زن و چهار کودک نیز شامل است.

افرادی که در این حادثه توسط طالبان کشته شدند، عبارت‌اند از: ۱- امین‌الله مالی؛ ۲- ابراهیم یعقوبی؛ ۳- شیرمحمد جعفری؛ ۴- محمد جعفری ۱۱ ساله؛ ۵- امیر جعفری؛ ۶- عنایت ۱۲ ساله؛ ۷- محمدعلم جعفری؛ ۸- همسر محمدعلم جعفری؛ ۹- مهدی ۱۴ ساله.

من با شناختی که از قربانیان داشتم و با در نظر داشت این که جز خانواده‌های بزرگ قوم ما بودند، نتوانستم هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای بیابم که آنان با ارتکاب چه جرمی باید با این شیوه‌های قرون وسطایی کشته می‌شدند. تنها دلیلی که می‌توان یافت این است که طالبان با چنین کشتارهای هدف‌مند تلاش دارند میان مردم وحشت ایجاد کرده و بتوانند در فضای محدود، بسته و زیر سایه ترس، بر مردم حکومت نمایند و هر کسی که قصد اعتراض داشته باشد چنین کشته خواهد شد. از بدو به قدرت رسیدن این آدم‌خواران، تا هنوز این افراد کشته‌شده حتی یک گلوله هم شلیک نکرده بودند.



روز پنجشنبه به تاریخ ۳ قوس ۱۴۰۱، طی یک حمله موحد و خون‌بار طالبان «آی‌اس‌آی» زاده، ۹ تن از اعضای خانواده‌ام را از دست دادم که شاید هرگز نتوانم روزی از شوک آن بیرون آیم. طبعاً که ناممکن است اما هنوز هم امید دارم زنده باشند و روزی برگردند و آنان را ببینم.

جریان از این قرار است که فردی به نام نورمحمد باهنر که با طالبان بود، در اوایل بهار سال جاری در منطقه سیوک به قتل رسیده بود و به ادامه آن مسئله دعوی زمین پیش آمد و بعد از یک مدت درگیری، منجر به کشته و زخمی شدن بیش از ۹ تن در قریه «سیوک-شیر» مرکز ولایت دایکندی شد. جنرال صداقت پشتروق، که گفته می‌شود در قضیه دایکندی دخیل است، در مصاحبه با «آوانیوز» گفت این واقعه ناشی از دعوی ۴۵ ساله بین اقوام «ناظرا» و «میری» سیوک بر سر زمین بوده است. اما اصل قضیه این است که قبل از روز حمله، پسران هاشم خان و دوستانش در فرار بودند چون رقبای‌شان روابط تنگاتنگ با طالب داشتند، اما طالبان موسفیدان و متنفذان منطقه را پیش آنان فرستادند که بیایند و تسلیم شوند و سلاح‌های‌شان را به حکومت طالبان تحویل بدهند و آنان امیدوار شده دوباره به خانه‌های‌شان برگشتند، که روز پنجشنبه قرار بود هیئتی از طرف طالبان به قریه رفته و با موسفیدان منطقه این معضل را حل کنند، اما هیئت طالبان نه بل ۲۵۰ نفر نظامی مجهز با اسلحه سبک و سنگین به آن‌جا رسید و بالای آن قریه حمله آغاز شد و یک خانه مسکونی را با سلاح‌های ثقیله هدف قرار دادند که در نتیجه ۹ نفر از اعضای دو خانواده را به شهادت رسانده، یک زن زخمی شده و ۶ نفر دیگر را دست‌گیر نموده با خودشان بردند که هنوز از سرنوشت آنان خبری در دست نیست.

طالبان با قصاص و شلاق در صده مطیع سازی مردم اند

ارسالی يك خواننده



جسد مرد قصاص شده توسط طالبان در فراه

طالبان با تشریفات و اعزام تمام سران مشهور خود یکبار دیگر اعدام، سربریدن، سنگسار، دره و شلاق، دست و پا قطع کردن و زیر دیوار کردن زنان و مردان افغانستان را در محضر عام و استدیوم ورزشی فراه افتتاح کرده و در ولایات دیگر به تعقیب آن دست به نمایش‌هایی از این قبیل زدند تا به قول خود شان حکم خدا بر زمین خدا جاری سازند، ولی در واقع نیش‌های زهرآگین خویش را به تمام مردم نشان دادند.

فردی (نامش محفوظ) که کارمند یکی از اداره‌های دولتی است چشم‌دید خود را بیان می‌کند:

«روز چهارشنبه، ۱۶ قوس ۱۴۰۱، ساعت ۱۰ روز خبر رسید که جمعی از مسوولان طالب در هفت موتر شیشه سیاه تحت تدابیر امنیتی شدید وارد استدیوم فراه شده می‌خواهند

افرادی را اعدام و عده‌ای را هم دست و پا قطع کنند. روسای اداره‌ها که تماماً افراد نظامی طالبان اند به مامورین و زیردستان خود امر توقف کار داده و دستور دادند تا مستقیم به طرف استدیوم ورزشی برویم اما ما خود را کنار زده و نرفتیم.

بدون شک غیر از افراد طالبان که داوطلبانه رفتند، کسانی دیگر هم غرض گرفتن عکس رفته بودند. اما طالبان کامره و تلفن را اجازه نمی‌دادند و خبرنگاران غیردولتی را به هیچ‌وجه اجازه داخل شدن در استدیوم را ندادند. عده‌ای هم که می‌خواستند با موبایل کم‌ره‌دار داخل شوند با ممانعت طالبان مواجه شده و حتا مورد لت و کوب قرار گرفتند.»

یکی دیگر از شاهدان عینی می‌گوید:

«طالبان ادارات دولتی را بسته کرده و به ماموران دولتی امر نمودند که در اجرای حدود شرعی باید اشتراک نمایند. تعدادی از اینسو و آنسو دست به فرار می‌زنند و عده‌ای محدود ماموران در اجرا حکم شرکت نموده بودند. به همین رقم دکانداران و اهل کسبه را نیز به زور شلاق و تفنگ مجبور به شرکت نمودند. در این میان تعداد اندک مردم ناآگاه و چوب‌دستان طالبی با پای خود بدانجا شتافتند ولی خوشبختانه اکثریت انزجار خود را از این عمل شنیع ابراز داشتند. یک تعداد بعد از تماشا سخت پشیمان بودند و رفتن خود را با "ای کاش نمی‌رفتم" محکوم می‌کردند.»

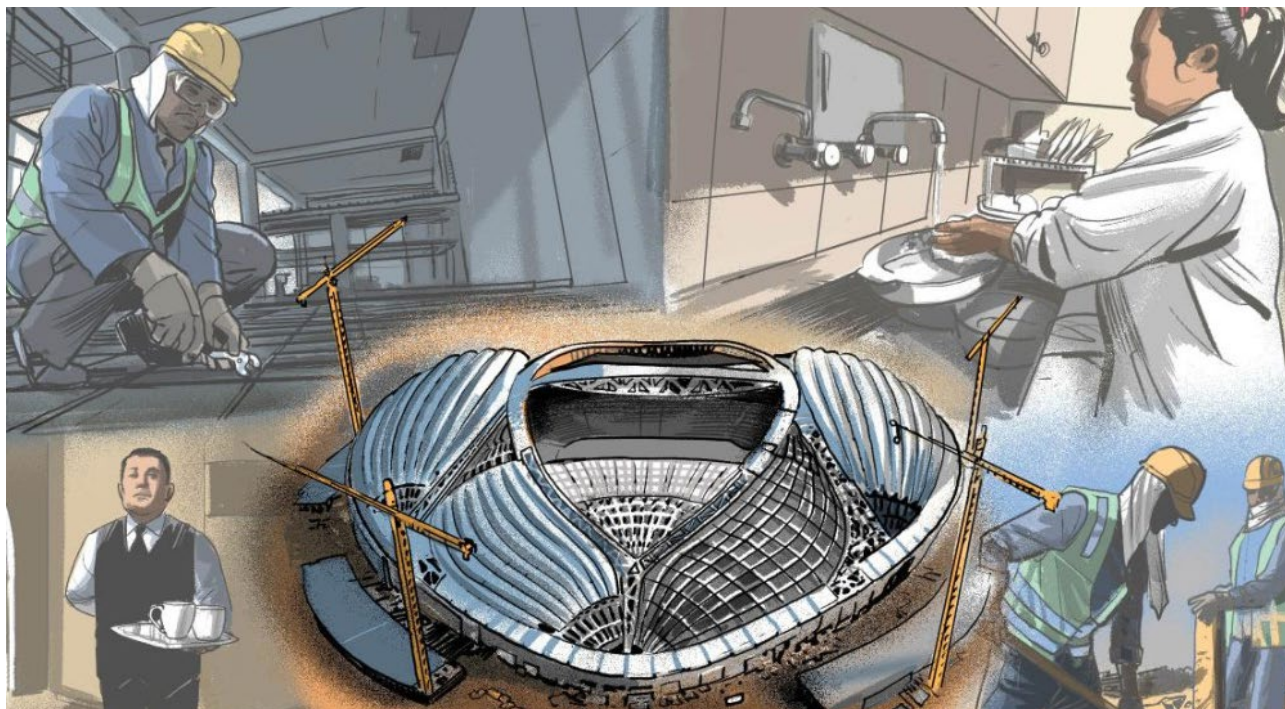
این درندگان که بقایای دوران حجر اند و از تکامل و انسانیت بوی نبرده‌اند هنوز با پمپ‌شدن پول هفته‌وار باداران امریکایی و هدایت مستقیم پاکستان و کشورهای عربی بر زخم‌های خونین مردم ما لگد می‌زنند. نکته‌ای که پیشاپیش معلوم بود که این هیولاهای قرون‌وسطایی با گذشته نکبت‌بار ۲۰ سال قبل خود هرگز وداع نگفته و با این جنایت شان بیشتر ثابت کردند که همان خرک و درک گذشته شان جریان دارد. یکی از سران طالب با افتخار این جنایت را به مردم سوگواری و گرو گرفته‌شده‌ی مان تبریک گفت و دیگری با غرور اعلام داشت که برای چنین روزی جهاد در راه خدا را آغاز کرده و این برای شان نعمت خدایی است.

تنگ و شرم این فجایع نخست به حامیان بین‌المللی پرطمطراق طالبان برمی‌گردد که از یکسو ادعای حقوق بشر دارند و از سوی دیگر این استفراغ‌شدگان تاریخ را با پشتیبانی حاکمان منطقوی شان بر سینه‌های پُردرد مردم ما نصب کردند. و سپس بر روی زنان و مردان شرف‌باخته‌ی وطنی ما همچو کوزی، فوزیه کوفی، ناهید فرید، استانکزی، اتمر، حبیبه سرابی و سایر مذاکره‌چیان دولتی و غیردولتی که از تغییر طالب دهن پاره می‌کردند.

اینگونه پلشتی، فقط عمل جنایتکاران طالبی است و نه مردم نگون‌بخت ما. انعکاس این فاجعه که هرروز در گوشه گوشه افغانستان در حال چرخش است می‌تواند طرفداران ناآگاه و تندرو را به سمت خود بکشاند ولی هرگز بازتاب‌دهنده ذهنیت تمام مردم شده نمی‌تواند، زیرا برای مردمی که سال‌هاست ستم چندلایه را با گوشت و استخوان تجربه می‌کنند و خود قربانی تروریزم و بنیادگرایی اند، چگونه ممکن است دستان خون‌آلود جلادان خود را ستایش کرده و از آن متنفر نباشند.

استخوانی از ثروت اندوزی شیخ‌های قطری به چاکران طالبی

نویسنده: سمیر



به باداران عربی‌اش به نمایندگی کمپرادور «اتصالات افغانستان» رسید؛ محب خان از گرفتن دهن جوال با پلیدترین خاینان افغانستان یک‌شبه از کمپیوترکاری در پشاور به ویلاها و موت‌های افسانوی در انگلستان رسید؛ فهیم و پسرش حدیب صاحب خانه‌های رویایی در سواحل دبی شدند؛ با آمدن طالبان قصر دوستم را مردم در افغانستان دیدند ولی هنوز قصرهای ترکیه‌اش را کسی ندیده است؛ عطا مالک ده‌ها بلندمنزل در مزار و دیگر جاها شد؛ قانونی و پسران از زندگی در انگلستان لذت برده و خود جناب در مصاحبه با تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی نقاشی‌اش را به نمایش می‌گذارد تا چهره جهادی خونخوارش را متمدن جلوه دهد؛ و به همین گونه جانین جهادی و غیر جهادی دیگر در اقصای جهان در ناز و نعمت به‌سر می‌برند.

البته، اغلب سرخاینان تنظیمی عمدتاً پس از پایان «جهاد» شان و با سرازیر شدن میلیاردها دلار امریکا به این سرمایه‌های قارونی رسیدند، ولی چنین می‌نماید که هم‌جنسان طالب شان در دزدی و فساد از آنان پیشی گرفته و در جریان «جهاد فی سبیل‌الله» صاحب این مال و منال شده‌اند. زعمای طالب همه‌روزه از جهاد ضد امریکایی شان می‌لافند، اما با همان پول‌های امریکا مالک خانه‌ها و موت‌های مجلل شده و حتا مصارف صحتی و غذایی‌شان توسط همان دولت «دشمن و ملحد» امریکا پرداخت می‌شد، و اکنون هم منظم هفته

بنیادگرایان از هر مارک و نشانی (اخوانی، تنظیمی، طالبی، داعشی، شبابی و...) باشند و هر اندازه هم سفیده‌مالی شده و «جهان دیده» گردند، ذهن و ذکر قرون وسطایی‌شان در ارضای شهوت برتری‌جویی از قالب زن و زر و زمین بیرون نمی‌تابد و کتله‌ای از محروم‌ترین و ناآگاه‌ترین و سیه‌روزترین جامعه را با اغوای حور و شراب بهشت برای دست‌یابی به این مقاصد شنیع خود وسیله قرار می‌دهند. منبرنشستگان بنیادگرا برای زیردستان و مردم عام‌گپ از اجر «اخروی» می‌زنند ولی خود و خانواده‌های شان در عیش و نوش «دنیوی» به سر می‌برند. این تقریباً در طول تاریخ یک معادله ثابت بوده و شامل حال کلیه بنیادگرایان از هر دین و آیینی می‌شود.

سران تنظیمی در تبلیغ فضیلت‌های جهاد و شهادت برای تفنگ‌به‌دستان‌شان کف بر دهان بودند. اما چنان‌چه دیدیم: دختران نیم‌چه مودل ربانی و گیلانی و ضیا مسعود صاحب رستوران «کشمش» و تجارت‌ها در دبی برآمدند؛ پسر نازدانه گلبدین با پتلون نیمه در سعودی چکر می‌زند؛ احمد جان یک‌دانه مسعود در حالی از وضعیت جهنمی امروز افغانستان در فشان‌ی دارد که کرتی چندصد یورویی بر تن‌اش است؛ خریداری‌های معتادانه عبدالله از فروشگاه «خانه بیژن» به حدی رسید که نام‌اش را روی سنگی در فروشگاه خود حک کردند؛ سیاف و دارودسته در ازای هدیه زنان بیوه افغانستان



لنا بولاپالی یکجا با پسرش عکس شوهر کشته شده‌اش را در دست دارند که در جریان ساخت و ساز جام جهانی قطر بنابر شرایط بد کار فوت کرده است.

۴۰ میلیون دالر از دشمن اشغال‌گر و بمباردگر خود به دست می‌آورند. امروز دولت امریکا فقط مصارف ۴۰ میلیونی تیکه‌داران طالب را در خدمت رسانه‌ها قرار داده است، لکن، این چوب‌دستان امریکا و شرکا به خوبی می‌دانند که هر زمانی از فرمان‌بازار سرپیچی کرده و گفته مردم از پاچه بکشند، مصارف زن‌بارگی‌های‌شان در هتل‌های قطر را نیز افشا خواهند کرد.

نشریه «تیلی‌گراف» گزارشی تحت عنوان «طالبان چگونه در اعمار سستدیوم‌های جام جهانی قطر کمک کردند؟» آورده که از گوشه‌ی بسیار ناچیز (صرف مثلاً در مقایسه با تجارت مواد مخدر) پول‌اندوزی‌های بین‌المللی سران طالب پرده برمی‌دارد. در پایان این گزارش، نشریه نام‌برده می‌نویسد:

«دو نفر از مقامان طالب پس از آن که در مورد سیاست‌گذاری‌های محافظه‌کارانه رهبری بلندپایه پیرامون عملی‌ساختن قانون شریعت ناراض شده‌اند به‌گونه مستقل با آنان تماس گرفته و این معلومات را در اختیار آنان قرار داده‌اند. این دو معترض‌اند که رهبران‌شان در حالی از زندگی مجلل در قطر لذت می‌بردند که امروز قوانین سختی را بر مردم تحمیل می‌کنند.»

در اینجا ترجمه قسمت‌هایی از این گزارش را می‌خوانیم: «منبعی از دفتر دوحه طالبان افشا می‌کند که طی یک دهه اخیر مقام‌های بلندپایه طالبان با استفاده از معاش‌های گزاف از درک گفتگوهای صلح، ماشین‌های گول‌پیکر ساختمانی را خریداری و سپس به صورت قراردادی در خدمت احداث زیربنای تورنمنت [جام جهانی فوتبال] قرار داده‌اند.

این منبع که از یک دهه بدین‌سو تا حاکمیت طالبان در ۲۰۲۱ در دوحه زندگی کرده‌است، ادعا دارد که طالبان در ساختمان سستدیوم‌های جام جهانی سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی کرده و این تورنمنت برای شان گاو شیری شده بود. برخی از اعضای طالبان شش تا ده ماشین‌آلات گول‌پیکر در دوحه داشتند و از طریق قرارداد هر ماشین ماهانه ۱۰ هزار پوند عاید می‌کردند.

دو منبع جداگانه طالبان شرح می‌دهد که چگونه مقام‌های این گروه با دریافت مزیای فوق‌العاده این کشور [قطر] در جریان گفتگوهای صلح معیشت داشتند و سپس با همین پول در قسمت

ماشین‌آلات گول‌پیکر ساختمانی سرمایه‌گذاری کردند.

شایان یادآوری‌ست که مقام‌های قطری - با تایید ایالات متحده و ملل متحد - به اعضای دفتر سیاسی طالبان در دوحه به ارزش هزاران پوند معاش داده‌اند که به‌عنوان قسمتی از تلاش‌ها جهت تسهیل گفتگوهای صلح با غرب بوده است. هم‌چنان به آن عده مقام‌های طالبان که قطر سفر می‌کردند، امکاناتی مانند موترهای مجلل شاسی‌بلند، خدمات صحنی رایگان و به‌گونه منظم بسته‌های غذایی داده می‌شد.

به نشریه تیلی‌گراف گفته شده که در شروع پول به شکل نقدی پرداخت می‌شد و پسان‌ها به‌طور مستقیم به حساب بانکی طالبان ارسال می‌گردید. منابع متعدد ادعا می‌کنند که یک فرد رابط طالبان مقیم دوحه به نام حاجی احمد جان، وزیر پیشین نفت و معدن طالبان از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، سرپرستی اجاره این ماشین‌ها را به شرکت‌های ساختمانی به عهده داشت که موظف به اعمار سستدیوم‌ها و زیربنای جام جهانی بودند.

یک دیپلمات بلندپایه سابق افغان در قطر اظهار می‌دارد که این یک راز آشکار در سفارت افغانستان در دوحه بود که رژیم قطر پول‌های گزافی به تیم گفتگوکننده طالبان و دفتر سیاسی‌شان پرداخت می‌کرد و آنان این معاش‌ها را در خرید وسایل ثقیله ساختمانی برای جام جهانی سرمایه‌گذاری می‌کردند.

شبکه حقانی حتی از افغان‌های مستقر در سایر کشورهای عربی پول و اعانه مالی جمع‌آوری کرده و به آنان وعده سپرده بود که این پول‌ها در پروژه‌های ساختمانی جام جهانی قطر سرمایه‌گذاری خواهد شد.»

**بر اساس گزارش
نشریه گاردین،
بیش از ۱۵۰۰ کارگر
در جریان ساخت و
ساز سستدیوم‌ها و
زیرساخت‌های جام
جهانی قطر جان
باخته‌اند.**

سرنوشت تار مان را تنها جان فشانی‌های زنان و مردان مبارز تفسیر خواهند داد، نه جایزه‌پگیران سرکاری!

اعلامیه‌ها



ممکن و با قبول خطرات جدی به مقاومت و ایستادگی پرداختند؛ زنان مکسیکویی در جنگل‌های چیاپاس از دیرزمانی به مبارزه مسلحانه رو آورده‌اند؛ زنان کوردستان خواب را از چشمان داعشیان و حامیان‌شان بخصوص دولت فاشیستی اردوغان ربوده‌اند؛ زنان هند در جنگل‌های مرکزی این کشور دوشادوش رفقای مردشان برای یک جامعه برابر می‌رزمند؛ در ایران جنبشی بر ضد آخوند و شاه، رژیم سفاک را به لرزه درآورده و خون ژینا امینی‌ها، نیکا شاکرمی‌ها، مینو مجیدی‌ها، سارینا اسماعیل‌زاده‌ها، غزاله چلاوی‌ها، حدیث نجفی‌ها، حناها و هزاران مبارز نترس دیگر در کنار مردان جانباخته، درفش مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی این سرزمین را درخشنده‌تر می‌سازد؛ زنان سیاه‌پوست مانند آلیشیا گارزا، پاریس کالرز و آیو تومتی جنبش عدالت‌خواهانه علیه نژادپرستی را به راه انداخته و پایه‌های پوسیده امپریالیسم امریکا را یک گام دیگر به اضمحلال نزدیک‌تر می‌سازند؛ پریسیلیا لودوسکی، زن راننده فرانسوی «جنبش واسکت زردها» را آغاز کرد که تا کنون در چندین کشور گسترش یافته است؛ و نمونه‌های فراوان دیگر.

درحالی‌که زنان سربه‌کف افغان با شرکت در تظاهرات‌های ولو بسیار کوچک با شکنجه و زندان و سربه‌نیست‌شدن روبرو اند، دولت خاین‌پرور امریکا و متحدان جوایز رنگارنگ را به «طالبان مونت»

در روزگاری که هیولای زن‌ستیزی وحشیانه‌تر از هر گذشته‌ای، زنان اسیر سرزمین‌مان را در چنگال‌های خونین سی‌آی‌ای‌زادگان اسیر و پرپر می‌کند، در آستانه روز جهانی زن قرار داریم. طالبان با ددخویی روزافزون علیه زنان در بند ما می‌تازند و می‌درند؛ زنان ناپدید شده و به قتل می‌رسند؛ در ورزشگاه‌ها شلاق می‌خورند؛ آمار خودکشی زنان به طرز کم‌سابقه‌ای فزونی گرفته؛ دروازه‌های مکتب و پوهنتون بر روی زنان مسدود است؛ زنان حق کار ندارند؛ هرگونه صدای اعتراض با رذالت‌پیشگی‌های نوع جهادی-طالبی سرکوب می‌شود؛ حق گشت‌وگذار و ورزش و حمام‌رفتن زنان سلب شده است؛ زنان به صورت اسف‌بارتر از مردان با تنگ‌دستی و بی‌کاری و سیه‌روزی مواجه اند که حتی وادار به فروش جگر گوشه‌های شان می‌شوند و... و در برابر این همه نکبت و سیه‌روزی، دولت‌های امپریالیستی، ملل متحد و دیگر سازمان‌های وابسته‌شان خاموش بوده یا غم‌بارتر از آن، با همان چند جمله مهوع «ابراز نگرانی» کرده و حتا در بسیاری موارد به نفع این گروه تبهکار تبلیغ نموده مشغول سفیدنمایی آن اند. اما اگر از یک سو ستم و سرکوب بر مردم فرودست جهان از جانب ستم‌گران شدت گرفته، در مقابل آن همه فشارهای خردکننده، این زنان سراسر گیتی اند که در خط مقدم مبارزه علیه ارتجاع قرار گرفته‌اند؛ زنان افغان از نصب دوباره طالبان تا کنون با هر شیوه

به شهزاد اکبر، سفیده مال جنایت کاران و دلقک امریکا در کمیسیون نامستقل حقوق بشر، «جایزه حقوق بشر فرانسه-آلمان» را می‌دهند. ماری اکرمی که ننگ بوسیدن پای گلبدین و طالبان را در پیشانی دارد، نامزد جایزه سخاروف می‌شود. محبوبه سراج، سخنگوی کنونی طالبان که مشتاق طواف ملا برادر نیز می‌باشد، برای نامزدی جایزه صلح نوبل پیشنهاد می‌گردد.

هم‌میهنان ستم‌دیده و به‌جان آمده!

تاریخ کلیه ملل جهان ثابت نموده که نامیدی، ترس، انفعال و گریز مردم هرگز نمی‌تواند درمان دردها باشد. هیچ نیرویی هم ضامن رهایی و رفاه مردم افغانستان شده نمی‌تواند جز دست‌ان گره‌خورده و توانای خود ما. دولت‌های متجاوز گاهی جای چاکران جهادی‌شان را با چاکران طالبی و شاید هم فردا داعشی عوض کنند و به عوامل و سرسپردگان جاسوس خود جایزه‌ها و مدال‌های وطن‌فروشی و معامله‌گری ببخشند، اما بر ماست که با مقاومت و مبارزه و از خودگذری انقلابی بر این تیرگی‌های امیدکش فایق آمده و میهن خود را با آزادی، دموکراسی سکیولر و عدالت اجتماعی به‌سوی رفاه و خوش‌بختی سوق دهیم. زنان و مردان دربند ما از هر قوم، مذهب، سمت و زبان بایست یک‌دست و متحدانه علیه ارتجاع بنیادگرا و غیربنیادگرا برخاسته و نگذاریم که سرنوشت‌مان را دولت‌های تجاوزگر امپریالیست و رژیم‌های مرتجع منطقه توسط نوکران طالبی-جهادی-داعشی خود رقم زنند.

حزب همبستگی افغانستان

۱۷ حوت ۱۴۰۱ - ۸ مارچ ۲۰۲۳

اعطا می‌کنند، زنان معامله‌گر و خودفروخته‌ای که از سالیان سال سرمست زدوبندهای خاینانه بوده و به وقیحانه‌ترین شکل ممکن برای جنگ‌سالاران بنیادگرا و اکنون «تغییر و پلان‌های خوب» طالبان دلالی می‌کنند. از سوی دیگر دولت‌های محور امپریالیزم هم تا امروز از سر این گدی‌گک‌های شان دست‌بردار نیستند تا نشود که در برنامه‌های آینده به درد بخورند. جایزه آنا پولیتکوفسکایا به فوزیه کوفی «به خاطر شهامت و اراده او در مبارزه برای صلح و حقوق بشر در افغانستان» داده می‌شود که دامن فساد و قاچاق‌بری‌اش را حتا دولت دزدسالار غنی بالا نمود، زنی که هم‌دستی وی با جنگ‌سالاران ایتلاف شمال و لابی‌گری‌اش برای آوردن طالبان را دیگر کودکان میهن ما هم می‌دانند. مگر همین «خواهر طالبان» نبود که پس از اشتراک در نشست مسکو با طالبان، گفت: «دیدگاه طالبان نسبت به زنان تغییر کرده و برنامه‌های خوبی برای زنان دارند؟» زمانی که حبیبه سرایی عملاً به سخن‌گوی طالبان میدل شده بود، جایزه «سیمون وی جمهوری فرانسه برای برابری جنسیتی» نصیب وی گردید. جمیله افغانی که یکی دیگر از دلقک‌های اشتراک‌کننده در «گفتگوهای صلح دوحه» می‌باشد، صاحب جایزه «آرورا» - برای بیداری بشریت» می‌شود؛ زنی که افزون بر ننگ گلبدینی بودن افتخار عاجزه دوم یک مرد زن‌دار را نیز دارد و در مصاحبه با سایت «الجزیره انگلیسی» برای برگشت طالبان زمینه‌چینی می‌کرد. ظریفه غفاری که به شکل هالیوودی از گیر طالبان فرار کرد و باز به دعوت کمیسیون طالبی برگشت تا جایزه‌های «زنان شجاع وزارت خارجه امریکا» و «مجله فوربز» را بگیرد. ناهید فرید، چوب‌دست عبدالله نیز که با بی‌شرمی تمام به پابوسی طالبان رفته بود، نیز جایزه می‌گیرد.

امریکا حمله روسیه به اوکراین را تقبیح می‌کند...



کارتون‌نویست: کارلوس لاتوف

